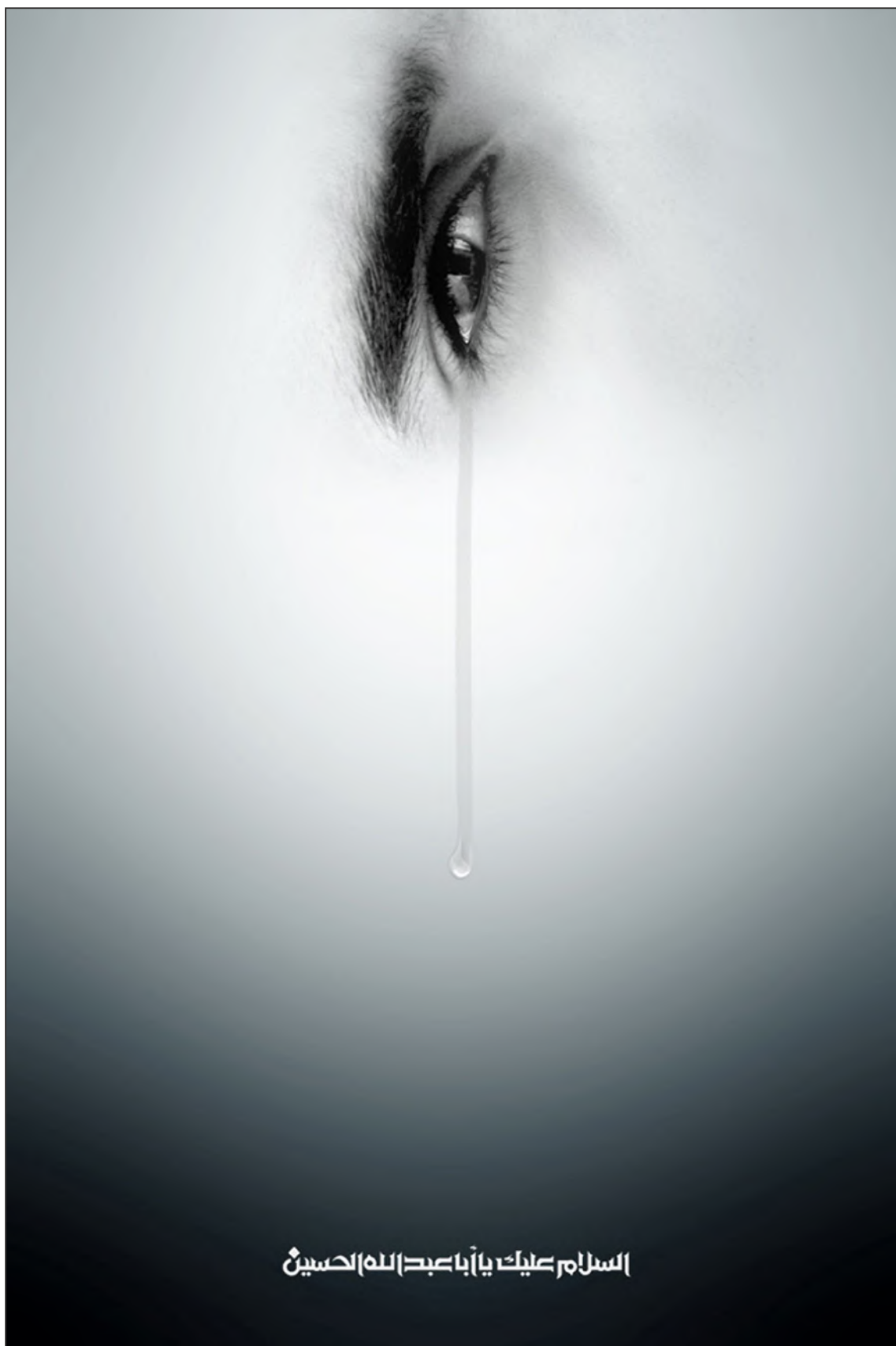




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایمان برای اهل الارض؛

من مایه آسایش و امنیت اهل زمین.  
(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰)

# امان

وبسایت امام زمان

دوماهنامه فرهنگ و معارف مهدوی / شماره ۳۳ / آذر و دی ۱۳۹۰ / محرم الحرام و صفر المظفر ۱۴۳۳



پاسادست و مشارکت سازمان  
مرکز تخصصی مهدویت  
اوقاف و امور خیریه

با تشکر از شورای نویسندگان و تمام  
مهدی‌یاورانی که به نوعی یاری‌گر ما بوده‌اند.

www.aman.ir \* amanmag313@gmail.com

■ مدیر مسئول: مجتبی کلباسی

■ سردبیر: محمدصابر جعفری

■ مدیر علمی: حسن ملانی

■ امور مخاطبین: محمدجواد کمار

■ مدیر هنری: سید مهدی هاشمی

■ مدیریت توزیع و اشتراک: سید فخرالدین موسوی‌زاده

■ ویراستار: زینب احمدیان

■ امور رایانه: سید علی حسینی

■ با همکاری: امیر محسن عرفان، مسلم عباس‌پور، علی اصغر کاویانی،

امید درویشی، سید علی حسینی لیلوری، امیر اکبرزاده، امیر حسامی‌نژاد

نشانی: قم، خیابان شهید، کوی آمار، بن‌پست شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت ■ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۹۷۵ ■ تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰ ■ مدیریت توزیع: ۰۲۵۱-۷۷۳۸۴۶۰

- خودت را کمی جای او تصور کن! ..... / ۳
- حرف روز، سیدالشهدا ..... / ۴
- اندیشه‌های مهدوی ..... / ۵
- صبر و شکیبایی ..... / ۶
- چلچراغ مهدوی ..... / ۷
- می‌دانند چه نمی‌خواهند، اما ..... / ۸
- فرات سر در گریبان ..... / ۱۲
- هبوط حقیقت ..... / ۱۳
- سید! سلام علیکم ..... / ۱۴
- این بدگویی واجب است! ..... / ۱۸
- خیر سرمان منتظر آقاایم! ..... / ۲۰
- راز مهدویت و عاشورا ..... / ۲۲
- کربلایی به وسعت جهان ..... / ۲۵
- با کمال میل ..... / ۲۷
- گفتگو با سید مهدی میرداماد: قول می‌دهم ..... / ۲۸
- انتظار عاشورایی ..... / ۳۲
- محکم بایست ..... / ۳۴
- شعر: و این بحر طویل است ..... / ۳۶
- یه قلب آب ..... / ۳۸
- سه واکنش ..... / ۴۰
- امان یعنی ..... / ۴۲
- چرا دل‌سردی ..... / ۴۳
- دل‌نوشته‌ها: کجاست موعود این کویر؟ ..... / ۴۴
- گزارش نمایشگاه مطبوعات ..... / ۴۶
- به سوی جامعه منتظر ..... / ۴۸
- نشانه‌های حتمی خیلی وقت است که! ..... / ۵۰
- پیامک‌های مهدوی ..... / ۵۱
- مدعیان دروغین را چگونه می‌توان شناخت؟ ..... / ۵۲
- کتابخانه مهدوی: مقتدای مسیح ..... / ۵۳
- انتظار و اقتصاد(۴): ضامن ..... / ۵۴
- توصیه امام زمان علیه السلام به خواندن صحیفه سجاده ..... / ۵۶
- احکام: این پیام را به ده نفر بفراستید! ..... / ۵۷
- دوستی دو طرفه ..... / ۵۸
- فرمانروای آسمانی ..... / ۵۹
- با یاران امان ..... / ۶۰
- جدول و مسابقه ..... / ۶۲



## راهنمای اشتراک امان (بر مخاطبین نشریه با موضوع حضرت مهدی علیه السلام و انتظار)

۱. هزینه اشتراک (یکساله: ۶۰۰۰ تومان یا دو ساله: ۱۲۰۰۰ تومان) را به شماره حساب ۰۱۰۶۶۱۷۷۹۳۰۰۲ سیبا بانک ملی بنام «مجله امان» واریز کنید. (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی)
۲. طی تماس با شماره تلفن ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰ مشخصات خود را اعلام فرمایید. (نام و نام خانوادگی / سال تولد / تحصیلات / نشانی دقیق / **کد پستی** / تلفن ثابت و همراه) + (شماره فیش بانکی / تاریخ و مبلغ فیش)
۳. ورودتان را به جمع امانیان مهدی‌یاور گرامی می‌داریم.

..... برای مشترکین هدیه هم داریم. از مشترکین بپرسید! .....



# خودت را کمی جای او تصور کن!

محمد صابر جعفری\*

وقتی بین پذیرش بدی و از دست دادن همه چیز، آدم گرفتار شود. وقتی حتی نزدیکانت نیز تو را توصیه به تحمل و یا فرار از مواجهه می کنند یا حتی تلویحا و یا تصریحا می گویند بدی را بپذیر، مصمم

ایستادن و حرکت کردن کار دشواری است.

وقتی همه شرایط بر علیه توست، همه راه دیگر رفته اند. آنهایی هم که نرفته اند با تو هم فکر نیستند؛ مقاصد دیگری در سر می پروانند و بالاخره با بدی کنار آمده یا می آیند، تنهایی بیشتر احساس می شود.

وقتی آنهایی که باید کنارت باشند، یاریات کنند حتی رفتنات را نمی فهمند و نبودنت برایشان هیچ سنگینی ندارد؛

وقتی آنانی که منتظر آمدنت هستند، هیچ انتظارت را نمی کشند یا اگر انتظار می کشند، انتظار خوبی هایی که تو می گویی را ندارند، انتظار رسیدن به دغدغه های شخصی و قبيله گی خود را دارند که حتی با دشمن تو نیز برایشان قابل تحقق یا لااقل قابل توهم است، بیشتر احساس غربت می کنی.

وقتی حرف زدنت را گوشه وجود ندارد؛ همه آمده اند تو را توصیه کنند که بمان و بدی را بپذیر، همرنگ شو؛ تو هم یکی از دیگران شو و بیگانه از دیگران؛ بدی را نا دیده بگیر؛ خودت باش؛ چکار به این و آن داری؛ عبادت را بکن؛ وقتی کسی تو را حتی نمی بیند؛ نه دغدغه هایت، نه غصه هایت و نه حتی گریه ها و ناله هایت را می شنود؛ کار

خیلی سخت و طاقت فرسا می شود؛ آنگاه قدر و منزلت

آنانی که با تو همراه شدند معلوم می شود. حرفت

را فهمیده، راهت را درک کردند. خوبی و

دغدغه هایت را دغدغه کردند. بدی های

که تو بد می دانستی، بد دانستند و در این

راه طعنه شنیدند و باز یاریات کردند.

استقامت در مسیر درست و مقاومت

در این راه حتی به قیمت تنهایی و

طعنه ها، کار آسانی نیست. آماج تیرها

و نیزه ها و طعنه ها کار ساده ای نیست.

وقتی بیینی عزیزترین هایت جلوی

دیدگانت نه، حتی روی دستت، پرپر شوند

و باز بایستی؛ کار دشواری است.

وقتی حتی به اندازه نماز خواندن فرصت

نمی دهند و باید شاهد شهادت یاران عزیزی باشی که خود را سپر اقامه نماز کرده اند؛ مقاومت سخت است.

وقتی بیینی همه عزیزانت، آنانی که مانده اند؛ زن و فرزند و بیمار به اسارت می روند، باز بایستی و آنان را نیز توصیه به صبر و استقامت و ماندن کنی، قابل باور نیست.

\*

این ها را گفتم تا کمی تأمل کنیم. ما کجا قرار داریم. حسینی و مهدوی هستیم یا ما نیز با بدی همراه می شویم؟

ما چقدر تحمل مشکلات و سختی ها را داریم. اگر اطرافیان میل به گناه یافتند؛ دل به شبکه های مختلف ماهواره ای و غیره دادند. به توجیه های مختلف جان و دل به سی دی ها و بلوتوث ها و اس ام اس های مختلف دادند؛ ما چقدر مقاومت می کنیم؟

اگر دیگران سر از حجاب بیرون زدند و دست و پا از پاکی و پاکدامنی کنار؛ ما چقدر مستحکم می کنیم؟

اگر همه شرایط بر علیه ما بود، حتی نزدیکان نیز، توصیه به کج روی کردند؛ چقدر مقاومت می کنیم؟

چقدر طاقت شنیدن طعنه های دیگران را داریم؟

چقدر وقتی در سفر، در هوای سرد (نه در تبریز)، وقتی دیگران کمتر کسی نگرانی و دغدغه ای دارد، به دنبال راز و نیاز با خدا و نمازی؟ چقدر وقتی همه جمع اند و چیزی را می بینند، می خورند یا می آشامند، به حلال و حرمت آن جمع و آن کارها می اندیشیم و

بدی ها را تغییر می دهیم یا از آن می گریزیم؟

چقدر می توانیم رسوم و عادات غلط را

از دست و پای دیگران باز کنیم؟

چقدر می توانیم تشریفات و اسراف

و اشرافی گری را فدای زندگی

خدایی کنیم؟

چقدر همرنگ جامعه ایم یا چقدر

عطر تأثیر گذار بر جامعه ایم؟

چقدر برای خودت، خدایت،

حسینات و مهدیات ایستاده ای؟

چقدر مستحکم می؟

\*. سردبیر.

## وقتی

همه شرایط بر علیه توست؛

همه راه دیگر رفته اند؛ آنهایی

هم که نرفته اند با تو هم فکر نیستند؛

مقاصد دیگری در سر می پروانند و بالاخره

با بدی کنار آمده یا می آیند؛ تنهایی بیشتر

احساس می شود.

\*\*\*

وقتی کسی تو را حتی نمی بیند، نه

دغدغه هایت، نه غصه هایت و نه حتی

گریه ها و ناله هایت را می شنود؛ کار

خیلی سخت و طاقت فرسا

می شود.





## حرف روز؛ سیدالشهدا!

کوچک‌کش بود؛ خطای بزرگ این بود که اسلام را وارونه کرده بودند. و سید الشهدا به داد اسلام رسید، سید الشهدا اسلام را نجات داد. روضه سید الشهدا برای حفظ مکتب سید الشهدا است. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سید الشهدا چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه؛ نمی‌دانند این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده این مکتب را.

این عده از جوانهایی که این طور نیستند که سوء نیت داشته باشند، خیال می‌کنند حالا باید ما حرف روز بزنیم! حرف سید الشهدا حرف روز است، همیشه حرف روز است، همیشه حرف روز را سید الشهدا آورده است دست ماها داده و سید الشهدا را این گریه‌ها حفظ کرده است.

نمی‌دانند که این نقش روحانیت و نقش اهل منبر، چی هست در اسلام؛ خودتان هم شاید خیلی ندانید! این نقش، یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته. آن، گلی است که هر آب به آن می‌دهند... این یک میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سید الشهدا.

البته یک مطلبی هم که بین همه ما باید باشد، این است که این نکته را به مردم بفهمانیم. همه‌اش قضیه این نیست که ما می‌خواهیم ثواب ببریم، قضیه این است که ما می‌خواهیم پیشرفت کنیم. سید الشهدا هم که کشته شد، نه اینکه رفتند یک ثوابی ببرند، ثواب برای او خیلی مطرح نبود؛ رفت که این مکتب را نجاتش بدهد، اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند. شما هم که دارید نوحه‌خوانی می‌کنید، حرف می‌زنید، خطبه می‌خوانید، نوحه می‌خوانید، مردم را به گریه وادار می‌کنید، مردم هم که گریه می‌کنند، همه روی این مقصد باشد که این اسلام را... با این گریه، با این نوحه‌خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی، ما می‌خواهیم این مکتب را حفظ کنیم.<sup>۱</sup>

۱. سبأ، آیه ۴۶.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۹.

۳. همان، ص ۵۲۷-۵۲۹.

همه با آن وظایفی که اسلام و قرآن، تحت لوای حضرت صاحب - سلام‌الله علیه - برای ما تعیین فرموده‌اند عمل کنیم و صورت‌ها را محتوای واقعی به آن بدهیم، و الفاظ را معانی حقیقی. شاید این وصفی که برای حضرت صاحب - سلام‌الله علیه - ذکر شده است، در همین آیه شریفه که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قُرْدَى» دنبال همین معنا باشد که همه باید قیام بکنیم؛ قیام واحد؛ که بالاترین قیام، همان قیام شخص واحد است و همه قیام‌ها باید دنبال آن قیام باشد؛ و قیام «لله» باشد.

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که من فقط یک موعظه دارم به شما: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ». به امت بگو که من فقط یک موعظه دارم به شما، و آن موعظه این است که قیام کنید، و قیام، «لله» باشد؛ «قیام لله» کنید.

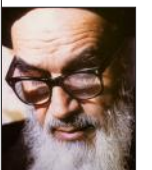
البته آن حضرت قیام لله می‌فرمایند؛ و آن للهی و آن خلوصی که برای ایشان هست، برای دیگران نیست؛ لکن شیعه‌های بزرگوار آن حضرت هم باید پیروی از او بکنند در اینکه قیام کنند «لله»، برای خدا؛ که اگر قیام برای خدا باشد، اگر عمل برای خدا باشد، اگر نهضت برای خدا باشد، شکست ندارد. برای اینکه آن چیزی که برای خدا هست، اگر در صورت هم خیال بشود که شکست خورد، به حساب واقع شکست نخورده است. حضرت امیر، سلام الله علیه، با معاویه جنگ کردند و شکست خوردند؛ لکن شکست نبود. این شکست صوری، شکست حقیقی نبود؛ چون قیام لله بود، این شکست ندارد. تا امروز هم او غالب است، تا ابد هم او غالب است.

سید الشهدا (علیه السلام) با چند نفر از اصحاب، چند نفر از ارحامشان، از مخدّراتشان قیام کردند. چون قیام لله بود، اساس سلطنت آن خبیث را در هم شکستند. در صورت، ایشان کشته شدند؛ لکن اساس سلطنت را، اساس سلطنتی که می‌خواست اسلام را به صورت سلطنت طاغوتی درآورد [در هم شکستند].<sup>۲</sup>

خطای یزید این نبود که سید الشهدا را کشته، این یکی از خطاهای



|                                                                                                                                                                                                                        |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که من فقط یک موعظه دارم به شما: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ». به امت بگو که من فقط یک موعظه دارم به شما، و آن موعظه این است که قیام کنید، و قیام، «لله» باشد؛ «قیام لله» کنید. |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|







**حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی):**  
بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌ای است  
که اسلام و قرآن و امام زمان ع و این انقلاب مقدس به  
آن نیازمند است؛ لذا پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت  
ولی عصر ع مهدی موعود عزیز، يك پیوند ناگسستنی و  
همیشگی است. (۱۳۷۸/۹/۳)





## صبر و شکیبایی

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی  
 سَلَامٌ عَلَیْكُمْ مِمَّا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.<sup>۱</sup>  
 (فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می‌گویند: بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.)

### - نکاتی درباره صبر:

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم: «و ما صبرک الا بالله».<sup>۲</sup>
۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوش‌نامی و نه هیچ چیز دیگر: «و لربک فاصبر».<sup>۳</sup>
۳. صبر از صفات انبیاست: «کَلَّ مِنَ الصَّابِرِينَ».<sup>۴</sup>
۴. صبر، کلید بهشت است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ...».<sup>۵</sup>
۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره مجاهدان و صابران است: «و لنبلوَنکم حتّٰی نعلم المجاهدین منکم و الصَّابِرین».<sup>۶</sup>
۶. صبر، سبب دریافت صلوات خداوند است: «أُولَئِکَ عَلَیْهِمُ صَلَوَاتُ مَنْ رَّبِّهِمْ»<sup>۷</sup> (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام این است که آنها صابرترین مردم بودند.)
۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است؛ همان‌طور که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الصبر من الایمان کالرأس من البدن».<sup>۸</sup>
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است: «سلام علیکم مِمَّا صَبَرْتُمْ»<sup>۹</sup>، «أُولَئِکَ یَجْزُونَ الْغُرْفَةَ مِمَّا صَبَرُوا»<sup>۱۰</sup>، «و جِزَاهُمْ مِمَّا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَ حَرِیرًا»<sup>۱۱</sup>.
۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی آمده است که صبر بر مصیبت، ۳۰۰، صبر بر طاعت، ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.<sup>۱۲</sup>
۱۰. در سراسر قرآن، فقط در مورد صابران، اجر بی‌حساب مطرح شده است: «إِنَّمَا یُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»<sup>۱۳</sup>.
۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است و این، اشاره دارد که مشکلات هم نعمت هستند: «لَکُلِّ صَبَّارٍ شُکُورٌ».<sup>۱۴</sup>
۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه‌السلام به فرزندش امام سجاد علیه‌السلام است: «یا بنی اِصْبِرْ عَلَی الْحَقِّ وَ انْ کَانَ مَرًّا»<sup>۱۵</sup>.
۱۳. گاهی در یک اقدام، چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قربانی کردن اسماعیل علیه‌السلام که هم صبر بر اطاعت و هم صبر بر مصیبت را لازم داشت.

۱. سوره رعد/۲۴. ۲. سوره نحل/۱۲۷. ۳. سوره مدثر/۷. ۴. سوره انبیاء/۸۵. ۵. سوره بقره/۲۱۴. ۶. سوره محمد/۳۱. ۷. سوره بقره/۱۵۷. ۸. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳. ۹. سوره رعد/۲۴. ۱۰. سوره فرقان/۷۵. ۱۱. سوره انسان/۱۲. ۱۲. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲. ۱۳. سوره زمر/۱۰. ۱۴. سوره ابراهیم/۵. ۱۵. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.



گاهی در یک  
اقدام، چند  
نوع صبر  
دید می‌شود.  
نظیر اقدام  
حضرت  
ابراهیم علیه‌السلام در  
قربانی کردن  
اسماعیل علیه‌السلام  
که هم صبر  
بر اطاعت و  
هم صبر بر  
مصیبت را  
لازم داشت.





قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:  
 «إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَقُّ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أَهْلِي قَدْ أَحَبَّهُمُ  
 اللَّهُ وَآمَرَنِي بِحُبِّهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ  
 وَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ؛



بهشت، مشتاق چهار نفر از اهل بیت من است که  
 خدای متعال ایشان را دوست داشته و مرا به دوستی  
 ایشان امر فرموده است؛ علی بن ابی طالب علیه السلام و  
 حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام که عیسی  
 بن مریم علیه السلام پشت سر وی نماز می گذارد».

کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۲۶

بیداری اسلامی، جنبش جهانی و مهدویت

# می دانند چه نمی خواهند، اما نمی دانند چه می خواهند!

سخنان دکتر محمدصابر جعفری در برنامه تلویزیونی «خورشید عشق»\*

## محاسبه گری

مجری: یکی از مباحث بسیار مهم که ما هم باید بسیار جدی آن را مد نظر قرار بدهیم، بحث بیداری اسلامی و جنبشی است که جهان را در بر گرفته است. ما اعتقاد داریم که مهدویت قله ای است که باید به آن رسید؛ لذا اتفاقاتی که در جهان می افتد، برای ما این سؤالات را ایجاد می کند که ارتباط این جنبش ها با مهدویت چیست و ما کجا قرار داریم؟ این جنبش ها چگونه به وجود آمدند؟ و چگونه می خواهند پیش بروند؟

اولین سؤال این است: انسان هایی که ذاتاً راحت طلب هستند، چرا با این شدت بپا خاسته اند؟ چرا چنین جنبش هایی ایجاد شده است؟ این اتفاق ها برای ما که گاهی نمی توانیم حوادث را محاسبه کنیم، عجیب است، در حالی که مطمئناً یک قانون الهی است که جاری شده است. آن قانون چیست؟

مثلاً شما کنار یک خیابان ایستاده اید و می بینید یک راننده، بد می راند. در این صورت شما خیلی راحت می توانید نسبت به آینده او پیش بینی و محاسبه کنید که این نوع رانندگی نهایتاً به تصادف یا سانحه ای منجر می شود، مگر این که تغییری اتفاق بیفتد.

بسیاری از اندیشمندان، چنین اتفاقی را نسبت به آینده رصد کرده اند؛ که اگر ثروت جهان در دست کمتر از ده درصد مردم باشد که امروز هست، این بی عدالتی باقی نخواهد ماند. بالأخره روزی مستضعفان علیه مستکبران خواهند شورید.

## فروپاشی کمونیسم

چند نمونه عرض می کنم که بدانیم موضوع خیلی جدی است و رابطه این قیام ها با مهدویت مشخص شود:

- قبل از فروپاشی شوروی، در دی ماه سال ۱۳۶۷، امام خمینی قزوین نامه ای به گورباچف نوشتند. بسیار مهم است و لازم است که امروز آن نامه باز خوانی شود. در آن نامه آمده است: «جناب آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. چرا که مارکسیسم، جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست. چرا که مکتبی است مادی و نمی توان بشریت را با مادیت، از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در شرق و غرب است، به در آورد.»

در فرازهای دیگر نامه به صراحت آمده است:

«اولین مسأله ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود، دایر بر خدازدایی و دین زدایی از جامعه که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان، جز از این طریق میسر نیست.»

امام خمینی قزوین در ادامه هشدار می دهند: «البته ممکن است از شیوه های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیست در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است.» یعنی ممکن است پس از فروپاشی کمونیسم، به سمت غرب روی آورده و آن را راه حل بدانید.

در ادامه آمده: «شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. چرا که امروز اگر مارکسیست در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.» و باز می فرماید: «آن ها (غرب) هم به ابتذال بن بست کشیده شده اند یا کشیده خواهند شد.»

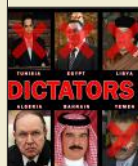
ببینید! امام خمینی قزوین فروپاشی کمونیسم و شوروی را مطرح کردند، درحالی که برای خیلی ها قابل باور نبود. اکنون اگر به خاطرات تاریخ رجوع کنیم، می بینیم مقام معظم رهبری در سال های آغازین رهبری (سال های ۷۰ - ۶۹ و حتی قبل از آن) موضوع بیداری اسلامی را مطرح می کنند؛ اگرچه این امر برای خیلی ها قابل باور نبود. چون هیچ نشانه ای از این بیداری را نمی دیدند.

نمونه دیگر: وقتی حوادث مصر در اوج بود، اگر کسی امام راحل را نمی شناخت و نمی دانست که ایشان دو دهه قبل از دنیا رفته اند، آن گاه

... این بی عدالتی باقی نخواهد ماند. بالاخره روزی مستضعفان علیه مستکبران خواهند شورید.



امروز اگر مارکسیست در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتارند. «آن ها (غرب) هم به ابتذال بن بست کشیده شده اند یا کشیده خواهند شد.







صحبت‌های امام را می‌شنید، فکر می‌کرد کسی که دارد این حوادث امروز تحلیل می‌کند، حی و حاضر است؛ اصلاً باور کردنی نیست که این شخصیت عظیم در باره مصری صحبت می‌کند که قرار است حدود بیست سال دیگر این اتفاقات برایش بیفتد.

### مدیریت جاهلانه و هوس مدارانه

#### سؤال، چرا این اتفاق می‌افتد؟

جواب، به خاطر این که یک محاسبه است.

#### سؤال بعدی، آن محاسبه چگونه است؟

باید به واقعیتی تلخ اعتراف کنیم که: مدیریت جهان در دست مدیرانی جاهل و هوس مدار است. و این تمام جهان را در بر می‌گیرد؛ یعنی در تمام کشورها، حتی در جمهوری اسلامی ما با همه تلاش‌ها، زحمات امام خمینی ره و مقام معظم رهبری و مسئولینی که دلسوزی می‌کنند، وقتی به علوم انسانی خودمان نگاه می‌کنیم، گریه‌برداری از غرب است؛ مثلاً اقتصاد ما برداشت از اقتصاد غرب است. پس مدیریت حاکم بر جهان، بر اساس مدیریت غرب است. آن چه می‌توان راحت محاسبه و رصد کرد این است که چون مدیریتی که در جهان تا الان حاکم بوده دو نوع مدیریت بوده است؛ اول، مدیریت جاهلان که می‌خواسته‌اند کار مثبتی انجام دهند، اما به پیامدهای منفی کارشان توجه نداشته‌اند. مثلاً فرض کنید می‌خواستند محصولاتی را تولید کنند، اما به اثرات تخریبی آن بر لایه ازن و محیط زیست توجه نداشتند. خداوند در قرآن فرموده: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس». اما مدیریت دوم، فقط مدیریت جهل نیست، بلکه مدیریت هوی و هوس طلبی است؛ یعنی پیامد ها را می‌دانند، ولی به خاطر جلب منافع حداکثری خود، آن را نادیده می‌گیرند. پس مشکل جهان سلطه، مدیریت جاهلانه و هوس مدارانه است. چنین مدیریتی محکوم به شکست است و راهی جز تباهی و زوال ندارد.

### فروپاشی لیبرال دموکراسی

جالب است، گورباچف نامه امام ره را جدی نگرفت و پس از فروپاشی شوروی و کمونیسم، بسیاری از این کشورها به سمت غرب رفتند؛



اما او امروز در کالج «لافایت» در پنسیلوانیا، درباره قیام‌های مردم و جنبش ضد وال استریت، می‌گوید: جنبش اشغال وال استریت شبیه به چیزی است که او در آستانه فروپاشی شوروی دیده است. گورباچف در ادامه گفته است: «ما اکنون شاهد نتیجه راهبردی هستیم که در آن همکاری و مشارکت سازنده برای رسیدن به شرایط تازه‌ای در جهان لحاظ نشده است... تنها راه این است که اگر بخواهیم به چالش‌های به وجود آمده واکنش نشان دهیم، باید بدانیم که مشکلات به دنبال این اعتراضات بیشتر خواهد شد.

باید راهمان را به سوی نظام جدیدی در جهان پیدا کنیم... ما نیازمند جهانی هستیم که انسانیت در مرکز آن قرار داشته باشد. در حال حاضر مغزهای زیادی در خدمت صنایع نظامی هستند... ما باید [مسیر] این جهان را به سمت اهداف دیگر تغییر دهیم. تغییر جهان به جهان دیگر، یعنی تغییر همین مدیریت؛ مدیریتی که کمونیسم با آن به اضمحلال کشیده شد و لیبرال - دموکراسی نیز به اضمحلال کشیده شده است، نه این که کشیده خواهد شد. جدای از بحران‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و... این که بر خلاف شعار دموکراسی مثل مغول، چنگیز و اسکندر به مرزهای دیگر کشورها حمله می‌کنند یا صراحتاً از ترور سخن می‌گویند، نشانه‌های اضمحلال است.

نمونه دیگر هم این است که نظام لیبرال - دموکراسی سال‌ها ادعای آزادی می‌کرد و شعار می‌داد نظر مردم و دموکراسی در این نظام، اصل و پایه است. اما الان عموم مردم غرب متوجه این دروغ شده‌اند. متوجه شده‌اند که سال‌ها است به نام دموکراسی کلاه گشادی سرشان رفته است. الان مردم قیام کرده‌اند و حق خود را از رهبران خود مطالبه می‌کنند. نمی‌خواهند روند قبلی ادامه پیدا کند و رأیشان به نام دموکراسی، ولی به نفع نظام سرمایه‌داری و صهیونیست‌ها و احزاب مصادره شود، بلکه باید اداره کشور با نظر واقعی مردم باشد. جنبش تسخیر وال استریت، جنبش عدالت‌خواهی جهانی است. آنچه اتفاق افتاده این است که این جهان باید تغییر کند و این خطری است که تمام ساحت آنان را زیر سؤال برده و تهدیدشان می‌کند؛ نه فقط برای چند دهه سردمداری آمریکا بر جهان، بلکه تمام ساحت آنان از جنبش رنسانس به بعد را زیر سؤال برده است.

### نمی‌دانند چه می‌خواهند

اما چیزی که رسالت ما را مشخص می‌کند این است که: «این‌ها می‌دانند چه نمی‌خواهند، اما نمی‌دانند چه می‌خواهند.»

این‌جا است که رسالت ما مطرح می‌شود. برای روشن تر شدن بحث، یک مثال تاریخی بزنم: به خاطر ظلم‌های فراوانی که بنی‌امیه کردند، جامعه به ستوه آمد و مردم آماده جنبش و انقلاب شدند. لذا افرادی قیام‌هایی را بر پا کردند. بعضی‌ها هم فرصت‌طلبی‌هایی کردند. آن زمان هم مثل الان مردم دو دسته بودند؛ اقلیت مردم هم می‌دانستند



باورکردنی نیست که این شخصیت عظیم درباره مصری صحبت می‌کند که قرار است حدود بیست سال دیگر این اتفاقات برایش بیفتد.





### ضرورت ارائه مهدویت به عنوان چشم انداز

رسالت اندیشمندان ماست که قله و چشم انداز روشن آینده را تبیین کند؛ یعنی مهدویت. چشم اندازی که شیعه و سنی و همه ادیان به آن معتقدند؛ چشم اندازی که وجدان های بیدار آن را می پذیرند و در پی آنند؛ یعنی مدیریت انسان آگاه و دلسوز.

### مجری: چرا ارائه چنین چشم اندازی ضرورت دارد؟

برای پاسخ باید به تاریخ نگاه بیندازیم: کمونیسم با شعار و هیمنه عدالت و برابری روی کار آمد. این قدر این هیمنه قوی بود که حتی افرادی در میان مسلمانان به آنان متمایل شدند. اسلام را مارکسیستی می گفتند و با اسلام التقاطی زندگی می کردند. کاملاً جذب شده بودند. از سویی دیگر، نظام سرمایه داری با هیمنه لیبرال - دموکراسی و با شعار بسیار پرجاذبه آزادی و مردم سالاری آمد.

جهان امروز چه می خواهد؟ هیمنه ای می خواهد که قابل تحقق باشد. ما در جهان اسلام، حرف داریم، اما باید مراقب باشیم وقتی صحبت از عدالت می کنیم، مدلی از عدالت را به ما معرفی نکنند که التقاطی است؛ مثلاً اردوغان مدلی مطرح کرده به نام اسلام سکولار. درحالی که پیش از این گفتیم اسلام و تابلوی هدف ما، منزوی نیست، اسلام متحجر و سکولار نیست؛ بلکه اسلامی است که عقیده ای به روشنی صدر اسلام دارد و آینده و قله ای که نامش مهدویت است. پس با چنین نگاهی، خواسته ها سامان می پذیرد. این شبیه آن است که مقام معظم رهبری در مقابل جامعه مدنی، مدینه النبی را و در مقابل دموکراسی، مردم سالاری دینی را مطرح کردند.

اینجا وظیفه اندیشمندان است که وقتی با شعار عدالت مواجه می شوند، قله ای از عدالت را ببینند که در تاریخ گذشته ما مشخص است و آن صدر اسلام است و به قله ای از عدالت توجه دهند که در آینده داریم و آن مهدویت است. آنگاه اتفاقی زیبایی می افتد که شیعه آن را انتظار نامیده است؛ یعنی حرکت از جایی که هستیم به سوی قله، نه این که بایستیم تا اتفاقی بیفتد.

### مجری: یعنی آنچه مردم می خواهند و نمی دانند، همین است؟

یعنی باید انتظار را در بیداری اسلامی محقق کنیم. حرکت به سمت آنچه که ما باید به عنوان استراتژی و دکترین ارائه دهیم؛ مانیفست و مدل ماست. (گرچه این واژه ها در اصطلاح سیاسی خود معنایی خاص دارد و ممکن است دقیقاً به معنایی که ما می گوئیم نباشد اما گرتنه برداری می کنیم). به هر حال کمونیسم رفته است، لیبرال - دموکراسی رفته است و مرحله مرحله، کنگره هایشان در حال فرو ریختن است. این دومینویی نیست که توقف پذیرد. این پازل دارد تکمیل می شود، اما نقش ما مهم است. نقش صدا و سیما مهم است. این جا زمانی نیست که بایستیم و تماشا کنیم. باید آمد وسط تا این مدل را به جهان معرفی کنیم؛ مدلی که قله آن معلوم است و تمام جهان اسلام با آن موافق است. وجدان بشری هم مدیریت انسان آگاه و دلسوز و آن دغدغه ها و

چه نمی خواهند و هم می دانستند چه می خواهند، اما اکثریت مردم که می دانستند چه نمی خواهند (یعنی بنی امیه را نمی خواستند) اما نمی دانستند چه می خواهند. آن گاه فردی نظیر ابومسلم خراسانی توانست افراد فراوانی را، که نمی دانستند چه می خواهند، با خودش همراه کند. او از آنها بهره برداری کرد و به وسیله آنان، بنی امیه را ساقط کرد، اما بنی عباس را روی کار آورد.

امام خمینی ره به گورباچف همین هشدار را دادند و فرمودند کمونیسم را باید در موزه های تاریخ پیدا کرد، یعنی تاریخ مصرفش تمام شده است، ولی مراقب باشید و به سوی غرب نروید. متأسفانه با وجود هشدار امام، آن اتفاق برای آن ها هم افتاد؛ یعنی چه خود آگاه، چه ناخود آگاه به آن سمت رفتند.

باید تأمل کنیم که آن چه امروز در بحث بیداری ملت ها پیش رو داریم این است: «جهانی که می داند چه نمی خواهد، اما نمی داند چه می خواهد!» امروزه چنین جوی بر کشورهای اسلامی سایه انداخته است. آنها اگر چه می گویند اسلام را می خواهیم، اما دقیقاً نمی دانند چه می خواهند؛ این فضا در جنبش جهانی هم به طور جدی وجود دارد. زمان فروپاشی کمونیسم، غرب لااقل هنوز ادعا می کرد نظام لیبرال - دموکراسی به بن بست نرسیده و جایگزین برتر کمونیسم است، اما امروز نمی تواند آن ادعا را داشته باشد. چون آثار فروپاشی این نظام در سرتاسر عالم هویدا است.

در گذشته، بعضی به اصطلاح روشنفکران کشورهای اسلامی، علاقه داشتند نظام دیکتاتوری و پادشاهی را در کشور خودشان ساقط کنند و به جای آن نظام لیبرال - دموکراسی غرب را جایگزین سازند؛ یعنی مبهوت همان چیزی بودند که فوکویاما گفته بود که بالاتر از این نظام، نظامی وجود ندارد؛ ولی اتفاقی که در جنبش وال استریت افتاد این بود که فروپاشی نظام لیبرال - دموکراسی غرب را رو کرد.

مسئله الان وضعیت سیاسی دنیا، همچون زمینی خالی، بکر و آماده است. چرا که بساط نظام کمونیسم سال ها ست برچیده شد و نظام لیبرال - دموکراسی هم در حال فروپاشی است؛ هر چند معتقدیم فروپاشی نظام دموکراسی نیز اتفاق افتاده است.

### وظیفه اندیشمندان

#### مجری: با این توضیحات، وظیفه اندیشمندان ما چیست؟

ما راهی جز تبیین صحیح اسلام نداریم. کدام اسلام؟ اسلامی که اولاً متحجر نیست؛ یعنی اسلامی که غرب مطرح می کرد، اسلامی که بر روی برادر مسلمان خود شم شیر می کشد، ترور می کند و ابزارش ارباب و وحشت است. دوم اینکه این اسلام، نباید منزوی و بی تأثیر و خنثی باشد. به عنوان نمونه، گرچه دعا در اندیشه دینی ما ارزشمند است و جایگاه والایی دارد، اما اسلامی که تنها فعالیت خود را صرفاً دعا می داند، مطلوب و مقبول نیست. ویژگی سوم اسلام مورد نظر ما این است که التقاطی و آمیخته به مسائل غیر اسلامی نیست؛ بلکه اسلامی که باید مطرح شود، همان اسلامی است که امام ره آن را با عنوان «اسلام ناب محمدی» معرفی فرمود.

اما چنین اسلامی چگونه باید محقق شود؟ جواب بدیهی و روشن است؛ هر کشور و هر ملتی که بخواهد حرکتی را آغاز کند، باید قله ای را به عنوان هدف ترسیم نماید. بعد از آن بیندیشد چگونه باید به آن رسید. واقعیت این است که بعضی می دانند چه می خواهند، اما راه رسیدن به آن را نمی دانند؛ که در تاریخ نمونه های فراوانی وجود دارد.



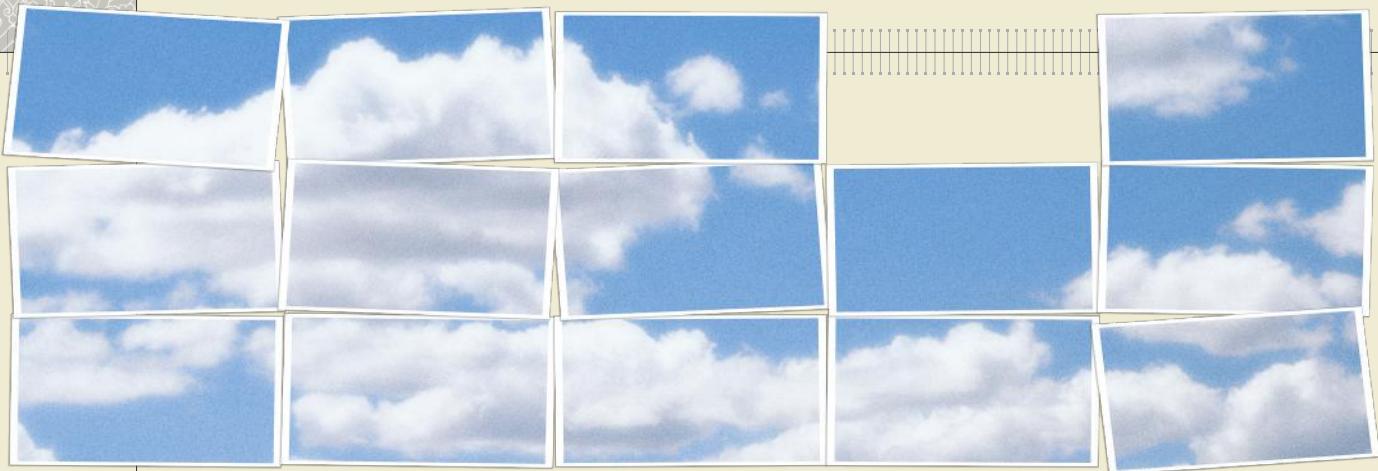
|             |
|-------------|
| گورباچف     |
| در کالج     |
| «لافایت» در |
| پنسیلوانیا، |
| درباره      |
| قیام های    |
| مردم و      |
| جنبش ضد     |
| وال استریت، |
| می گوید:    |
| جنبش اشغال  |
| وال استریت  |
| شبیه به     |
| چیزی است    |
| که او در    |
| آستانه      |
| فروپاشی     |
| شوروی دیده  |
| است.        |



**مشکل جهان سلطه،  
مدیریت جاهلانه و  
هوس مدارانه است؛  
چنین مدیریتی محکوم  
به شکست است...**







آن شعارها را کاملا با جان و دل می‌پذیرد. البته آسیب‌ها و تهدیدهایی هم مطرح است که باید گفت‌وگو شود؛ نظیر شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی و... که مانع نگاه صحیح و تصمیم درست این جنبش‌ها و رسیدن به قله است.

### ظلم ستیزی یا مهدویت خواهی

**مجری: با توجه به روایت که زمین باید پر از جور و ظلم نشود تا امام ظهور کند، آیا اتفاقاتی که در جهان امروز می‌افتد، می‌تواند زمینه‌های ظهور باشد و آیا ظهور نزدیک است؟**

اشتباه برخی این است که فکر می‌کنند اگر جور و ستم زیاد شود، از آن، مهدی‌خواهی در می‌آید؛ در حالی که اگر جور و ستم زیاد شود، از آن، ظلم‌ستیزی یا ستم‌گریزی در می‌آید و از آن، مهدویت و حضرت مهدی انتاج نمی‌شود؛ یعنی وقتی ظلم و ستم زیاد می‌شود، مردم فریاد می‌زنند یکی جلوی ظلم را بگیرد. لذا از بنی‌امیه فرار کردند و سراغ بنی‌عباس رفتند، اما از آن، همراهی و اطاعت امام در نیامدند. پس اگر جور و ظلم زیاد شود فریاد «امن یجیب المضطر...» در می‌آید، یعنی یکی بیاید عذاب را بردارد. اما زمانی مهم است که «فریاد ظلم‌ستیزی» با «امام‌خواهی» هماهنگ شود، و الا اتفاقی که برای مردم کوفه افتاد، دوباره تکرار می‌شود. می‌دانید که مردم کوفه از حکومت ناراحت بودند و می‌دانستند چه نمی‌خواهند، حتی امام را هم دعوت کردند، اما نمی‌دانستند چه می‌خواهند.

**مجری: یعنی چه؟ مردم امام را دعوت می‌کنند، اما نمی‌دانند چه می‌خواهند؟**

بله. در یکی از نامه‌ها، امام در پاسخ به مردم می‌فرماید: من برادر و پسر عمومیم مسلم بن عقیل را فرستادم تا اوضاع و احوال شما را به من خبر دهد... و در آخر می‌فرماید: فلعمری ما الامام الا...؛ قسم به جانم، امام جز کسی که به دین خدا عمل می‌کند، بر اساس کتاب خدا عمل می‌کند... امام غیر از این نیست. ببینید شما چه می‌خواهید؟ لذا جامعه کوفه کسی را می‌خواهد که ظلم را بردارد. لذا وقتی ابن زیاد بر کوفه مسلط می‌شود، وعده‌هایی می‌دهد و مردم آرام می‌شوند و حتی در صف مقابل امام قرار می‌گیرند. نامه‌های این‌ها العجل العجل است. لذا با دیدن نهضت‌ها و جنبش‌ها نمی‌شود گفت پس لزوما و یقینا ظهور



**اگر جور و ستم زیاد شود، از آن، ظلم‌ستیزی یا ستم‌گریزی در می‌آید و از آن، مهدویت و حضرت مهدی انتاج نمی‌شود.**

نزدیک است.

الان فضایی ایجاد شده که مسئولین ما، بزرگان ما، علمای ما، اندیشمندان ما، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و همه نخبگان و مراکز فرهنگی ما باید به میدان بیایند. به این دلیل که جهان آماده پذیرش حقایق ناب دین مبین اسلام است. الان باید دنیا را متوجه حقیقت دین اسلام و منجی موعود نماییم و سکان هدایت این مردم طوفان‌زده را در دست بگیریم. البته این پدین معنا نیست که بگوییم چون این قیام‌ها صورت گرفته، پس لزوما ظهور نزدیک است یا بسیار نزدیک است؛ همچنین نمی‌توانیم بگوییم ظهور دور است. اما باید هر لحظه آماده باشیم.

### کلام آخر

نکته مهم این است که در روایات داریم «یفیض العلم منه الی البلاء»؛ علم از قم به سرزمین‌های دیگر جریان می‌یابد.

این، وظیفه علما و مسئولین و صدا و سیما را تعیین و مشخص می‌کند. باز به مثال بنی‌امیه و بنی‌عباس برگردیم؛ اتفاقی که افتاد این بود که ابو مسلم خراسانی با شعار «الرضا من آل محمد؛ رضایت آل محمد» گفت: ما می‌خواهیم برای اهل بیت قیام کنیم. مثل بعضی از سکولارهایی که الان می‌گویند ما هدف‌مان اسلام است. مثل اوایل انقلاب خودمان که ابتدا سکولارها شعار اسلام دادند، اما بعد گفتند قصاص را برداریم. این را برداریم، آن را برداریم.

لذا عده‌ای نزد امام صادق (علیه السلام) آمدند و گفتند: الان اوضاع به نفع ابو مسلم است. شما هم ولو تاکتیکی با او همکاری کنید. امام (علیه السلام) فرمودند: «او به ما چه کار دارد، ما به او چه کار داریم. اصلا مسیرش انحرافی است.» حضرت در آن موقعیت به شیعیان تعلیم دادند و سطح شناخت آن‌ها را بالا بردند تا خودشان را درگیر نکنند. آن دوران هم فردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که چرا قیام نمی‌کنید، امام ایشان را بیرون بردند. به صحرا رسیدند. چوپانی ۱۸ - ۱۷ گوسفند داشت. فرمودند: اگر به تعداد این گوسفندان یار داشتیم، قیام می‌کردم؛ یعنی زمینه آماده نیست.

کاری که ما باید انجام بدهیم این است: برای این که جریاناتی مثل ابومسلم مسیر را منحرف نکنند، برای این که مدعیانی پیدا نشوند - چه در جنبش جهانی و چه در بیداری اسلامی - انحراف ایجاد کنند، اندیشمندان و نخبگان ما باید هرچه زودتر حرکت کنند؛ کاری که خود مقام معظم رهبری کردند. آغاز قیام آمدند و در نماز جمعه با مردم مصر سخن گفتند؛ به زبان خودشان خطبه عربی خواندند و تهدیدات، آسیب‌ها و فرصت‌های پیش روی مردم مصر را بیان کردند.

\* برنامه تلویزیونی «خورشید عشق»؛ تهیه‌کننده: سید مصطفی بابایی، مجری: حجت‌الاسلام متوسل، تاریخ: سه‌شنبه ۱ آذر ۹۰.



|              |
|--------------|
| حال          |
| کمونیسم      |
| رفته است،    |
| لیبرال -     |
| دموکراسی     |
| رفته است     |
| و مرحله      |
| مرحله،       |
| کنگره‌هایشان |
| در حال       |
| فروریختن     |
| است. این     |
| دومینویی     |
| نیست که      |
| توقف پذیرد.  |
| این پازل     |
| دارد تکمیل   |
| می‌شود، اما  |
| نقش ما مهم   |
| است.         |



# فرات سردرگریان

معصومه داودآبادی\*

حماسه از چشم‌های تو آغاز می‌شود در روزی داغ و خون آلود.  
رشادت یعنی تو؛ وقتی که در رکاب پدر، تار و پود حادثه را شمشیر می‌زدی.  
امروز می‌آیی؛ علم عشق بر دوش؛ با نشانه‌ای از آن سوی آسمان و زمین با خنده‌های نخستین‌ات، شکفتن  
آغاز می‌کند.

در وجودت تکه‌ای از بهشت جا مانده است؛ آن گونه که از چشمانت عطر یاس عجیب می‌تراود.  
روشنای چهره‌ات با افق‌های دور و درخشان نسبت دارد.

نخل‌ها پیش قامت‌ات کوچک می‌نمایند، ای بزرگ دوست داشتنی!  
نامت از دهان زمین نمی‌افتد.

آزادگی، دوست دیرینه تو، خورشید، همبازی کودکی‌ات و عشق، هم‌سفره همیشگی توست.  
قبایل عرب از گندم‌زار شجاعت تو نان می‌خورند.

پرندگان، چشم بر قانون رهایی‌ات دوخته‌اند.

می‌آیی و پنجه در پنجه کوه می‌افکنی و فرو می‌ریزی‌اش.

می‌آیی و از جای گام‌های سپیدت، درختانی از آینه قد می‌کشند.

بر اسب که می‌نشینی، بارانی از ستاره باریدن می‌گیرد.

مہتاب، امواج نگاه توست که بر دامن آسمان می‌ریزد.

تو علی اکبری؛ علوی سیرت و محمدی صورت.

آئین‌ات، جوانمردی است؛ صدایت، لرزه بر اندام آنانی می‌اندازد که نفس‌های شیعه را بریده بریده می‌خواهند.

در آغوش باران زاده شده‌ای و از سینه بهار، شیر نوشیده‌ای.

از عشیره گل سرخی و از تبار آفتاب.

کوهستان‌ها هوای پاک نفس‌هایت را به عاریت گرفته‌اند.

شاعرانه‌ترین واژه‌ها شعر بلند حماسه‌ات را سرودن نمی‌توانند. محرم در محرم تصویر تابناک توست که بر صفحه خون رنگ عاشورا می‌درخشد.

لب‌های ترک خورده‌ات، سال‌هاست فرات را سر در گریبان نگه داشته است.

صفحات آن ظهر سرخ را که ورق می‌زنم، رد نگاه‌های پر هیبت توست که بر جا می‌خکوبم می‌کند. تو اردیبهشت فصل‌های جهانی.

تو

علی اکبری؛

علوی سیرت

و محمدی

صورت.







# هبوط حقیقت

راضیه مس فروش

## دخیلک یا رضیع الحسین

رباب! آغوش، متبرک به شیر خواری می شود  
که آسمان برای خون پاکش سر می ساید  
و قنداقه اش بایی از رحمت های الهی است  
حتی اگر شش ماهه باشد و تشنه  
حتی اگر ضریح حنجرش با سه شعبه دخیل شده باشد  
باز هم، باب المراد عالمیان است

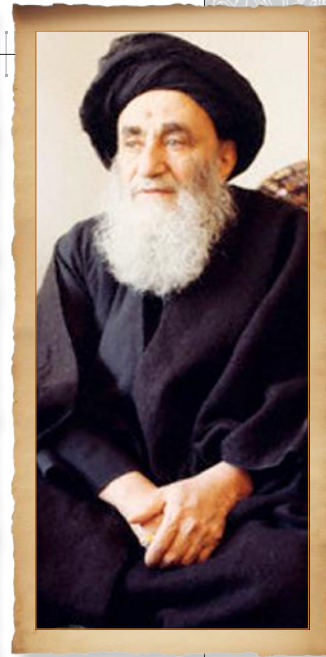
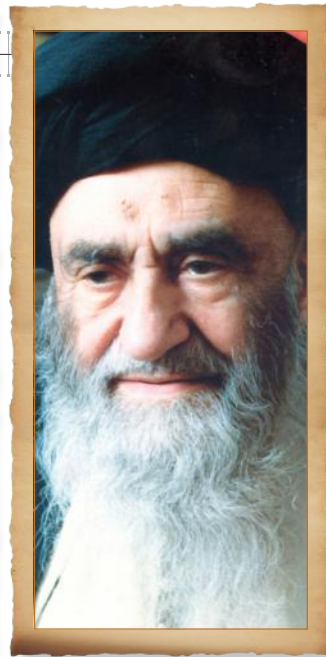
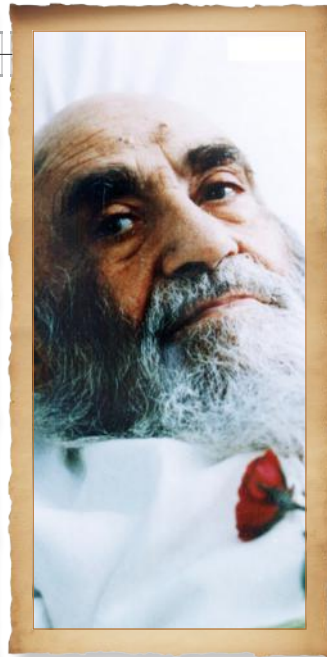
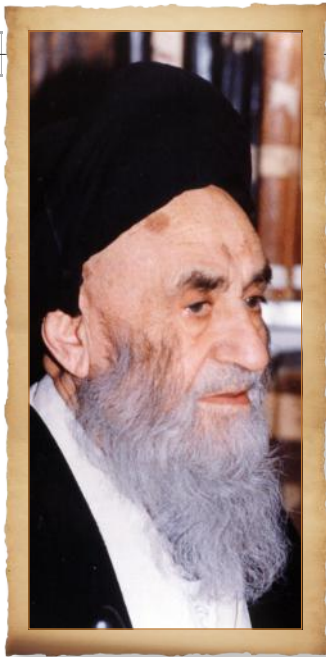
## ام المصائب

بانو! عزم سفر کرده ای  
تنفس زمین برایت تنگ آمده  
می دانم  
بدون حسین زیستن  
یعنی درد به توان ابدیت  
ماندنت بعد از برادر، حکمت پرچمداری خونش بود  
و پاسداری نام و یادش  
جانم فدایت که ریشه رنج را از رحلت پیامبر چشیده ای  
تا پرپر شدن برادرت

## انا المظلوم

متولد می شوی  
حوالی کلماتی که یک مادر به دامن اندوه، چنگ می زند  
قافیه غریب را کجای تقدیرت ثبت کرده اند  
که عطش در بلندای نامت سوگند یاد می کند؟  
میان بوسه های مادر، حنجرت طعم اشک را می چشد  
و این هبوط حقیقتی است  
که زمانه در کام زمین خواهد گذاشت  
به سرخی خونی که ماندگاری ات را فریاد خواهد زد.





# سید! سلام علیکم

در احوالات آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله

بود و نزدیک به هشتاد سال به تدریس و تربیت شاگردان اهل بیت (علیهم السلام) تألیف و تصنیف و نیایش گذرانده و آثار خیره فراوانی به وجود آورده بود، سرانجام در ۹۶ سالگی و در هفتم صفر ۱۴۱۱ قمری پس از ادای نماز جماعت مغرب و عشاء، دیده از جهان فرو بست و به ملکوت اعلی پیوست و در جوار کتابخانه بزرگش به خاک سپرده شد.

## تأسیس کتابخانه‌ای کم نظیر

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های کشور است که بسیاری از کتب خطی جهان اسلام را دارا می‌باشد. بسیاری از این کتب، جزو نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین متون تاریخی است که قرن‌ها از عمر آنها می‌گذرد. این کتابخانه، اکنون با دارا بودن بیش از ۲۵۰ هزار جلد کتاب چاپی و ۲۵ هزار جلد کتاب خطی، به مسئولیت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرعشی نجفی (فرزند آیت الله مرعشی) در خدمت طلاب، فضلا، دانشجویان، دانش آموزان، محققان و نویسندگان می‌باشد.

این کتابخانه شهرت جهانی دارد و با چهار صد مؤسسه، مرکز علمی و کتابخانه در سراسر جهان مرتبط است. هم‌چنین نخستین کتابخانه کشور به لحاظ حجم عظیم نسخه‌های خطی کهن دینی و سومین کتابخانه جهان اسلام است که ۶۵ هزار عنوان نسخه خطی به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، اردو، لاتین و سانسکریت و برخی خطوط قدیم دیگر، با موضوعات اسلامی و غیره در آن نگهداری می‌شود که بعضا در نوع خود منحصر به فرد هستند.

کهن‌ترین نسخه خطی اسلامی به خط کوفی، بخشی از قرآن کریم است که مربوط به نیمه نخست سده دوم هجری و بخش دیگری به خط علی ابن هلال، مشهور به ابن بواب، مربوط به سال ۳۹۲ قمری است که بر روی پوست نگاشته شده است. کهن‌ترین نسخه خطی غیر اسلامی نیز مجموعه‌ای از زبور است که بر روی پوست و به خط لاتین،

## زندگی نامه

در سال ۱۳۱۵ق (۱۲۷۶ش) در نجف به دنیا آمد و «شهاب الدین» نام گرفت. پدرش، آیت الله سید شمس الدین محمود مرعشی، از فقها و مدرّسان علوم اسلامی نجف بود. پس از یادگیری خواندن و نوشتن، در نوجوانی به کسوت روحانیت در آمد و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. ادبیات عرب، فقه، اصول، حدیث، درایه، رجال و تراجیم و... را از اساتیدی همچون آیت الله آقا ضیاء عراقی، آیت الله شیخ احمد کاشف الغطاء و شماری از مراجع تقلید و مدرّسان برجسته حوزه علمیه نجف فرا گرفت.

آیت الله مرعشی، چنان علاقه به یادگیری داشت که سر از پا نمی‌شناخت. خودش در این باره می‌گوید: «هیچ گاه در سنین جوانی به دنبال تمایلات نفسانی نرفتم. همیشه در پی تحصیل علم بودم و هر کجا نشانی از استادی یا عالمی و یا جلسه درسی - که مفید تشخیص می‌دادم - می‌یافتم، لحظه‌ای در رفتن به نزد آن استاد، عالم و جلسه درس درنگ نمی‌کردم».

ایشان به دستور آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری یزدی در شهر قم ماندگار شد و علوم ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه را برای طلاب جوان تدریس نمود و در طول بیش از هفتاد سال تدریس در حوزه علمیه قم، دانشمندان بسیاری را تربیت نمود که نام برخی از شاگردان وی عبارتند از: حضرات آیات شهید حسین غفاری، شهید مصطفی خمینی، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر محمد مفتاح، شهید دکتر بهشتی، شهید صدوقی، مرحوم طالقانی، امام موسی صدر، سید مرتضی عسکری.

## پرواز به ملکوت

عالم فرزانه و عارف زاهد، حضرت آیت الله مرعشی نجفی که عمری را در راه دین مقدس اسلام و مذهب جعفری، قلم و قدم زده



یکی از آنها با  
حالتی آمرانه

می‌گوید:

«دلاک چرا

دیر کردی؟!»

ما عجله

داریم.»

ایشان هم

بدون این که

چیزی بگوید،

مشغول

کیسه کشیدن

آنها می‌شود.

در این حین،

دلاک وارد

می‌شود و

وقتی آقا را

در این حال

می‌بیند،

از ایشان

عذرخواهی

می‌کند.

مسافران

نیز متوجه

اشتباه خود

می‌شوند.





**سفارش**  
**اکید دارم**  
**به نماز شب**  
**و استغفار**  
**در سرحرها.**

**سفارش می‌کنم به**  
**زهد و بی‌اعتنایی**  
**به شئون دنیا و**  
**راه و روش ورع و**  
**پرهیزکاری و احتیاط.**

**سفارش می‌کنم به**  
**مداومت قرائت**  
**زیارت جامعه**  
**کبیره، اگر چه در**  
**هفته یکبار باشد.**

**سفارش می‌کنم به**  
**مداومت تسبیحات**  
**جده ما، زهرای**  
**بتول علیها السلام که روح**  
**فدایش باد.**

**سفارش می‌کنم به دوری جستن از یبکاری**  
**و بطالت و صرف عمر عزیز در چیزهایی که**  
**نفعی ندارد. روایت شده است که: «ان الله**  
**تعالی شانه بیغض الشباب الفارغ؛ خداوند**  
**تعالی، جوان ییکار را دشمن می‌دارد.»**

از سده دوازدهم میلادی به جای مانده و نیز بخش‌هایی از انجیل به خط قدیم حبشی مربوط به سده دوازدهم و سیزدهم میلادی است که تمامی این کتب، در این مجموعه عظیم فرهنگی موجود است.

### نیکی به والدین

آیت الله مرعشی نجفی، احترام خاصی برای والدین خود قائل بودند. خود ایشان در این باره می‌فرمودند: «وقتی مادرم مرا می‌فرستاد تا پدرم را برای خوردن غذا صدا کنم، بعضی وقت‌ها می‌دیدم پدر به خاطر خستگی در حال مطالعه خوابش برده است. دلم نمی‌آمد ایشان را بیدار کنم. همان‌طور که پایش دراز بود، صورت خودم را به کف پای پدرم می‌مالیدم تا ایشان بیدار شود. در این حال که بیدار می‌شد، برایم دعا می‌کرد و عاقبت‌بخیری می‌خواست. من خیلی از توفیقاتم را از دعای پدر و مادر دارم.»

### مهربان با همسر

فرزند ایشان می‌گوید: «پدرم با مادرم خیلی مهربان بود و سعی می‌کرد تا جایی که می‌تواند کارهایش را خودش انجام دهد. به یاد ندارم حتی یکبار هم نسبت به مادرم تندی کرده باشد. ایشان در کارهای منزل به او کمک می‌کرد و وقتی هم کسالتی برای او پیش می‌آمد، پدرم غذا درست می‌کرد و در داخل غذا هم چیزهای جدیدی می‌ریخت و می‌فرمود: حکم خدا نیست که از آسمان آمده باشد که مثلاً آبگوشت باید چنین باشد. [ایشان] یک چیزهایی به غذا اضافه می‌کرد، خیلی هم خوشمزه می‌شد.»

### برخورد محترمانه با هانری کربن

ایشان با مهمانان با ملاطفت و احترام زیادی برخورد می‌کردند. یک بار قرار بود «هانری کربن» فیلسوف فرانسوی، خدمتشان برسد. آقا قبل از اتاق برای او صندلی آماده کردند، ولی خودشان روی زمین نشستند. هانری کربن به خاطر احترام به استاد، از نشستن روی صندلی خودداری کرد، ولی ایشان فرمودند: «شما چون به صندلی عادت کرده‌اید و نشستن روی زمین برایتان مشکل است، دوست دارم پیش من راحت باشید.» حتی با این که ماه رمضان بود، خواستند که برایش چایی بیاورند، اما هانری کربن گفت: «ماه رمضان است و لازم نیست چایی بیاورید.» ایشان پاسخ دادند: «پذیرایی از مهمان برای ما لازم است. چون شما مسافر هستید، اشکالی ندارد» و به مسیحی بودن او اشاره نکردند.

### بنیان‌گذار تقریب مذاهب

فرزند ایشان در این باره چنین می‌گوید: «پدرم با اکثر علمای سنی کشورهای مختلف ارتباط داشتند و با آنها مکاتبه می‌کردند. این در شرایطی بود که رژیم پهلوی، به اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی دامن می‌زد و تحت تأثیر این فضا، هر کسی که با اهل تسنن ارتباط داشت به سنی‌گری محکوم می‌شد. این ارتباطات به حدی زیاد بود که ایشان، ده‌ها اجازه روایتی، از شخصیت‌های مطرح اهل تسنن داشتند.»

### کبوتر حرم حضرت معصومه علیها السلام

حضرت آیت الله مرعشی نجفی، کبوتر حرم حضرت معصومه علیها السلام بودند. هفتاد سال، هر سه وعده نمازشان را اول وقت در حرم اقامه می‌کردند و خادم حضرت معصومه علیها السلام محسوب می‌شدند. بعضی صبح‌ها که هنوز در حرم باز نشده بود، همانجا پشت در می‌نشستند و مشغول عبادت و تهجد می‌شدند. حتی در زمستان که

برف سنگینی می‌آمد، بیلچه و جاروی کوچکی با خود می‌بردند، بیرون در حرم را جارو می‌کردند و همانجا مشغول عبادت می‌شدند تا در حرم را باز می‌کردند. خادمان از ایشان خواسته بودند که هر وقت به حرم مشرف می‌شوند، اطلاع دهند تا در را باز کنند، ولی ایشان گفته بودند: «لازم نیست این کار را انجام دهید و هر وقت در حرم برای مردم عادی باز می‌شود، من هم همان موقع داخل حرم می‌شوم.»

### بیمه با تربت کربلا

وقتی که کتابخانه بزرگ ایشان بنا می‌شد به معمار گفتند: «وقتی که پی را کندید و خواستید بتن بریزید، مرا خبر کنید. زمانی که ایشان را خبر کردند، ایشان آمدند و چهار گوشه زمین را تربت سیدالشهدا علیه السلام ریختند. یکی از آقایان از حکمت آن کار سؤال کرد. ایشان فرمودند: «من با این کار، افرادی که به این کتابخانه می‌آیند را بیمه می‌کنم تا از طریق خواندن کتاب‌های این کتابخانه، انحرافی حاصل نکنند.»

### دلاک زائر حضرت معصومه علیها السلام

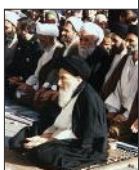
در زمان حیات ایشان، حمام خانگی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می‌کردند. دلاک‌ها هم - که مردم را می‌شستند - معمولاً ریش بلندی داشتند و سرشان را می‌تراشیدند. روزی مرحوم آیت الله مرعشی که - محاسن بلندی داشتند - وارد حمام عمومی می‌شوند که از قضا تعدادی مسافر نیز در آنجا مشغول شست‌وشوی خود بودند و با دیدن ایشان، فکر کردند که ایشان دلاک است. یکی از آنها با حالتی آمرانه می‌گوید: «دلاک چرا دیر کردی؟! ما عجله داریم.» ایشان هم بدون این که چیزی بگویند، مشغول کبسه کشیدن آنها می‌شود. در این حین، دلاک وارد می‌شود و وقتی آقا را در این حال می‌بیند، از ایشان عذرخواهی می‌کند. مسافران نیز متوجه اشتباه خود می‌شوند و از آیت‌الله مرعشی عذرخواهی می‌کنند. اما آقا می‌گوید: «زائر حضرت معصومه علیها السلام هستند، اشکال ندارد.»

### روضة خوانی مرعشی برای جوان مست

فرزند ایشان می‌گوید: یک شب، آیت الله مرعشی نجفی به مراسم عقد یکی از آقایان دعوت می‌شود و مهمانی طول می‌کشد. موقع برگشتن، در تاریکی با یک جوان مست عربده کش مواجه می‌شوند. جوان با تحکم می‌گوید: «شیخ از کجا می‌آیی؟» ایشان هم جریان را توضیح می‌دهند. جوان مست می‌گوید: «برایم روضه بخوان!» آقا بهانه می‌آورد که اینجا منبر و چراغ و روشنایی نیست که روضه بخوانم. جوان روی زمین افتاده و می‌گوید: «خوب این هم صندلی؛ بنشین روی گرده من.» پدرم می‌گفت: «نشستم روی گرده آن جوان مست تا گفتم یا ابا عبدالله، شروع کرد به گریه کردن؛ به حدی که شانه‌هایش تکان می‌خورد و مرا هم تکان می‌داد. از گریه او متأثر شدم و فکر کردم اگر این‌طور پیش برود، او غش می‌کند. روضه را خلاصه کردم. اما گفتم: «شیخ چرا کم روضه خواندی؟» گفتم: «سردم شده» وقتی خواستم خداحافظی کنم، جوان گفت: «من باید تا در خانه شما را همراهی کنم تا یکی مثل من مزاحم شما نشود.» ایشان می‌فرمود: دو - سه هفته از این قضیه گذشته بود که در مسجد بالاسر، در محراب نشسته بودم؛ دیدم جوانی آمد و افتاد به دست و پای من و به حضرت معصومه علیها السلام قسم داد که او را ببخشم. بعد که خودش را معرفی کرد، متوجه شدم که همان جوان مست بوده است. از آن شب به بعد، به کلی دگرگون شد و توبه کرد و به نماز جماعت می‌آمد. این جوان تا آخر



«نشستم  
روی گرده  
آن جوان  
مست تا گفتم  
یا ابا عبدالله،  
شروع کرد به  
گریه کردن؛  
به حدی که  
شانه‌هایش  
تکان  
می‌خورد و  
مرا هم تکان  
می‌داد. از  
گریه او متأثر  
شدم و فکر  
کردم اگر  
این‌طور  
پیش برود، او  
غش می‌کند.»



سفارش می‌کنم بر  
صله رحم؛ زیرا آن از  
نیرومندترین اسباب  
توفیق و برکت در عمر  
و زیادی روزی است.

سفارش می‌کنم  
به نیکی کردن  
در حق فقرا و  
سادات و طلاب  
علوم دینی.

سفارش می‌کنم  
به اشتغال  
و کوشش در  
فرا گرفتن علوم  
شرعی.

سفارش می‌کنم تسبیحی از تربت امام حسین (ع)  
که با آن در سحرها استغفار کرده‌ام با من دفن شود  
و دستمالی که اشک‌های زیادی که در رنای جدم،  
حسین مظلوم (ع) و اهل بیت مکرّم او (ع) ریختم را با  
آن پاک می‌کردم، در بروی سینه، در گفتم بگذارند.

عمر در صف اول نماز جماعت ایشان شرکت می‌کرد. محاسن بلندی داشت و عرق چین و عبا می‌پوشید و اهل تهجد شده بود. وقتی هم که فوت کرد، تشییع و مراسم ختمش بسیار شلوغ بود.»

### نمی‌گذارم انگلیسی‌ها ما را از درون تهی کنند

آیت‌الله مرعشی نجفی نقل می‌فرمود: «از بازار نجف عبور می‌کردم؛ دیدم طلبه‌ها در یک مغازه‌ای خیلی رفت و آمد می‌کنند. پرسیدم: «چه خبر است؟!» گفتند: «کتاب‌های علمایی که فوت می‌کنند را اینجا حراج می‌کنند» رفتم داخل؛ دیدم که عده‌ای حلقه زده‌اند و آقایی کتاب‌ها را آورده است و چوب حراج می‌زند و افراد، پیشنهاد قیمت می‌دهند و هر کس که بالاترین قیمت را پیشنهاد می‌داد، کتاب را می‌خرد. یک فرد عربی هم کنارش نشسته بود که کیسه پولی داشت و بیشترین قیمت‌ها را او می‌داد و کتاب‌ها را می‌خرد. متوجه شدم که او، فردی به نام کاظم، دلال کنسولگری انگلیس در بغداد است و در طول هفته کتاب‌ها را می‌خرد و جمعه‌ها به بغداد می‌برد و تحویل انگلیسی‌ها می‌دهد و پولشان را می‌گیرد و بعد دوباره می‌آید و کتاب می‌خرد. از آن موقع تصمیم گرفتم که نگذارم انگلیسی‌ها کتاب‌ها را به یغما ببرند و ما را از درون تهی کنند. بعد از آن، شب‌ها بعد از درس و بحث در یک کارگاه برنج کوبی مشغول کار شدم و با کم کردن وعده‌های غذا و قبول روزه و نماز استیجاری، پول جمع کردم و به خرید و جمع‌آوری کتاب‌ها اقدام کردم که حاصل آن، همین کتابخانه بزرگ شده.»

### تنها یک چیز مرا زجر می‌دهد

یکی از خصوصیات برجسته ایشان، ساده زیستی و عدم توجه به مسائل مادی و زخارف دنیوی بود. ایشان پس از اقامت در قم، از نظر مالی، مدت‌ها در وضعیت بدی به سر می‌بردند و مدت‌ها اجاره‌نشین بودند. تا اینکه کم‌کم با تهیه یک زمین کوچک، در آن خانه‌ای ساختند و تا آخر عمرشان نیز در آن زندگی کردند. ایشان هیچ‌وقت از وضعیت مالی مطلوبی برخوردار نبودند و هر آنچه به دست می‌آوردند، در راه رفع حوایج مردم، مصرف یا وقف می‌کردند و هیچ‌گاه مالی را به خودشان اختصاص نمی‌دادند. ایشان در شب آخری که رحلت کردند، به فرزندشان فرمودند: «من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم. تنها یک چیز مرا زجر می‌دهد و آن این است که می‌ترسم در ایام زندگی‌ام، نوشته یا صحبت‌های من در هر موردی، باعث شده باشد که حقی ناحق شود یا در همسایگی ما گرسنه‌ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم که والله و تالله اگر چنین چیزی بود، من آگاهی نداشتم». ایشان به من نصیحت می‌فرمودند: «بارتان را سبک کنید و از تحمل پرستی و خانه بزرگ و... بپرهیزید که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می‌شود.»

### من خادم اهل بیت (ع) هستم

ایشان از روی عشق و علاقه خاصی که به ائمه معصومین (ع) داشتند، سعی می‌کردند خودشان را خادم ائمه اطهار (ع) کنند. لذا دارای چندین حکم افتخاری در حرم‌های مشاهد مشرفه بودند؛ مثلاً منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (ع)، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج (ع) منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم سید الشهداء (ع) منصب تدریس و نقابت سادات و خدمت افتخاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) منصب خدمت افتخاری در حرم امام موسی بن جعفر (ع) معروف به شاه چراغ در شیراز، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت

عبد العظیم حسنی در شهر ری، منصب خدمت افتخاری در بقعه سید جلال الدین اشرف از احفاد امام موسی بن جعفر (ع) در آستانه اشرفیه گیلان و منصب خدمت افتخاری در حرم علی بن الامام محمد باقر (ع) در مشهد اردهال کاشان. ایشان همیشه در پایان دست نوشته‌هایشان مرقوم می‌فرمودند: «خادم علوم آل محمد (ع)».

### نهی از منکر

در زمان شاه، رئیس شهربانی قم برای اجرای کشف حجاب به حرم مطهر حضرت معصومه (ع) وارد می‌شود. او که مردی گستاخ و بدزبان بود، با داد و فریاد به بانوان باحجابی که در کنار ضریح حضرت معصومه (ع) به زیارت مشغول بودند، پرخاش و حمله می‌کند تا چادر را از سرشان بگیرد و فریاد و ناله زنان بلند می‌شود. مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی که در آن جا حضور داشتند، بسیار ناراحت می‌شوند و برای جلوگیری از گستاخی رئیس شهربانی، او را از این کار نهی می‌کنند، اما چون او ادامه می‌دهد، سبلی محکمی به صورتش می‌زنند. رئیس شهربانی، آیت‌الله مرعشی را به قتل تهدید می‌کند و به ایشان ناسزا می‌گوید. یک روز بعد از این حادثه، او که در بازار قم عبور می‌کرد، بر اثر ریزش قسمتی از سقف ساختمان بازار و تخریب آوار بر سرش، در دم هلاک می‌شود.

### مبارزه با فرقه‌های انحرافی

آیت‌الله مرعشی می‌فرمود: «از نظر من، مصیبت صوفیان برای اسلام، از بزرگ‌ترین مصایب است؛ زیرا ارکان اسلام را منهدم ساخته و بنیان آن را ترک داده‌اند. پس از جستجوی عمیق و گردش در میدان‌های کلمات آنان و اطلاع از مطالب مخفی آنان و یافتن رازهای پوشیده آنان و دیدار با سران فرقه‌های تصوف، بر من روشن شد که این درد، از راهبان نصارا به دین اسلام سرایت کرده و گروهی از اهل سنت، مانند حسن بصری، شبلی، معروف، طاووس، زهری، جنید و دیگران آن را گرفته‌اند؛ سپس از آنان به شیعه سرایت کرده است. تا اینکه کارشان بالا گرفت و پرچم‌هایشان برافراشته شد؛ به گونه‌ای که از اساس دین، سنگی را روی سنگ باقی نگذاشتند. آنان نصوص کتاب و سنت را تأویل کردند و با احکام فطری عقلی مخالفت نمودند.»

### همگام با نهضت امام خمینی (ع)

آیت‌الله مرعشی نجفی همواره از نهضت امام خمینی حمایت می‌کرد. ایشان در پی دستگیری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ با ارسال نامه شدید اللحنی به رژیم پهلوی، خواستار آزادی امام خمینی شد و همراه مراجع تقلید و علمای طراز اول کشور، برای آزادی امام خمینی به تهران سفر نمود و در این راه، زحمت فراوانی متحمل شد. وی در سال ۱۳۴۲ در پاسخ نامه جمعی از طلاب فرمود: «چنانچه کارا این جانب عقیده خود را اظهار کرده‌ام، باز هم به موجب این سؤال عرض می‌کنم که حضرت آیت‌الله خمینی (ع)، یکی از مراجع تقلید عالم تشیع هستند و از اساطین روحانیت اسلام و از مفاخر عالم تشیع.» ایشان پس از تبعید امام خمینی به ترکیه، این عمل رژیم پهلوی را در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود محکوم می‌نمود و برای شهدای ۱۵ خرداد، مجلس یادبود برپا می‌ساخت. آیت‌الله مرعشی در طول سال‌های تبعید امام خمینی با ایشان در ارتباط بودند و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ همراه مراجع تقلید شیعه با فرستادن اعلامیه‌ها به هدایت نهضت می‌پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ایشان همواره از نظام جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و

...تصمیم  
گرفتم که  
نگذارم  
انگلیسی‌ها  
کتاب‌ها را به  
یغما ببرند و  
ما را از درون  
تهی کنند. بعد  
از آن، شب‌ها  
بعد از درس  
و بحث در  
یک کارگاه  
برنج‌کوبی  
مشغول کار  
شدم و با  
کم کردن  
وعده‌های  
غذا و قبول  
روزه و نماز  
استیجاری،  
پول جمع  
کردم و به  
خرید و  
جمع‌آوری  
کتاب‌ها  
اقدام کردم  
که حاصل  
آن، همین  
کتابخانه  
بزرگ شده.»





**سفارش می‌کنم به اندیشیدن در کتاب خدا و پند گرفتن از آن، و به زیارت اهل گورستان و قبور و اندیشیدن در این که آنان دیروز چه کسانی بودند و امروز چه شدند؟ چگونه بودند و چگونه گردیدند؟ کجا بودند و امروز کجا هستند؟**

**سفارش می‌کنم به اینکه کیسه‌ای که در آن خاک مرقد ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) و اولاد آنان و قبور اصحاب و بزرگان را جمع آوری کرده‌ام، برای تیمن و تبرک با من دفن نما و مقداری از آن را هم زیر صورت و قدری محاذی صورت بریزند و سفارش می‌کنم لباس سیاهی که در ماه‌های محرم و صفر می‌پوشیدم، با من دفن شود.**

در مناسبت‌های مختلف با ارسال پیام‌هایی به تقویت نظام می‌پرداخت.

### تشریف در مسجد سهله

ایشان فرموده‌اند: «در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) در نجف اشرف، شوق زیاد جهت دیدار جمال مولایمان بقیةالله الاعظم (علیه‌السلام) داشتم. در یکی از شب‌های چهارشنبه که قصد رفتن به مسجد سهله را داشتم، رفتنم از نجف تأخیر افتاد؛ چرا که هوا ابری و بارانی بود. نزدیک مسجد سهله خندقی بود. هنگامی که به آنجا رسیدیم، بر اثر تاریکی شب، وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت؛ مخصوصاً از زیادی دزدها، ناگهان صدای پایی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشت شد. برگشتم به عقب. سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم. نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: «ای سید! سلام علیکم». ترس و وحشت به کلی از وجود رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم. تعجب آور بود که چگونه این شخص، در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد؛ اما در آن حال، من از این مطلب غافل بودم.

به هر حال سخن می‌گفتم و می‌رفتم. از من سؤال کرد: «کجا قصد داری؟» گفتم: «مسجد سهله». فرمود: «به چه جهت؟» گفتم: «به قصد تشریف زیارت ولی عصر (علیه‌السلام). مقداری که رفتم، به مسجد زید بن صوحان (مسجد کوچکی نزدیک مسجد سهله) رسیدیم. داخل مسجد شدیم و نماز خواندیم. بعد از آن، سید دعایی خواند که انگار دیوار و سنگ‌ها آن دعا را با او می‌خواندند. احساس انقلابی عجیب در خود می‌کردم که از وصف آن عاجزم. بعد از دعا سید فرمود: «سید، تو گرسنه‌ای، چه خوب است شام بخوری». سپس سفره‌ای را که زیر عبا داشت بیرون آورد و در آن سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز بود. خیارها به قدری تازه بودند که مثل اینکه تازه از باغ چیده‌اند. در حالی که در آن زمان، زمستان و سرمای زنده‌ای بود و من متوجه این معنا نشدم که این آقا، این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده؟ طبق دستور آقا، شام خوردم. سپس فرمود: «بلند شو تا به مسجد سهله برویم».

داخل مسجد شدیم. آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت، انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست. بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: «ای سید! آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی یا در همین جا می‌مانی؟» گفتم: «می‌مانم». در وسط مسجد و در مقام امام صادق (علیه‌السلام) نشستم و به ایشان گفتم: «آیا چای یا قهوه یا دخنات میل دارید که آماده کنم؟» در جواب، کلام جامعی را فرمود: «این امور از فضول زندگی است و ما از این فضول، دوریم». این کلام، در اعماق وجودم اثر گذاشت؛ به نحوی که هرگاه یاد می‌آید، ارکان وجودم می‌لرزد.

به هر حال، مجلس، نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت، مطالبی رد و بدل شد که به بعضی آنها اشاره می‌کنم:

۱. در رابطه با استخاره سخن به میان آمد. سید عرب فرمود: «ای سید! با تسبیح به چه نحو استخاره می‌کنی؟» گفتم: «سه مرتبه صلوات می‌فرستم و سه مرتبه می‌گویم: «استغفرالله برحمته خیرة فی عاقبة» پس قبضه‌ای از تسبیح را گرفته و می‌شمارم. اگر دو تا ماند، بد است و اگر یکی ماند، خوب است». فرمود: «برای این استخاره، باقی مانده‌ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند، فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید؛ بلکه توقف

کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید؛ اگر زوج آمد، کشف می‌شود که استخاره اول، خوب است؛ اما اگر یکی آمد، کشف می‌شود که استخاره اول میانه است. «به حسب قواعد علمیه می‌بایست دلیل می‌خواستیم؛ اما مجرد این قول، تسلیم و مقاد شدم و در عین حال متوجه نبودم که این آقا کیست.

۲. از جمله مطالب در این جلسه، تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره‌ها بعد از نمازهای واجب بود: «سوره یس، بعد از نماز صبح، سوره عم بعد از نماز ظهر، سوره نوح بعد از نماز عصر، سوره الواقعة بعد از مغرب و سوره ملک بعد از نماز عشاء». ۳. دیگر اینکه تأکید فرمودند: «بر دو رکعت نماز، بین مغرب و عشا می‌خوانی که در رکعت اول، بعد از حمد، هر سوره‌ای خواستی بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره واقعه را بخوان» و فرمود: «کفایت می‌کند این نماز از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب».

۴. ایشان تأکید فرمود: «بعد از نمازهای پنجگانه، این دعا را بخوان: «اللهم سرحنی عن الهموم والغموم و وحشة الصدر و وسوسة الشیطان برحمتک یا ارحم الراحمین».

۵. و دیگر تأکید فرمود بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه، خصوصاً رکعت آخر: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترخم علی عجزنا و اغثنا بحکمهم».

۶. در تعریف و تمجید از کتاب شریف «شرایع الاسلام» مرحوم محقق علامه حلی فرمود: «تمام آن مطابق با واقع است؛ مگر کمی از مسائل آن».

۷. تأکید کرد بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن به شیعیانی که وارث ندارند و یا دارند، ولكن یادی از آنها نمی‌کنند.

۸. سفارش فرمودند به اینکه تحت الحنک را از زیر حنک دور دهند و سر آن را در عمامه قرار دهند. چنان که علمای عرب به همین نحو عمل می‌کنند و فرمود: «در شرع این چنین رسیده است».

۹. تأکید بر زیارت سیدالشهداء (علیهم‌السلام).

۱۰. دعا در حق من و فرمود: «خدا تو را از خدمتگزاران شرع قرار دهد».

۱۱. از ایشان پرسیدم: «نمی‌دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس، رو سفید خواهم بود؟» فرمود: «عاقبت تو خیر و سعی‌ات مشکور است و روسفید خواهی بود». گفتم: «نمی‌دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟» ایشان فرمود: «تمام آنها از تو راضی‌اند و دربارها دعا می‌کنند».

استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف؛ دعا فرمودند... پس خواستم که به خاطر حاجتی از مسجد بیرون روم، آمدم نزد حوض که در وسط راه، قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد.

یک باره به ذهنم رسید چه شیی بود و این سید عرب کیست که این همه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوق باشد. تا این معنی به ذهنم خطور کرد، مضطرب برگشتم؛ اما آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بوده‌ام. مشغول گریه شدم و همچون دیوانه، تا صبح اطراف مسجد گردش می‌کردم؛ چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود.

منابع:

۱. سایت راسخون.

۲. احقاق الحق.

۳. عارف و صوفی چه می‌گوید.

۴. www.bultannnews.com

۵. www.iritib.ir



ناگهان

صدای پایی

را از پشت

سر شنیدم

که بیشتر

موجب ترس

و وحشتم

شد. برگشتم

به عقب. سید

عربی را با

لباس اهل

بادیه دیدم.

نزدیک من

آمد و با زبان

فصیح گفت:

«ای سید!

سلام علیکم».

ترس و

وحشت

به کلی از

وجود رفت

و اطمینان

و سکون

نفس پیدا

کردم. تعجب

آور بود که

چگونه این

شخص،

در تاریکی

شدید، متوجه

سیادت من

شد؛ اما در

آن حال، من

از این مطلب

غافل بودم.



# این بدگویی واجب است!

## مؤلفه‌های بصیرت

### ۲. شناخت

دو عنصر دیگر، کسبی است. اگر انسان آن درون مایه خدادادی را داشت، باید دو کار انجام دهد تا بصیرت<sup>۲</sup> پیدا کند؛ یکی این که بر اطلاعات دینی اش بیفزاید و بکوشد دین شناس تر باشد؛ چون یکی از لوازم بصیرت این است که انسان فریب نخورد و یکی از راه های فریب این است که حکم دینی را برای انسان مشتبه کند. بگویند وظیفه شرعی این است؛ آیه قرآن این را می گوید، حدیث این را می گوید. از این سخنان نشنیده اید؟! آن کسانی که به روی علی شمشیر کشیدند به قرآن استناد می کردند و می گفتند: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»<sup>۳</sup> تو کافر شدی چون برخلاف قرآن عمل کردی. یکی از شیوه ها این است که انسان را از راه قرآن و حدیث و امثال آن فریب دهند. کسی که معرفتش نسبت به قرآن و حدیث کم است و نسبت به احکام اسلام اطلاع کافی ندارد، فریب می خورد.

معاویه در اواخر عمر به حجاز آمد و مدتی در مکه و مدینه ماند. می خواست برای ولایت عهدی یزید زمینه سازی کند. او با شخصیت های معروف مدینه ملاقات هایی داشت و البته هر کسی را از راهی فریب می داد. برای یکی هدایا می برد؛ نزدیکی اظهار تقوا می کرد و یکی را مدح و ستایش می نمود. روی هر کدام به گونه ای کار می کرد تا ذهنش را برای پذیرفتن ولایت عهدی یزید آماده کند. با امام حسین صلوات الله علیه نیز ملاقاتی داشت و بالاخره بعد از مقدماتی که به عقلش می رسید تا ذهن ایشان را برای پذیرش آماده کند، گفت: من قصدم این است که بعد از من یزید، مسئولیت من را بپذیرد و به اسلام خدمت کند. حضرت نگاه می کردند و گفتند: این پسر سگ باز فاسق شارب الخمر را می گویی؟! او این همه زمینه چینی کرده بود که بگوید یزید برای خلافت شایستگی دارد، حضرت کاسه و کوزه اش را به هم زدند. معاویه که دید قافیه را باخته است گفت: آقا! یزید درباره شما این طور حرف نمی زند. می دانید یعنی چه؟ معاویه به امام حسین می گوید: غیبت نکن! غیبت مسلمان حرام است. او از شما بهتر است. تو داری غیبت می کنی، اما او این طور نمی گوید؛ غیبت شما را نمی کند. ببینید، برای امام حسین چه قدر پیچیده حرف می زد.

این فریب دادن از راه دین است. حالا اگر یک انسان عادی بود امکان داشت در مقابل این منطق معاویه کم بیاورد و بگوید استغفر الله؛ اشتباه کردم، غیبت کردم. اما امام (علیه السلام) این غیبت را واجب می داند. بی درنگ پاسخ معاویه را می دهد تا دهانش را ببندد؛ این بصیرت است؛ این که انسان بفهمد هر جا چه باید بگوید؛ چه باید بکند و چگونه باید برخورد کند. این جا این غیبت، غیبت واجب است، اگر نگویی گناه کرده ای. مگر گفتن هر سخنی پشت سر هر کسی غیبت حرام است؟ ما حتی در رساله های عملیه مان غیبت واجب داریم. کسی با شما مشورت می کند که فلانی به خواستگاری دخترم آمده و شما می دانید که او مرد فاسق معتاد مشروب خوار بی دینی است. باید به او بگویید یا نه؟ این غیبت واجب است. کسی می خواهد



آیت الله مصباح یزدی

مدتی است که در فرمایشات مقام معظم رهبری، مکرر از بصیرت، تأکید بر کسب آن، تحلیل قضایا و اقدام و برخورد از روی بصیرت یاد می شود. و با این که ایشان، بارها توضیحاتی در این باره بیان فرموده اند، ولی از آن جهت که این مفهوم، بسیار غنی و پر بار است نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی ما دارد، این پرسش مطرح می شود که چه کنیم بصیرت ما افزایش یابد؟ بهتر است تحلیل کنیم که بصیرت چیست و از چند عنصر تشکیل می شود و بعد ببینیم کدام یک از این عناصر، در اختیار ماست تا بکوشیم آن را تقویت کنیم.

### ۱. هوش و فراست

بصیرت، حداقل سه مؤلفه و عنصر دارد و می توان گفت مثلثی است که از سه ضلع تشکیل می شود. اولین عنصر، امری خدادادی است؛ یعنی هوش و فراست خاصی است. هم تجربه نشان می دهد و هم در روایات هست که خداوند به بعضی افراد، فراست مخصوصی داده است. امروزه در روان شناسی می گویند هوش، انواعی دارد؛ هوش هیجانی، هوش اجتماعی، هوش ارتباطی، هوش علمی و... ممکن است کسی از جهتی باهوش باشد، ولی از جهت دیگر، بهره ای از هوش نداشته باشد. بصیرت، هوش اجتماعی می خواهد. مسائل اجتماعی، درک خاصی را می طلبند. شاید شما هم افراد متعددی را دیده باشید که هوش درسی شان خوب است، یعنی درس را خوب می فهمند و شاید بیش از دیگران پیشرفت علمی می کنند، اما در درک بعضی از مسائل، خیلی ضعیف اند و یک نوع سادگی خاصی در برخی از مسائل دارند. این عنصر، یک هوش خدادادی است: «اتقوا فراسة المومن فانه ينظر بنور الله»<sup>۱</sup> استعدادها مختلف است و خدا افراد را مختلف آفریده است. بعضی ها از این جهت ضعیف اند؛ مثل برخی افراد که قدرت جسمی شان ضعیف است. این هم گونه ای از نقص می باشد؛ مثل کسی که از اول بچگی چشمش کم سو بوده یا گوشش سنگین است.



|                    |
|--------------------|
| امام (علیه السلام) |
| این غیبت           |
| را واجب            |
| می داند.           |
| بی درنگ            |
| پاسخ معاویه        |
| را می دهد تا       |
| دهانش را           |
| ببندد.             |







ما باید ببینیم

رخدادهای

صدر اسلام

چه بود و چرا

این چنین شد.

بسیاری از

این حوادث

بعد از

گذشت ۱۴۰۰

سال، هنوز

معماست.

مگر می شود

آدمیزاد

این گونه

بشود؟!

چگونه

می شود

مسلمان هایی

که در رکاب

پیغمبر در

جنگها

حاضر

می شدند، نوه

پیامبر را، آن

هم حسین

را، گلی که

هر دشمنی

می دید

عاشقش

می شد،

این گونه

به شهادت

برسانند؟!

نگذارند در

کنار نهر یک

جرعه آب

بنوشد!



اختیار یک ملت را به دست بگیرد، شما احتیاط کنید و بگویید من چه عرض کنم؛ از دیگری بپرسید. از دیگری بپرسید یعنی چه؟ مقام مشورت است، باید بگویید؛ اگر نگویی گناه کرده‌ای. مقدس‌بازی در می‌آورد و می‌گوید «آقا غیبت نکنید! من در عمرم از هیچ کس بدگویی نکرده‌ام.» بسیار بی‌جا کرده‌اید. مگر ممکن است مؤمن از کسی بدگویی نکند؟ منافق است که می‌خواهد همه را داشته باشد. مؤمن باید قاطع باشد. باید موضع اسلامی داشته باشد؛ حامی دین باشد. باید کسی را که بر ضد دین اقدام می‌کند رسوا کرد. نمی‌شود من مقدس‌بازی در بیاورم و بگویم خوشم نمی‌آید درباره کسی حرف بزنم. بین پیغمبر اکرم، ائمه اطهار، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه - صلوات‌الله‌علیه‌م اجمعین - درباره دیگران چگونه رفتار می‌کردند.

برای داشتن بصیرت، باید دین را خوب بشناسیم و به همان اصول دین و فروع دینی که در مکتب‌خانه یا مدرسه یا خانه خوانده‌ایم، اکتفا نکنیم. باید شناختمان نسبت به دین افزایش پیدا کند؛ مطالعات دینی مان بیشتر باشد و عمیق‌تر فکر کنیم. اگر در مسأله‌ای ابهام داریم این قدر آن را دنبال کنیم و بپرسیم تا خوب برآیمان حل بشود. این حلال و حرام به مسائل فقهی برمی‌گردد؛ یعنی انسان فقه را بهتر یاد بگیرد، ولی فقط دانستن احکام کلی برای تشخیص مصادیق کافی نیست. باید بصیرتمان را نسبت به شناخت مصادیق هم تقویت کنیم. برای این کار، یکی از بهترین راه‌ها بررسی مسائل تاریخی، به‌خصوص تاریخ صدر اسلام است؛ همین که مقام معظم رهبری در تفسیر بصیرت روی آن تأکید کردند و فرمودند: عبرت گرفتن از جریانات تاریخی و اجتماعی. ما باید ببینیم رخدادهای صدر اسلام چه بود و چرا این چنین شد. بسیاری از این حوادث بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال، هنوز معماست. مگر می‌شود آدمیزاد این گونه بشود؟! چگونه می‌شود مسلمان‌هایی که در رکاب پیغمبر در جنگ‌ها حاضر می‌شدند، نوه پیامبر را، آن هم حسین راه گلی که هر دشمنی می‌دید عاشقش می‌شد، این گونه به شهادت برسانند؟! نگذارند در کنار نهر یک جرعه آب بنوشد!

اگر این‌ها را درست تحلیل کرده بودیم، می‌فهمیدیم کسی که چندین سال در کشور مسئولیت داشته، از دست خود امام برای مسئولیت‌هایی حکم گرفته، مدت‌ها از لباس و موقعیتش استفاده کرده، چه‌طور ممکن است برای این که نظام اسلامی را از بین ببرد، با اسرائیل همکاری کند! اگر تاریخ را درست بررسی می‌کردیم، می‌فهمیدیم آدمیزاد چه موجود عجیب و قابل‌تغییری است. ما سالی چند بار روضه سیدالشهدا را می‌شنویم؟ آیا هیچ فکر کرده‌ایم چرا کوفیان این چنین شدند؟ این شماری که به کربلا آمد و فرماندهی سپاه را می‌خواست، کسی بود که در جنگ صفین در رکاب علی (علیه‌السلام) می‌جنگید. از یاران علی بود. یکی از سرکرده‌های لشکر علی در جنگ صفین بود. او چه‌طور توانست سر سیدالشهدا را ببرد؟

### ۳. تقوا، خود سازی

اگر آدمیزاد در مسیر غلطی افتاد، آرام آرام چنان پیش می‌رود که دیگر هیچ حدی ندارد. اگر زاویه باز کرد و از راه حق منحرف شد، مسامحه کرد و گفت حالا این چیزی نیست، این زاویه به جایی می‌رسد که آن خط اصلی را که از آن جدا شده فراموش می‌کند. یادش می‌رود اسلام و انقلاب چه بود. می‌گوید من به ریاست برسم، هر چه می‌خواهد بشود.

اگر ما بخواهیم به این مشکل مبتلا نشویم، نیازمند بصیرتیم. این بصیرت هم کسبی است. اصل آن افزایش تقوا و آفتش حب دنیاست: «حب الدنیا رأس کل خطیئة.»<sup>۴</sup> بعضی‌ها که در مسیر راه‌های غلطی می‌افتند، ممکن است در ظاهر هم هیچ نمودی نداشته باشند، اما دل‌بستگی به یک مسأله‌ای دارند که به دنبال یک بهانه شرعی می‌گردند که بتوانند خودشان را ارضا کنند. پیر شده، ولی دلش جای دیگری است. ما اگر بخواهیم در این دام‌ها نیفتیم باید از اول حواسمان جمع باشد؛ حب دنیا را تقویت نکنیم؛ حب مال را تضعیف کنیم؛ زندگی‌مان را از آن حدی که می‌توانیم ساده‌تر بگیریم، نه این که هر روز برویم اجناس اقساطی بخریم و مدام زر و زبور خانه‌مان را بیشتر کنیم و قرض بالا بیاوریم؛ از همان هم که می‌توانیم کمی کمتر استفاده کنیم؛ مراقب راه‌های درآمدان باشیم؛ مقید باشیم وجوهات شرعی آن را دقیقاً پرداخت کنیم؛ کمک به همسایه، والدین و ارحام را فراموش نکنیم تا حب مال طغیان نکند. به طور کلی علاج این مشکل این است که انسان مقید باشد؛ احکام خدا را شوخی نگیرد؛ نگذرد امروز این کار عیبی ندارد، فردا توبه می‌کنم. این دام شیطان است و انسان را به جاهایی می‌کشاند که بعضی کسان رسیدند.

بنابر این برای کسب بصیرت، علاوه بر افزایش معلومات، شناخت‌ها و اطلاعات، باید تقوایمان را هم افزایش بدهیم چون کسی که مبتلا به حب دنیا شد، همه مسایل را طور دیگری تفسیر می‌کند؛ به گونه‌ای که کارهای خودش را توجیه کند.<sup>۵</sup>



# خیر سرمان، منتظر آقاییم!



محمد رضا ازاری

سه‌شنبه‌ها اما می‌گذشت و او هنوز در میان چهره‌ها، آن نگاه لاهوتی را ندیده بود و در برق نگاه‌ها، آن آینه‌آسمانی را نمی‌یافت.

سه‌شنبه‌ها می‌رفت و هنوز در برابر مرگ چشمانش، برق زندگی نمی‌درخشید و در میان شام تیره‌اش، خورشید حیات نمی‌افروخت.

به قامت رهگذران خیره می‌شد و به قلبی که تندتر می‌تپید، وعده می‌داد و به سیمای مؤمنان می‌نگریست و دلی سرد و خسته را به وعده وصل، گرم می‌کرد. یعنی می‌شود این وعده را تخلف باشد؟ یعنی ممکن است این انتظار به نتیجه نرسد؟ یعنی می‌شود نهالی که با این سه‌شنبه‌ها، این آمدن‌ها، این رفتن‌ها، این اشک‌ها و این آه‌ها برافراشته، بی‌ثمر باشد و بار و بری ندهد؟

پس تنهایی زن و بچه‌هایش چه خواهد شد؟ پس مشتری‌هایی که از دست داده، چگونه جبران خواهد شد؟ پس پاسخ طعنه و کنایه مردمان را چه باید داد؟ پس... پس...

دل پریشان و جان نگرانش را سیلاب فکر و خیال و نگرانی می‌برد و در این حال و روز آشفته، یکی هم آمده بود تا نمک بر زخم این پریشانی بپاشد:

در احوال یکی از مشتاقان دل‌سوخته و شیفتگان چشم‌به‌در دوخته گفته‌اند که چهل شب، چهارشنبه در مسجد سهله، ملازم آستان امید بود. هفته‌ها با عشق و شوق در انتظار امام موعود، جان می‌داد و جان می‌گرفت. روزها و

شب‌ها می‌گذشت و لحظه‌به‌لحظه در انتظار می‌گذراند.

دستی به روفتن غبار راه، بر خاک می‌کشید و دستی به ادب خدمتگزاری بر سینه می‌نهاد. پای به سراسیمگی حرکت بر می‌آورد و پای به احتیاط خطر، باز می‌کشید. چشمی به مراقبت نظر می‌بست و چشمی به انتظار گذر می‌گشود.

جان‌ش همه جانان شده بود و ذکر و فکرش همه یقین و اطمینان به وفای وعده‌ای که در آن تخلف نبود. چله‌نشینی سه‌شنبه شب‌های سهله راهی بود که بی‌تردید به مقصد دیدار منتهی می‌شد و او، همه وجودش، شمعی بود که در شعله شوق و انتظار می‌سوخت.



خیر سرمان  
منتظر آقاییم  
و از تقوی  
و تشرع و  
دیانت، چون  
خاطرات  
گذشته یا  
گنجینه‌های  
باستانی  
سخن  
می‌گوییم!





خیر سرمان منتظر آقاییم و همدیگر را به چشم دشمن خونی می‌بینیم! خیر سرمان منتظر آقاییم و از تقوی و تشرع و دیانت، چون خاطرات گذشته یا گنجینه‌های باستانی سخن می‌گوییم! حال و روز ما کجا به منتظران می‌ماند؟ حرف‌زدن‌هایمان، راه‌رفتن‌هایمان، زندگی‌هایمان چه نقشی از انتظار دارد؟ آنکه منتظر است، مگر همه وجودش فکر و ذکر مولا نیست؟ آنکه ادعای انتظار دارد، مگر همه خواب و خیالش، شیفتگی دیدار محبوب نیست؟ پس کجاست آن نشانه‌ها و علامت‌ها؟ کجاست آن انتظار؟ با چه کسی نفاق می‌ورزیم؟ برای چه کسی بازیگری می‌کنیم؟ به چه کسی دروغ می‌گوییم؟

تلخ است... اما راست، دردآور است... اما حقیقی. شرمبار است... اما واقعی؛ که نیمه شعبان، برایمان یک مناسبت شده برای تعارف و تشریفات؛ مناسبتی که روابط عمومی اداره و سازمان و نهاد متبوعمان، پرچمی بیاویزد و چراغی برافروزد و کسی گلی بدهد و کسی شیرینی و شربتی بخورد و باز... روز از نو و روزی از نو. مناسبتی در کنار مناسبت‌ها، جشنی مانند بقیه جشن‌ها، سخنرانی و شعرخوانی و... ما اکثر الضحیح... ناله و فریاد و سر و صدا فراوان است. آوازهای خوش بسیار است. فریادهای گوشخراش کم نیست. خدا نکند همان آقایی که از کنار این خانه می‌گذرد و مشغولیت‌ها و نزاع‌های کودکان‌مان دلش را خون می‌کند، بخواهد ما را بیازماید. خدا نکند، بگوید یکی‌تان برای من از دیگری بگذرید. یکی‌تان برای من سکوت کنید. یکی‌تان صندلی‌تان را رها سازید. یکی‌تان بر دست و روی رفیق‌تان بوسه زنید و با هم مهربان شوید. خدا نکند آقایمان بخواهد ما مدعیان انتظار را بیازماید. خدا نکند آقایمان بپرسد هنوز که آزمون سخت‌تر ظهور نرسیده، با آزمون سخت اطاعت از پرچمدار من چه کرده‌اید؟ شما مدعیان ولایت‌مداری و رهبردوستی و ذوب‌شدن در ولایت؟

کارنامه همه‌مان سیاه است؛ بی‌تعارف و ملاحظه. اوضاع همه‌مان خراب است؛ بی‌دروغ و مجامله. جز آنان که به مصداق «قضی نجه» رفته‌اند و جز اندک‌شمار کسان که به معیار «من ینتظر» در آزمون صداقت درد می‌کشند، همه باید سر از خجالت و شرم به زیر افکنیم.

همه باید استغفار کنیم و عذر تقصیر بیاوریم و زبان ببندیم و خاموش شویم. همه در شتاب تند دروغ‌ورزی و نفاق‌گستری، گرفتار سرازیری فاصله‌ها شده‌ایم و اکنون باید اندکی با خود و مولایمان صداقت پیشه کنیم و سر بر خاک توبه بگذاریم.

جز ظاهر و شکلمان، در کدام باطن با غیر منتظران فرق داریم؟ جز الفاظ و کلماتمان، در کدام حقیقت با دیگران تفاوت می‌کنیم؟ آنان که حتی نام آن بزرگ را نشنیده‌اند، با ما جز در این سر و شکل چه مرزی دارند؟

لکه شرم تقصیر را جز به آب استغفار و توبه نمی‌توان زدود. با خود رو راست باشیم و همه سر بر خاک بگذاریم و دل بر دست بگیریم و زبان به اعتراف بکشاییم. شاید خدا به دعای نیم‌شب مادران و پدران شهید، شاید به آه سوختگان صادق جانباز، شاید به ناله راستی و درستی مؤمنان گمنام نماز جمعه‌های بی‌نشان و... ما مدعیان پرآواز را هم ببخشد و به راه بازگرداند.

۱. سوره حزاب / ۲۳. «پس برخی پیمان خویش گزاردند».

«این پیرمرد نادان چرا اینجا مزاحم من می‌شود؟ این آدم بیکار چرا وسط این پریشانی، بر درد و فکر من می‌افزاید؟ آقا جان! بساطت را جمع کن، ببر جای دیگر. من ۳۹ هفته است، درست بر لب همین سکو می‌نشینم. بلند شو آقا جان! تو می‌دانی در این هفته‌ها چه کشیده‌ام تا بتوانم این لحظه‌ها و دقایق با تمرکز و دقت کامل رویه‌روی در بنشینم و منتظر محبوب باشم؟ تو از حال و روز من خبر داری؟ تو از سوختگی دل و جانم آگاهی؟ نیستی... اگر بودی که الآن قدم‌های حضورت را میان آرامش و سکوت انتظارم نمی‌گذاشتی! اگر از شوق معنوی و عشق عرفانی من خبر داشتی که اکنون این خلوت را چنین نمی‌آشتی».

مرد به صدای رهگذر میانه‌بالای گندمگون روی می‌گرداند. رهگذر آرام می‌پرسد: «برادر، مشکلی هست؟ چیزی شده؟» مرد بی‌حوصله و ناآرام می‌گوید: «نه آقا، شما بفرمایید، مشکلی نیست، حل می‌شود».

رهگذر می‌رود - آرام و پنهان همان‌طور که آمده است - و مرد موفق می‌شود زحمت پیر همسایه را رفع کند و دوباره به انتظار و سکوت و خلوت و ذکر مشغول گردد. دقیقه‌ها می‌گذرند، این دقیقه‌های آخر. لحظه‌ها سپری می‌شوند... این لحظه‌های آخر.

حتی از خواندن نماز شب هم می‌ترسد، نکند لحظه‌ای محبوب بگذرد و او آن لحظه را درنیاورد. سر به سجده نمی‌گذارد، مباد که آنی مولا حاضر باشد و او آن «آن» را درک نکند. به صفحه قرآن نظر نمی‌کند، از ترس آنکه حقیقت وحی، بر زمین شوقش نازل شود و او آن فرصت عمر را از دست دهد.

خیره به چشمان و نگاه‌ها و چهره‌ها می‌ماند تا اذان صبح را می‌گویند و نماز می‌خوانند و هوا روشن می‌شود و مردمان می‌روند. مرد ناباورانه به آسمان نگاه می‌کند و به در زل می‌زند و ناامیدانه می‌گرید، تلخ و سیاه. در خود فرو می‌رود. از خودش خسته است. در محبت و لطف آقا شک کند یا در لیاقت و قابلیت خود؟ با وعده قطعی و حتمی چه کند؟

روزی نمی‌گذرد که پیام مولا را یکی از اهل دل به او می‌رساند: «بیهوده گله مکن. ما آمدیم به وعده و وفا کردیم به پیمان. آمدیم و سراغت را گرفتیم و احوالت را پرسیدیم. تو به دعوی کودکانه با آن پیرمرد مشغول بودی!»

امروز هم، همه ما ادعای چله‌نشینی در سهله روزگار و جمرکان زندگی داریم. همه بر سینه شوق می‌زنیم و علم انتظار برافراشته‌ایم. همه اشک مهر و محبت می‌ریزیم و چشم بر در دوخته‌ایم.

همه در این کشور، از انتظار دم می‌زنیم و از موعود سخن می‌گوییم؛ اما آیا انتظار نشانه‌ای ندارد؟ رفتار و کردارمان چقدر بوی انتظار می‌دهد؟ اگر امروز سرور و مولایمان بر این خانه بگذرد، در رفتار ما چه مشاهده خواهد کرد؟

اگر امروز، محبوب به حال و روزمان نظر کند، چه خواهد دید جز دعوای کودکانه و ستیزه‌جویی‌های ناشی از منیت و نفسانیت؟ چه خواهد یافت جز خودپسندی‌ها و خودپرستی‌ها؟ بوی کدام انتظار و رنگ کدام شوق در رفتار و کردارمان هست؟

در تهمت‌زدن‌ها و ناسزاگفتن‌ها و دروغ‌باختن‌ها و فتنه‌انگیزتن‌ها و حرام‌خوردن‌ها و خیانت‌ورزیدن‌ها و غفلت‌کردن‌هایمان، آیا نشانی از حال و روز منتظران هست؟

«...خیر سرمان منتظر آقاییم» و به امانت‌هایش خیانت می‌کنیم!



|            |
|------------|
| ...        |
| تلخ است... |
| اما راست.  |
| دردآور     |
| است... اما |
| حقیقی.     |
| شرمبار     |
| است... اما |
| واقعی؛     |



# راز مهدویت و عاشورا

اندیشه حسینی - مهدوی و نقش آن در  
تفکر شیعه از منظر اندیشمندان غربی



... شیعه  
معتقد است  
مهدی می آید  
تا مأموریت  
حسین -  
شهید بزرگ  
کربلا - را  
تکمیل کند و  
بر اساس این  
اعتقاد رایج،  
او در یکی  
از روزهای  
عاشورا -  
دهمین روز از  
محرم (اولین  
ماه در سال  
قمری) - که  
مصادف با  
کشته شدن  
حسین بن  
علی است،  
ظهور می کند.



زهره دهقانی آرانی  
zdarani@yahoo.com

مقدمه: اندیشه مهدویت در اسلام - به ویژه روایت شیعی - به دلایل گوناگونی مورد توجه و بررسی بسیاری از اندیشمندان غربی<sup>۱</sup> قرار گرفته است. فارغ از هدف این متفکران از بررسی و اظهار نظر در این موضوع، مباحث مطرح شده از سوی این افراد، حاوی نکات خاص و برجسته ای است که قابل تأمل و دقت است.

یکی از مباحثی که در این باره در ذیل مقالات متعدد نویسندگان غربی نمود دارد، نقش قیام امام حسین (علیه السلام) و حادثه کربلا در شکل گیری و هدف دهی به اندیشه مهدویت نزد شیعه است. اکثر این پژوهشگران به ارتباط حرکت امام حسین (علیه السلام) علیه ظلم حاکمان و نیز نقش شهادت او و یاران و همراهانش در پایه گذاری اولیه مفهوم مهدویت در سیر تکاملی اندیشه شیعی، اذعان دارند و حتی انتقام گیری مهدی (علیه السلام) از خون شهید کربلا را از جمله اهداف مهم قیام ایشان دانسته اند. از آنجا که دقت در نوشته های این اندیشمندان، هم ما را در دریافت نوع نگاه ایشان به این دو مفهوم بنیادین راهنمایی می کند و هم می تواند به نوعی ما را از اشکالات خود در طرح این مباحث آگاه کند، این نوشتار تنظیم شده است.

اندیشه اول می نویسد: «روحیه انقلابی شیعه بر پایه اندیشه بنیادین مهدویت شکل گرفته است و این دیدگاه است که انتظار طولانی مدت و بازگشت نهایی دوازدهمین امام شیعه برای شکل دادن عصر جدید را تبیین می کند. شیعه به خلاف اهل سنت، حکومت دیگران را نامشروع می داند و تنها به حسب ضرورت، حکومت فقیهان آشنا به احکام الهی را می پذیرد؛ اگرچه اندیشه مهدویت در دیدگاه اهل سنت هم وجود دارد، ولی اهمیتی کمتر و اختلافات اساسی با دیدگاه شیعه دارد.»

## ۱) مهدویت و تأثیر آن بر بیداری اسلامی

«جفری هالورسون» و «استیون کرمن» در مقاله ای با عنوان «ایران و مصر؛ یک روایت از دو داستان»<sup>۲</sup> به بررسی تفاوت های انقلاب مصر و ایران پرداخته و در خلال این بررسی، به پیش زمینه های اعتقادی مردم این دو کشور اشاره نموده اند. این دو محقق، اندیشه های «مهدویت» و «کربلا» را به عنوان دو برگ برنده اندیشه شیعی و باعث موفقیت انقلاب ایران معرفی کرده اند. ایشان در تبیین نقش





دو نماد و الگوی همگام با یکدیگر، در نمایش پایانی جهان در منابع شیعی معرفی شده‌اند که در بسیاری از آنها پیامبران و فرشتگان دیگر نیز همراه مهدی هستند. «[او] برای انتقام جویی و ثانیاً با نقشی مسیح‌گونه از جانب پروردگار می‌آید تا عدل و انصاف را در زمین برقرار سازد.»<sup>۴</sup> بنابراین نزد شیعه، ابعاد عبادی و سیاسی مهدویت به صورت جدایی ناپذیری با حسین، به عنوان مفهوم مقدس "عبد خدا شده" با نمادگرایی فراتاریخی که درد و رنج اجتماعی را به پیروزی رهایی بخش تبدیل ساخته در هم آمیخته است.

وی در ادامه به نقش این تفکرات و باورها در انقلاب اسلامی ایران و نیز شکل‌گیری حزب الله لبنان می‌پردازد که در جای خود قابل تأمل و دقت است.<sup>۵</sup>

### ۳) اندیشه مهدویت و نقش آن در قدرت گرفتن ملل شیعی

در مقاله دیگری<sup>۶</sup> که دکتر «تیموتی فورنیش» در ژانویه ۲۰۱۱ برای موسسه «اینکما»<sup>۷</sup> و به هدف بررسی اهداف هسته‌ای ایران و نقش اعتقاد به مهدویت در این زمینه تهیه کرده، به طور تفصیلی به بحث مهدویت و نگاه دو طایفه شیعه و اهل سنت به آن پرداخته است. جالب آن است که در این مقاله، بسیاری از اطلاعات دقیق علمی در موضوع مهدویت - مانند احادیث خاص پیامبر در مورد مهدی<sup>۸</sup>، نظر ابن خلدون در این باب، علائم ظهور مانند دجال و سفیانی و ... - بیان گردیده که توجه پژوهشگران غرب را به این مقوله نشان می‌دهد.

نویسنده در بخشی از این مقاله به دیدگاه شیعه در مورد امامت و نیز حادثه غم‌انگیز کربلا و نقش آن در شکل‌گیری تفکر شیعی پرداخته و جالب آن است که اعتقاد شیعیان به وجود امام دوازدهم و داشتن فرزند برای امام حسن عسکری<sup>۹</sup> را از ابداعات «ابوسهل نوبختی» و برای حفظ جامعه شیعی شمرده است. پس از آن، وی به نقش ابن باور و اعتقاد به غیبت و ظهور او در جامعه شیعی و نیز قیام‌های برخاسته از این اعتقاد اشاره کرده و اعتقاد به مهدویت را به عنوان قدرت و عنصر سیاسی و مذهبی بسیار مهمی در طول تاریخ دانسته است. نکته بسیار قابل توجه در کلام این نویسنده آن است که قیام‌های برخاسته از این تفکر در اهل سنت را بسیار بیشتر از جامعه شیعی می‌داند که دو دلیل بر این مسأله شمرده است: اول آنکه اهل سنت، فاقد ساختار «مرجعیت» - آن گونه که در شیعه دوازده امامی است - می‌باشد که این ساختار، شیوه بیان و استنباط احکام را در دو مذهب متفاوت کرده است و دوم آنکه شیعه، فرد خاصی با ویژگی‌های مشخص را به عنوان مهدی می‌شناسد؛ حال آنکه جامعه سنی چنین نیست و هر کس ممکن است خود را مهدی و دارای وظیفه الهی برای نجات بشر بشمارد. (چنانکه این اعتقاد در مورد افرادی مانند اسامه بن لادن وجود داشته است). در ادامه، نویسنده به نقش این اندیشه در جامعه شیعی ایران برای دستیابی به قدرت هسته‌ای پرداخته است که به دلیل عدم ارتباط با موضوع این نوشتار، از ذکر آن خودداری می‌شود.<sup>۱۰</sup>

کربلا و قیام امام حسین<sup>۱۱</sup> دومین موردی است که مورد توجه این دو نویسنده قرار گرفته است. ایشان با ذکر دیدگاه شیعه در مورد قیام و شهادت امام حسین<sup>۱۲</sup> و تأثیر شگرف آن بر نپذیرفتن حکومت ظالمان می‌نویسند: «این حادثه، موجب ایجاد این اندیشه بنیادین در شیعه شده که مرگ، بهتر از زندگی تحت حکومت ستمگران و قدرت‌های کافر است. ... این اندیشه در طول تاریخ همراه با شیعه بوده و چنین عاملی باعث شده که حکومت ایران، کشورهایمانند اسرائیل و آمریکا و حتی برخی کشورهای همسایه خود را در نقش یزید بدانند و با آنها مقابله نمایند. در طرف مقابل، جامعه سنی، حادثه عاشورا را تنها حادثه‌ای تراژدیک و سوزآور که در آن نوه پیامبر اسلام کشته شده، می‌بینند و نه حادثه‌ای تأثیرگذار در عرصه سیاست».

در آخر، این دو محقق نتیجه می‌گیرند که ماهیت انقلاب مصر با انقلاب شیعی ایران با وجود برخی شباهت‌ها، تفاوت‌های بنیادینی دارند که نباید از آنها غافل ماند.

### ۲) بنیان اندیشه قیام حسینی و مهدوی در سیاست مذهبی شیعه

نویسنده دیگری با نام «یهز کل لاندائو» در مقاله‌ای با عنوان «مهدویت در شیعه و مسیح‌گرایی در یهودیت، ترکیب سیاست و دیانت»<sup>۱۳</sup> که در سمینار «هارتفورد» ارائه داده است، به نقش تفکر عاشورا و شهادت امام حسین<sup>۱۴</sup> در ارائه و تکمیل دیدگاه مهدویت نزد شیعه اشاره کرده است. بخشی از کلام او که متضمن این کارکرد است، در زیر بیان می‌شود: «آخرین پیامبر - محمد<sup>۱۵</sup> - و امامان پس از او، آمدن مهدی و صبر و انتظار در جامعه را در روایات گوشزد کرده‌اند. بدون شک در نظر ما، هم امامان و هم پیروان آنها انتظار آینده‌ای پیروز برای امامی را می‌کشیدند که در حرکتی که حسین در آن شکست خورده بود، موفق می‌شود و قدرت را برای خود و جامعه‌اش به دست می‌آورد. انتظارات چنینی، می‌توانست بسیار خطرناک باشد و در نتیجه، امامان باید این امید را بدون برافروختن تعصب در پیروان خود و ایجاد انقلاب‌های مسلحانه زنده نگه می‌داشتند. از این رو، مکتب فکری ماورایی و کلامی مهدوی در طول زمان شکل گرفت. تولد، غیبت و بازگشت او فراتر از دانش هر انسان معرفی شد و حتی برای پیروان امامان، اندیشیدن در این امور حرام و غیر مشروع بود و نه تنها نام او مخفی ماند، بلکه برای اشاره به وی از القابی مانند القائم، حجت آل محمد، صاحب الزمان و البته مهدی استفاده می‌شد.

شیعه معتقد است مهدی می‌آید تا مأموریت حسین - شهید بزرگ کربلا - را تکمیل کند و بر اساس این اعتقاد رایج، او در یکی از روزهای عاشورا - دهمین روز از محرم (اولین ماه در سال قمری) - که مصادف با کشته شدن حسین بن علی است، ظهور می‌کند. او در مکه - مقدس‌ترین شهر اسلامی - پدیدار می‌شود؛ ولی حکومت خود را در کوفه - جایی که علی کشته و دفن شده و در نزدیکی کربلا و حرم حسین است - بنا می‌گذارد.

این نویسنده به عقیده شیعه در مورد رجعت امام حسین<sup>۱۶</sup> در آخر الزمان نیز اشاراتی کرده و نوشته است: «دیانت شیعی، نمی‌تواند آخرالزمانی بدون پیامبر، علی و دو فرزندش - حسن و حسین - را بپذیرد و بر این اساس، بازگشت و رجعت حسین برای انتقام‌گیری خون خود، از همان آغاز وعده داده شده است. در نتیجه، مهدی و حسین،

دکتر

«تیموتی

فورنیش» در

ژانویه ۲۰۱۱

برای موسسه

«اینکما»

و به هدف

بررسی

اهداف

هسته‌ای

ایران و نقش

اعتقاد به

مهدویت در

این زمینه

تهیه کرده، به

طور تفصیلی

به بحث

مهدویت و

نگاه دو

طایفه شیعه

و اهل سنت

به آن

پرداخته

است.



۲۴



# کربلایی به وسعت جهان

رهیافتی به فلسفه قیام حسینی و پیوند آن با انقلاب مهدوی

## طلیعه سخن



امیر محسن عرفان\*

Amir.m.erfan62@gmail.com

همواره بین عاشورا و ظهور، ارتباط معناداری وجود داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان بین آنها ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد. انقلاب حضرت مهدی (ع) ادامه قیام امام حسین (ع) است و فرهنگ انتظار،

برآمده از فرهنگ عاشورا و چشم به راه بودن برای حسین دیگری است. این دو، پیوندی دیرین و مستحکم با یکدیگر دارند. یکی پشتوانه فرهنگی و زمینه ساز دیگری است؛ یکی رمز حیات شیعه است و دیگری رمز بقای آن؛ یکی رمز قیام و بپا خاستن شیعه است و دیگری عامل حفظ و استمرار آن. عاشورا، دریچه‌ای به انتظار است و انتظار، تجلی آرزوها و آمال کربلاییان؛ فرهنگ عاشورا، دستمایه اساسی و مایه شکوفایی و بالندگی منتظران مهدی (ع) در عصر انتظار است. انتظار، کربلایی دیگر است به وسعت همه جهان و مصاف حق و باطل است در زمانی دیگر؛ با این تفاوت که این بار، حق پیروز است و چهره باطل برای همیشه دفن می‌شود. در این نوشتار، پس از نگاهی کوتاه به فلسفه قیام امام حسین (ع) به این نتیجه می‌رسیم که این دو حرکت بزرگ تاریخ در آرمان و هدف، یک راه را می‌پیمایند.

گفتنی است که در طول تاریخ نسبت به قیام امام حسین (ع) نگرش‌ها و دیدگاه‌های خاصی وجود داشته است. البته علل فزونی پرش‌ها و دیدگاه‌ها پیرامون فلسفه قیام امام حسین (ع) را باید در پیچیدگی خاص و چند بعدی بودن این نهضت، جست و جو کرد؛ نهضتی که در طول تاریخ اسلام، نمی‌توان نظیری برای آن یافت. پس در ابتدا، این دیدگاه‌ها و نگرش‌ها مطرح و سپس آرمان مشترک امام حسین (ع) و حضرت مهدی (ع) نقل می‌شود.

## رهیافت‌ها به فلسفه قیام امام حسین (ع)

### ۱. رهیافت دنیاگرایانه

یکی از دیدگاه‌های مهم اهل سنت به فلسفه قیام عاشورا، برداشت دنیا گرایانه می‌باشد. آنان بر این باورند که امام حسین (ع) برای دستیابی به ریاست و حکومت دنیایی قیام کرده است. آنان تفسیری سطحی و دنیا گرایانه از انگیزه قیام امام حسین (ع) دارند و در نتیجه، چهره‌ای تحریف شده و دگرگون از نهضت کربلا به دیگران نشان می‌دهند. آنان بر این باورند که نهضت امام حسین (ع) یک حرکت نسنجیده در شرایط نامناسب بوده است، و آن را سبب تفرقه بین مسلمانان می‌پندارند.<sup>۱</sup>

با اندک تأملی، بطلان این رهیافت، ثابت می‌شود. این عده، قدرت مادی - که تجسم آن، امکانات و قوای زمینی است - را اصل قرار می‌دهند و احساس وظیفه و تکلیف را به حساب نمی‌آورند. از سویی دیگر، سخنان و نامه‌های امام حسین (ع) بهترین شاخص برای پی بردن به هدف و آرمان قیام آن حضرت است که در این برداشت، به آن توجه‌ای نشده است.<sup>۲</sup>

### ۲. رهیافت عارفانه و صوفیانه

این رهیافت از سوی عارفان و صوفیان ارائه می‌شود. این عده، قیام امام حسین (ع) را زاییده عشق می‌دانند و هر حرکتی در روز عاشورای حسینی (ع) را فقط با عشق تبیین می‌کنند. آنان بر این باورند که قهرمانان عاشورا، عاشقان پاک باخته‌ای بودند که عاشقانه به سوی حق شتافتند و در او فانی شدند.<sup>۳</sup>

آنان محو و فانی شدن در انوار معشوق را برای عاشق، وصال می‌دانند. با چنین دیدگاهی است که مَلائی رومی، روز عاشورا را روز فرح و شادمانی می‌داند. کاوش در اشعار و گفته‌های مولوی، عمان سامانی و صفی علی‌شاه ما را به این نتیجه می‌رساند.<sup>۴</sup> این برداشت نیز باطل است؛ زیرا نتیجه این رهیافت این است که قاتلان امام حسین (ع)، خدمت بزرگی به ایشان و یارانش

بر اساس این  
نظریه، برای  
امام حسین (ع)  
پیروزی  
نظامی و  
تشکیل  
حکومت  
اسلامی  
مطلوب درجه  
یک، صلح  
شرافتمندانه،  
مطلوب درجه  
دو و شهادت،  
مطلوب درجه  
سه بوده  
است.





عده‌ای از  
شیعیان  
ناآگاه با  
تأثیر پذیری  
از مسیحیت  
و این باور  
که حضرت  
عیسی علیه السلام  
به صلیب  
کشیده شد تا  
کفاره گناهان  
مسیحیان  
باشد، بر این  
باورند که  
امام  
حسین علیه السلام نیز  
خود را فدای  
امتش کرد تا  
دوستان  
اهل بیت علیهم السلام که  
گاهی مرتکب  
گناه می‌شوند  
را در قیامت  
شفاعت کند و  
گناهان آنان  
را به حسنات  
تبدیل نماید.



کرده‌اند؛ چرا که قفس روح آنان را شکسته‌اند و مرغ روحشان را به عالم ملکوت به پرواز در آورده‌اند! با چنین دیدگاهی، قاتلان امام حسین علیه السلام تبرئه می‌شوند. دیگر آن که بایستی در تحلیل حادثه عاشورا، از عرفان مبتنی بر قرآن کریم و سنت استمداد جست و با کمک آن به تحلیل حادثه عاشورا پرداخت؛ نه عرفان مسیحی، بودایی، هندی و ...

### ۳. رهیافت قیام برای تشکیل حکومت

براساس این نظریه، برای امام حسین علیه السلام پیروزی نظامی و تشکیل حکومت اسلامی مطلوب درجه یک، صلح شرافتمندانه، مطلوب درجه دو و شهادت، مطلوب درجه سه بوده است. به عبارت دیگر، آن حضرت، نخست برای پیروزی نظامی و بعد برای صلح فعالیت کرد، ولی برای کشته شدن هیچ گونه فعالیتی نداشت، بلکه این کارگزاران حکومتی یزید بودند که فرزند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را کشته و چنین خسارتی را بر جهان اسلام وارد ساختند.<sup>۵</sup> در تحلیل این نظریه باید گفت که اولاً این نظریه بر این باور استوار است که امام حسین علیه السلام از حوادث پیش بینی نشده و پشت پرده آگاه نبوده و این امر منجر به شکست نهضت او شده است. دوم اینکه بر اساس چنین دیدگاهی، جهاد اسلامی با پیروزی‌ها و شکست‌های ظاهری ارزیابی می‌شود و بعد اساسی جهاد اسلامی - که به منظور هدایت است - مورد غفلت قرار می‌گیرد. آخر اینکه: امام حسین علیه السلام می‌دانست که همیشه پیروزی از راه قدرت و امکانات نظامی، موقتی است؛ زیرا قدرت نیرومندتری وجود دارد که بتواند آن را در جریان زمان نابود کند. ولی پیروزی از راه رنج و جانبازی و شهادت، همیشگی است و در وجدان بشری، اثری جاودان می‌گذارد.

### ۴. رهیافت مسیحانه

عده‌ای از شیعیان ناآگاه با تأثیر پذیری از مسیحیت و این باور که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شد تا کفاره گناهان مسیحیان باشد، بر این باورند که امام حسین علیه السلام نیز خود را فدای امتش کرد تا دوستان اهل بیت علیهم السلام که گاهی مرتکب گناه می‌شوند را در قیامت شفاعت کند و گناهان آنان را به حسنات تبدیل نماید.<sup>۶</sup> در تحلیل این دیدگاه باید گفت که این دیدگاه، یک برداشت اباحه گری است و نتایج‌اش این می‌شود که قیام امام حسین علیه السلام قابلیت الگو دهی را ندارد. با این دیدگاه، حادثه عاشورا مجوزی است برای ارتکاب هر گناهی در طول زندگی. در این نظریه با حفظ عظمت و جلالت امام حسین علیه السلام شهادت آن حضرت پوچ و خالی از معنا و محتوا می‌شود و تنها قیام آن حضرت را مجوز ارتکاب گناهان می‌پندارند؛ غافل از آن که قیام امام حسین علیه السلام برای برپایی نماز و روزه و زکات و امر معروف و نهی از منکر بوده است. در این تحلیل، گریه و گریانیدن، هدف نهضت حسینی علیه السلام قلمداد و هدف اصلی فراموش می‌شود.<sup>۷</sup>

### رهیافت واقع بینانه به فلسفه قیام حسینی علیه السلام

در این رهیافت، هدف کلی امام حسین علیه السلام عبارت است از احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و زدودن زنگارهای تحریف و بدعت از دین. خاستگاه این رهیافت، سخنان امام حسین علیه السلام می‌باشد. امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه‌ای که هنگام خروج از مدینه و در زمان وداع با برادرش «محمد بن حنفیه» برای وی نوشتند، هدف از حرکت خویش را چنین بازگو کردند: «من از روی سرمستی و گستاخی و تبهکاری و ستمگری از مدینه خارج نشدم؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده‌ام. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام عمل نمایم».<sup>۸</sup>

در این فرمایش، امام حسین علیه السلام رواج بدعت‌ها، مخالفت با کتاب خدا و حلال و حرام الهی، نابودی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، شیطان محوری و ترک خدا محوری، فساد، ظلم، بی‌عدالتی و ناامنی، تعطیلی حدود الهی، تاراج بیت المال مسلمانان و ... را حاکی از فراوانی و شیوع امری به نام «منکر» و خود را موظف به نهی از آن می‌دانند. ایشان در جایی دیگر نیز فرمودند:

«خدایا! تو می‌دانی آنچه از سوی ما انجام گرفته است به خاطر سبقت جویی در فرمانروایی و افزون خواهی در متاع ناچیز دنیا نبوده است؛ بلکه برای این است که نشانه‌های دینت را به مردم نشان دهیم و اصلاح در شهرهایت را آشکار کنیم. می‌خواهیم بندگان ستم دیده‌ات در امان باشند و به دستورها و سنت‌ها و احکامات عمل شود».<sup>۹</sup>

### رهیافت مشترک به فلسفه قیام حسینی علیه السلام و انقلاب مهدوی علیه السلام

بزرگ‌ترین مشکل روزگار ظهور حضرت مهدی علیه السلام توده‌های جاهل و نادانی هستند که در دوران عمر خود، گرفتار بد آموزی‌های گسترده در تعلیم دین بوده‌اند و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما، از سر جهل و نادانی، رویاروی امام و منجی خویش می‌ایستند. کوشش امام و رسالت او، تطبیق درست و دقیق تعلیم قرآن بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلامی است.

اگر امام حسین علیه السلام فرمود «برای اصلاح امت جدم قیام می‌کنم»، درباره مهدی موعود علیه السلام نیز آمده است: «خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آنکه تباه شده است، اصلاح می‌کند».<sup>۱۰</sup>

اگر هدف امام حسین علیه السلام احیای دین و جلوگیری از انحطاط ارزش‌ها است - چنان که در زیارت «اربعین» می‌خوانیم «و بذل مهجه فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضالة: خون خود را تقدیم تو کرده تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد» - هدف مهدی علیه السلام نیز نجات انسان‌ها از بردگی فکری و برداشتن زنجیرهای اسارت از افکار آنان است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»<sup>۱۱</sup> هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه،



# با کمال میل

سلام بر شهیدان؛ آنان که تیرها را به جان خریدند تا تیرکهای خیمه انتظار، استوار بماند و در خون سرخ خود بر زمین غلطیدند تا مقدمات ظهور منتقم خون انبیا و فرزندان انبیا را فراهم کنند و جهانیان نظاره گر سرسبزی زمین در دوران ظهورش باشند؛ اینک ماییم تا با پیروی از راه شهیدان، مقدمات ظهور حضرت را فراهم کنیم.

از شما می‌خواهم که پسران را طوری تربیت کنید که فدایی امام زمان ع باشد.

از همه مردم می‌خواهم که تعجیل در ظهور حضرت مهدی ع را از خدا بخواهند. از خدا می‌خواهم که من هم در رکاب حضرتش، برای یاری دین خدا باشم.

به امید پیروزی انقلاب اسلامی ایران و صدور آن به تمام جهان، و پیوند انقلابمان به انقلاب مهدی ع. به امید این که ادامه‌دهندگان خون شهدا به وظیفه‌شان عمل کنند.

من با کمال میل، به این جبهه که فرمانده‌اش امام زمان ع است، می‌روم؛ زیرا ما امانتی از سوی خدا در این جهانیم.

خدایا! متواضعانه از تو می‌خواهم که امام را تا ظهور حضرت مهدی ع در پناه خودت حفظ فرمایی.

از خدا بخواهید هر چه زودتر، ظهور آقا امام زمان ع را مهیا سازد، که چشم منتظران، به ظهور ایشان است.

اگر قلب امام از تو رنجید، قلب امام زمان ع از تو می‌رنجد، و قلب امام زمان ع که برنجد، خداوند قهرش می‌آید.



باطل از بین می‌رود».

و اگر امام حسین ع بیعت هیچ طاغوتی را نمی‌پذیرفت، چنان که فرمود: «لا والله لا اعطیکم اعطاء الذلیل و لا فرار العبد»<sup>۱۲</sup> به خدا قسم، دستم را از روی خواری و ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم» - حضرت مهدی ع نیز بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد.

امام صادق ع در تحلیل روزگار سخت ظهور حضرت مهدی ع می‌فرماید: «آزاری که حضرت مهدی ع به هنگام ظهور از جاهلان آخرالزمان می‌بیند، بسیار دشوارتر از آزار و اذیتی است که پیامبر اکرم ص از مردم جاهلیت دید. پیامبر اکرم ص به میان مردم آمد، در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده را می‌پرستیدند، اما قائم ما که قیام کند، مردمان، همه از کتاب خدا برای او دلیل می‌آورند و آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند».

مقایسه شیوه دین داری مردمان عصر ظهور با شرک و بت‌پرستی مردمان عصر پیامبر اکرم ص، آشکارا به این مطلب اشاره دارد که در دوره پیش از جامعه مهدوی، ایمان و باورهای معنوی، جای خود را به مظاهر شرک و ماده پرستی - در شکل و نمای مدرن و متناسب با زمان - خواهد داد. اصلاح این کژی و هدایت انسان‌ها به سمت ایمان و معنویت راستین، نخستین مسئولیت جامعه مهدوی است. با ظهور امام و یاوران خالصش، دوران تضادها و برداشت‌های ناسازگار از دین و تفسیرهای گوناگون و متضاد از احکام خدای متعال سپری و تعالیم صحیح اسلام و قرآن بر همگان ارائه می‌شود. در پایان بایستی گفت که احیای اسلام ناب محمدی ص تبیین معارف دینی، احیای کتاب و سنت و تحریف زدایی از پیکره دین، آرمان مشترک قیام امام حسین ع و انقلاب مهدوی است.

\* دانش آموخته مرکز تخصصی مهدویت.

۱. ابن کثیر، ابن خلدون و ابن عربی و... از جمله صاحبان این دیدگاه می‌باشند.
۲. محسن رنجبر، «فلسفه قیام عاشورا»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۳، ص ۹۴.
۳. عباس ایزدیناه، تحریف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی، کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۶، ص ۴۴.
۴. محسن رنجبر، «فلسفه قیام عاشورا» فصلنامه، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳، ص ۱۰۳.
۵. نعمت الله صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۱۵۹.
۶. شاعرانی چون سروش اصفهانی و قاضی شیرازی به این دیدگاه معتقدند. سروش اصفهانی در شعری می‌گوید:  
من سیرم از حیات و گر نه کنم روان / در هر قدم به روی زمین چشمه حیات  
بهر شفاعت گنه دوستان خویش / کردیم سینه را هدف تیر حادثات
۷. محسن رنجبر، «فلسفه قیام عاشورا» فصلنامه، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳، ص ۱۰۹.
۸. ابن اثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.
۹. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲.
۱۰. اربلی، کشف النعمه، ج ۲، ص ۴۷۲.
۱۱. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۴۲.
۱۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹.



اشاره: حاج سید مهدی مثل همه صمیمیت‌هایی که از او سراغ داریم و شنیدیم، نشست کنار ما و با هم گپ زدیم. چه گفتیم و چه شنیدیم، بماند برای سطرهای بعد، اما برای شروع گفت که: متولد اسفند ۱۳۵۷ است و مادرش که خدا رحمتش کند، حدود هفده سال پیش از دنیا رفت. پدرش معلم است و پدر بزرگش از روحانیان مشهد بود. خاطراتی که از مادر دارد، هیچ وقت از یادش نمی‌رود که چقدر علاقه داشت بچه‌هایش در خدمت منبر و روضه باشند. حالا چه استعدادی در آنها دیده بود، نمی‌داند؛ بالاخره مادر، تمام حرکات و سکنات و ظرفیت‌های بچه‌هایش را بیشتر از همه می‌شناسد. مادر برای پسر بزرگترش همیشه دعا می‌کرد که در پناه قرآن باشد. می‌گفت: دوست دارم یکی از فرزندانم را به قرآن هدیه بدهم و دیگری را به اهل بیت (ع). همین‌طور هم شد. حالا پسر اولش، که حدود ده سال بزرگتر از حاج سید مهدی است، روحانی و حافظ کل قرآن است و خود حاجی هم اهل مداحی و روضه‌خوانی اهل بیت (ع) شده است.

حاج سید مهدی عقیده دارد که یکی از تأثیرگذارترین اقشار جامعه ما، مداحان هستند. بسیار موج سازند. ماه محرم که می‌شود، همه روضه می‌خوانند، همه سینه می‌زنند، همه کار می‌کنند، همه خرج می‌کنند. او همچنین بر این باور است که باید نظارت مضاعفی بر کار مداحی حاکم باشد و می‌گوید: در هر قشری، انواع کارهای سمعی و بصری، موسیقی، سینما، کتاب و نشر، توسط هنرمندان صورت می‌گیرد و نظارتی هم هست، اما مداحی کاری است که مستقیماً مربوط به دین ما هست. اگر خدای نکرده در چاله اشتباه بیفتد، امکان دارد یک عده را از اصل دین برگرداند؛ به خاطر همین نظارتی مضاعف را می‌طلبد.

به عقیده او، مداحان باید اولین منتقد کار، خودشان باشند؛ می‌گوید: خودمان باید مجموعه‌ای داشته باشیم تا کارها را، ارزشیابی کند. ان شاءالله که بزرگ‌ترها، کسانی که پیشکسوت هستند و قدیمی‌تر، با نفوذ و تأثیرگذارند، به فکر باشند و این کار را سازمان دهی کنند.



گفت و گویی صمیمی با مداح اهل بیت (ع)، حاج سید مهدی میرداماد

# قول می دهم زیر قولم نزنم!

علی اصغر کاویانی، مسلم عباسپور و علی مرادخانی

باشد که شکل دوم به دست می آید و فرد باید مبدع باشد، تخصص داشته باشد، بتواند دستگاه‌ها و ردیف‌های مختلف موسیقی را بشناسد و بتواند اینها را از هم تفکیک کند یا برای ساختن یک ملودی، خودش توان بگذارد. چنین شکلی، کلاس و تخصص و آموزش می‌خواهد. امروز اگر عده‌ای سبک‌های تقلیدی آنچنانی می‌خوانند، کسانی هستند که دنبال لقمه حاضر و آماده هستند.

از طرفی اگر من باور کنم دارم برای کسی می‌خوانم که خدا در قرآن خودش، او را مدح کرده است، طبیعتاً همه چیز نمی‌خوانم؛ بلکه بهترین کلمات و ابیات را انتخاب می‌کنم. توجه نداشتن به این مسئله به دو چیز برمی‌گردد: یکی همان باور نداشتن به عمق کار و یکی هم اینکه طرف جاهل است و تخصص لازم را ندارد.

**\* می‌گویند مداح نباید وارد سیاست شود و شأن مجالس ذکر اهل بیت (ع) بالاتر از این است که در آن به مسائل سیاسی پرداخته شود. شما سیاسی هستید؟**

کلیت این حرف را قبول ندارم. اعتقاد این است که امام حسین (ع) سیاسی‌ترین فرد جامعه بود. کار کربلا یک کار سیاسی بود. آمدن در آن سرزمین و صحرا، به دم تیغ سپردن همه فرزندان و اهل و عیال به آن شکل و روی دست گرفتن حضرت علی اصغر (ع) یک کار سیاسی بود؛ یعنی امام حسین (ع) می‌خواست نشان دهد که دشمنانش این قدر پست هستند. تا آن زمان، شاید کسی می‌توانست کربلا را تحریف کند و بگوید آنها سر یک حکومت جنگ داشتند، ولی امام حسین (ع) کاری کرد که کسی نتواند کربلا را زیر سؤال ببرد. منتها حرف من این است که ما نباید مردم را سیاست زده کنیم.

باید اصول انقلاب و اصول اولیه نظام لحاظ شود؛ یعنی ما نباید موضع‌گیری‌های جناحی و خطی و حزبی بکنیم. اصول نظام هم، امام، رهبری و شهدا هستند.

مقام معظم رهبری بارها فرموده‌اند: اگر حرف سیاسی می‌خواهید بزنید، باید به جا و با دقت بزنید.

خدا را شکر می‌کنم که علی‌رغم همه جریانات و هیجانات و موج‌ها، باز هم دستمان از دامان اهل بیت (ع) جدا نشد. بقیه‌اش را هم می‌سپارم به خودشان و حتماً کمک می‌کنند.

**\* معروف است که برخی مداح‌ها دستمزدهای زیادی درخواست می‌کنند. شما چطور؟**

این شیوه را با همه وجود محکوم می‌کنم. باورش برای ما سخت است که بعضی‌ها نگاه این جوری به مداحی داشته باشند. امام رضا (ع) فرمودند: «ملعون است کسی که ما اهل بیت (ع) را وسیلهٔ امرار معاش خودش قرار دهد».

اما با وجود این، متأسفانه امروز می‌شنویم و می‌بینیم کسانی را که به راحتی فضای معنوی را آلوده کرده‌اند و کاسبی به راه انداخته‌اند؛ اگر چه آنها ضربه‌ای به این دستگاه نمی‌زنند و به خودشان ضربه می‌زنند.

یکی از اساتید همیشه می‌گفت: «هیچ وقت امام حسین (ع) را خرج خودت نکن، بلکه خودت را خرج امام حسین (ع) کن. هر وقت خودت را خرج کردی، آن وقت اهل بیت (ع) خودش را برای تو خرج می‌کنند». این کلام شاید کلام ساده‌ای است، ولی خیلی عمیق و جامع است. من خودم بارها دیدم که وقتی آدم، خودش را برای این بزرگواران (اهل بیت (ع)) خرج می‌کند، آنها از جایی که نمی‌فهمیدیم، جبران می‌کنند.

این برمی‌گردد به یک جمله که دوست دارم این عبارت تیتروار شود: اگر باور در یک مداح تقویت شود، او از همه خطرات محافظت می‌شود؛ یعنی همین که باور کند دارد برای کسی می‌خواند که همه عالم به او بدهکارند، او را بدهکار خود نمی‌داند.

**\* از سبک و سیاق‌های عجیب و غریب چه خبر؟**

امروز مداحان ما به دو شکل کار می‌کنند: بعضی مقلد محض هستند. چنین کسی نمی‌تواند هنری از خودش بروز بدهد. از طرفی نمی‌توان تا نهایت کار، تقلید کرد؛ بلکه تا سه - چهار سال اول برای اینکه مداح تجربه پیدا کند و بتواند وارد حیطه حرفه‌ای شود، خوب است، ولی بقیه‌اش باید مبتکر

**\* مداحی را از چه زمانی شروع کردید؟**

مادر ما روضه‌های خانگی داشت. من در همان جلسات، مداحی را شروع کردم. تقریباً می‌شود گفت کار را با قرآن شروع کردم.

در منزل ما همیشه کلاس قرآن و تفسیر برقرار بود. در روز، چند نوبت جلسه داشتند. فکرش را که می‌کنم، واقعا والده ما در خانه، یک دانشگاه ساخته بودند. الان که به محله قدیم‌مان می‌رویم، ما را به اسم ایشان می‌شناسند و به احترام ایشان، به ما احترام می‌گذارند.

در دوره راهنمایی و دبیرستان، در مدرسه، در مسجد محل، تک‌خوان گروه سرود بودم. کارهای قرآنی و تواشیح هم داشتیم. در مسابقات مختلف، مقام آوردم. وقتی مادرم از دنیا رفتند، خیلی دوست داشتم کاری بکنم که او دلش می‌خواست. احساس می‌کردم که در زمان حیاتش نتوانستم آنچنان باشم که او می‌خواست؛ لذا احساس تکلیف می‌کردم که آرزوی مادرم را برآورده کنم.

بعد از پایان دوران دبیرستان، سال ۷۴ وارد حوزه علمیه شدم و با دوستان زیادی آشنا شدم؛ از جمله حاج مهدی سلحشور. می‌توان گفت کار از آنجا به صورت رسمی‌تر و حرفه‌ای‌تر آغاز شد. جلساتی را با هم شروع کردیم که تقریباً همه آنها به سرانجام خوبی رسید. خیلی دوست داشتم درس حوزه را ادامه بدهم، اما به دلایلی تا پایه ششم حوزه بیشتر نخواندم و بعد از آن، مجبور شدم انصراف بدهم. سرنوشت این گونه رقم خورد که بعد از سربازی از درس حوزوی جدا شوم و در جبهه دیگری، کار دینی و تبلیغی را انجام بدهم. به لطف خدا، تا الآن هم در پناه حضرت سید الشهداء (ع) هستم.

**\* غیر از مداحی، آیا کار دیگری هم می‌کنید؟**

از سال ۸۲ تا الآن در شرکت بیمه مشغول کار هستم. شغل مداحی نیست و نگاه به مداحی، نگاه ابزاری و کاری نیست. هر موقع دلمان بخواد، هر موقع آمادگی داشته باشیم، می‌خوانیم؛ این جوری نیست که غم نان داشته باشیم. به لطف خدا حتی یک روز هم به مداحی به دیدهٔ کسب درآمد نگاه نکردم؛ گرچه نمک زندگی‌مان هم صدقه سری اهل بیت (ع) است.

می‌کنند؛ با این عنوان که «ان جدی الحسین قتلوه بکربلا عطشاناً».

همه جلسات ما، خصوصاً جلسات دهه محرم، با نام امام زمان (عج) آمیخته است؛ نمی‌شود جلسه‌ای را بدون نام حضرت اجرا کرده باشد. اما ما باید کاری انجام بدهیم که فقط به یک اسم بردن عادی، کفایت نشود.

### \* برای تربیت نسل منتظر، چه باید کرد؟

به اعتقاد من در جامعه ما به مفهوم انتظار به صورتی کلی پرداخته شده است؛ یعنی صرفاً به اینکه اگر می‌خواهیم منتظر واقعی باشیم، دعای ندبه و دعای فرج و... بخوانیم، اکتفا شده است و انتظار امام زمان (عج) را در این امور خلاصه کرده‌ایم. اما اعتقاد این است که انتظار یعنی آماده بودن. وقتی شما قرار است مهمانی را در منزلتان ملاقات کنید، قطعاً برای این انتظار، خود را آماده می‌کنید.

مکتب انتظار، یک نوع آمادگی محض است؛ آمادگی برای ملاقات یا درک حضور حضرت و برای رسیدن به آرمان‌های آقا حجت بن الحسن (عج) و ملحق شدن به مجموعه یاران آن حضرت. به نظر من اگر شما هر نوع آمادگی در خودتان ایجاد کنید که به حضرت نزدیک شوید، جزء منتظران حضرت هستید.

### \* به نظر شما، اشعاری که درباره امام زمان (عج) سروده می‌شود، باید چگونه باشد؟

ما خیلی وقت‌ها تک بُعدی عمل می‌کنیم و به بُعد احساسی موضوع انتظار، بیش از حد توجه می‌کنیم؛ تا جایی که آن قدر این جملات، تکراری و نخ نما شده که بعضی وقت‌ها اثر منفی هم می‌گذارد؛ اینکه بین خودمان و حضرت، یک اقیانوس فاصله قرار بدهیم و حضرت را همیشه در رؤیایی فرض کنیم، درست نیست. ما در زمینه شعر، باید ابعاد مختلف را در نظر بگیریم؛ مثل روح عاطفی، حماسی، عقلانی، فضایل و مناقب،

اسلامی را به این نقطه معطوف کنیم که فرج و آزادی همه ملت‌ها در اتحاد دینی خلاصه می‌شود. حالا که استکبار، استعمار و مظاهر شرک، این قدر سست و قابل شکست شده‌اند، اگر اتحاد صورت بگیرد و همه زیر یک پرچم قرار بگیرند و یک صدا فریاد بزنند، پیروز خواهند شد.

وظیفه ما مداحان در این موج بیداری این است که توجهات را به سمت امام زمان (عج) جلب کنیم و از کسی حرف بزنیم که در دعای ندبه هم دقیقاً این‌طور معرفی شده‌اند: «أین هادم أبینة الشرک و النفاق»؛ یعنی کجاست کسی که به راحتی می‌تواند بنیان‌های شرک و نفاق را از بین ببرد؟! «أین قاصم شوکة المعتدین»؛ کجاست کسی که به راحتی می‌تواند شوکت دشمنان را به یک چشم بر هم زدن در هم بشکند؟

باید ملت‌ها را با معنای حقیقی انتظار و امام زمان (عج) و زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت، آشنا کنیم؛ و با استفاده از این فرصت طلایی، ضربه‌ای کاری به دشمن بزنیم.

### \* ارتباط بین امام حسین (عج) و امام زمان (عج) را چگونه می‌بینید و به نظر شما یک مداح چگونه می‌تواند ارتباط بین عاشورا و ظهور امام زمان (عج) را به مخاطبین خود انتقال دهد؟

امام زمان (عج) و عاشورا از همدیگر جدا شدن نیستند. به دلیل اینکه خود حضرت، کاری می‌کنند که همه عالم متوجه شوند که حکومت ایشان بر چه پایه‌ای بنا شده است. وقتی حکومت امام زمان (عج) بر پایه عاشورا بنا شده باشد، پس قطعاً ما که داریم این حکومت و این دین را تبلیغ می‌کنیم، نمی‌توانیم بین این دو اصل، جدایی ببینیم.

وقتی که حضرت ظهور می‌کنند و از پرده غیبت خارج می‌شوند، در آغاز حکومتشان برای سیدالشهدا (عج) روضه می‌خوانند. این، یک اتفاق خیلی مهمی است که وقتی می‌خواهند خودشان را معرفی کنند، به نام امام حسین (عج) معرفی

مع‌الأسف گاهی با حالت عصبانیت، پشت میکروفن، موضع‌گیری می‌کنیم، در حالی که همه جلسات ما و حرف ما در کمتر از یک ساعت، پخش می‌شود. باید متوجه باشیم، حتی گاهی حرفی که می‌زنیم، شاید درست‌ترین نظر باشد، ولی جایش، زمانش، نوع بیانش و... باید لحاظ شود. چون امکان دارد در اثر بی‌توجهی ما خود اصل زیر سؤال برود.

### \* با توجه به تحولات اخیر جهانی که ملت‌ها خواهان عدالت هستند، به نظر شما ملت ایران، خصوصاً کسانی که متولی کارهای مذهبی هستند (مثل مداحان) چگونه می‌توانند ایفای نقش کنند؟

به فرموده حضرت آقا، سابقه این موج بیداری اسلامی در کشور ما زیاد است و بیش از سی سال است که اتفاق افتاده است. با توجه به اقبال عمومی مردم به اسلام، یک مداح هم به عنوان کسی که یک تربیون دستش است، نباید از مسائل بی‌اطلاع باشد. به علاوه، ما یک قدم خیلی بلند از ملت‌های دیگر اسلامی، جلوتر هستیم. چون مکتب ما مکتب شیعه است و تحقیقاً جهان و ملت‌ها به انقلاب ما، به مردم ما و به دین ما نگاه ویژه‌ای دارند. به جرأت می‌توانم بگویم در کشورهای نظیر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، لبنان و امارات که رفته‌ام، جوانان آنان از جوانان ما و از اخلاق و منش ما الگو می‌گیرند. الان آنها به این نتیجه رسیده‌اند که می‌شود با قدرت‌ها و بزرگ‌ترین سدهایی که فکر می‌کردند غیر قابل نفوذ است، مقابله کنند و بر آنها پیروز شوند. چه کسی فکر می‌کرد که روزی عکس حسنی مبارک به راحتی زیر دست و پا قرار بگیرد؟ پس بت‌ها شکسته شدند و قدرت‌های غیر الهی رو به افول می‌روند و جهان باید به یک نقطه ختم شود و آن، فرج قائم آل محمد (عج) است. ما، خاصه مداحان باید توجه همه کشورهای

وظیفه ما مداحان در این موج بیداری این است که توجهات را به سمت امام زمان (عج) جلب کنیم و از کسی حرف بزنیم که در دعای ندبه هم دقیقاً این‌طور معرفی شده‌اند: «أین هادم أبینة الشرک و النفاق» یعنی کجاست کسی که به راحتی می‌تواند بنیان‌های شرک و نفاق را از بین ببرد؟! «أین قاصم شوکة المعتدین»؛ کجاست کسی که به راحتی می‌تواند شوکت دشمنان را به یک چشم بر هم زدن در هم بشکند؟



چون جلسه هفتگی خودم هم جلسه عصر جمعه است و کارهایم بیشتر امام زمانی است، همه آن کارها را دوست دارم. چون همه آنها حاصل زحمت و دقت بوده و قابل توجه‌اند. الان برای محرم، مخصوص حضرت، برای ده شب داریم کار می‌کنیم. غزل‌های امام زمان (عج) را جدا و بررسی می‌کنیم. داریم برای حضرت زمزمه می‌سازیم. سرودهای پایانی جلساتمان، همه امام زمانی است. ان شاء الله یک مجموعه کامل، مخصوص امام زمان (عج) کار می‌کنیم، البته اگر خودشان عنایتی کنند.

### \* یک دو بیتی هدیه به خوانندگان مجله امان کنید.

یادم هست در وصیت نامه یک شهید، سه بیت شعر دیدم، خیلی پسندیدم. آن را خیلی می‌خواندم: گل من که حسنی پر آوازه دارد به هر لحاظ، صد عاشق تازه دارد تفأل زدم نیمه شب به قرآن کتابی که از وحی، شیرازه دارد برای دلم آیه صبر آمد، ولی آخر ای نازنین! صبر اندازه دارد

### \* چند واژه می‌گوییم، درباره‌شان یک عبارت کوتاه بگویید:

هیأت: محفل انس، میانبر رسیدن به خیمه حضرت.

انتظار: همیشه آماده بودن.

کربلا: آرزو.

یوسف: قرار همه قلب‌های عاشق.

حضرت معصومه (عج): زینب امام رضا (عج).

### \* اگر این جمعه بیاید...

همه جا زیبا می‌شود.

### \* یک قول به مولا امام زمان (عج) بدهید.

قول می‌دهم زیر قولم نزنم. خودشان می‌دانند که قولم چیست!

برای دیدار رسمی جامعه مداحان کشور اختصاص داده‌اند جایگاه و اهمیت این امر را می‌رساند. البته این دیدار نشانگر نیاز جامعه مداحان به چنین مطالبی است. هر سال هم که ما رفتیم، آقا دست روی مطالبی گذاشته‌اند که نشان می‌دهد ایشان در جریان کامل امور هستند. انگار در جلسات ما حضور داشته‌اند. هر سال مطالبی را که مبتلا به همان سال است، می‌گویند به یادم دارم که یک وقتی کلمات غلو آمیز زیاد شده بود، آقا در مورد همان صحبت کردند. اینکه چقدر به منویات آقا جامعه عمل پوشانده شود، اعتقاد این است که مجموعه‌ای باید این کار را سامان دهد. هیأت رزمندگان دارد این کار را می‌کند. صحبت‌ها چاپ شده است، ولی اینکه چقدر جامعه عمل پوشیده باشد، نمی‌دانم.

### \* نظر شما درباره امکان ارتباط قوی بین جامعه مداحان و مرکز تخصصی مهدویت چیست؟

معتقدم مهدویت و پرداختن به بحث تخصصی امام زمان (عج) برای مداحان، بسیار جدی است و اگر بخواهیم بنای مداحی را طوری محکم بسازیم که بر اثر هیچ زلزله‌ای و هیچ هجمه‌ای نلرزد، مقاوم سازی آن باید با محور امام زمان (عج) باشد. یاد می‌آید جلسه‌ای را با حاج آقا قرائتی داشتیم، ایشان فرمودند: من حاضرم مجانی خودم وقت بگذارم تا مداحانی که تأثیر گذارتر بوده‌اند و میدان بیشتری در دست دارند و می‌توانند خط دهی کنند و از آنها انتظار بیشتری هم می‌رود، بیایند. ما بهترین اساتید را می‌آوریم تا پاسخگوی سوالات و شبهات باشند.

در همین راستا، هیأت رزمندگان قرار است همایشی را در مشهد برگزار کنند که یکی از کلاس‌های تخصصی آن، بحث مهدویت است.

### \* شما کدام مداحی امام زمانی خودتان را بیشتر دوست دارید؟

پندیات و امثال آن. یک شعر جامع، باید همه این شاخص‌ها را داشته باشد. اگر چه اشعاری که از دیدار حضرت هم سخن می‌گویند، می‌تواند نوعی آمادگی ایجاد کند، اما نباید تک بعدی پیش برویم. اگر بتوانیم با استفاده از اشعار، این سوالات را در ذهن شنونده ایجاد کنیم که چرا ما حضرت را نمی‌بینیم، در حالی که او از همه به ما نزدیکتر است و با ما زندگی می‌کند، بسیار تأثیر گذار خواهد بود. به اعتقاد من، امروز در اشعار، بُعد عاطفی بیشتر مطرح می‌شود؛ هر چند بعد عاطفی بستر مناسبی است، ولی اگر تک بعدی باشیم، نتیجه نمی‌گیریم و خسته کننده می‌شویم.

### \* فکر می‌کنید چقدر مطابق نظر آقا رفتار کرده‌اید؟ به خودتان چه نمره‌ای می‌دهید؟

سؤال سختی است؛ قطعاً ما آنچنان که حضرت خواسته‌اند، عمل نکرده‌ایم. اگر عمل کرده بودیم، مصداق این جمله حضرت بودیم که فرمودند «شما طوری عمل کنید که من خودم به سراغتان بیایم، لازم نیست شما به سراغ من بیایید». حقیقت این است که دلمان می‌خواسته جوری باشیم که آقا می‌خواهند؛ یعنی همیشه دلمان می‌خواست جوری عمل کنیم که اگر یک روز به ظهور مانده باشد و حضرت بخواهند اسم یاران خودشان را اعلام کنند، ما جزء آنها باشیم. ولی به نظرم توانسته‌ام به یک شیوه تأسی کنم؛ اینکه علما و بزرگان ما بارها فرموده‌اند که یکی از راه‌های رسیدن به حضرت و جلب توجه ایشان این است که در دستگاه حضرت سیدالشهداء (عج) باشیم و روضه آقا ابا عبدالله (عج) را بخوانیم. سعی کردم در این فضا خودم را به حضرت نزدیک کنم. نمی‌دانم چقدر توانسته‌ام، ولی امیدوارم قبول بشوم.

### \* به نظر شما مداح در نظام جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارد؟

همین که مقام معظم رهبری رسماً یک روز را



ما خیلی وقت‌ها تک بعدی عمل می‌کنیم و به بُعد احساسی موضوع انتظار، بیش از حد توجه می‌کنیم؛ تا جایی که آن قدر این جملات، تکراری و نخ نما شده که بعضی وقت‌ها اثر منفی هم می‌گذارد.



اگر بخواهیم بنای مداحی را طوری محکم بسازیم که بر اثر هیچ زلزله‌ای و هیچ هجمه‌ای نلرزد، مقاوم سازی آن باید با محور امام زمان (عج) باشد.



او باید  
بر پایه این  
بصیرت و  
موضع‌گیری،  
خود را وقف  
این درگیری  
حق و باطل  
کند؛ نه  
یک سلوک  
درویشی،  
بلکه یکپارچه  
حق شود و  
وارد صحنه  
قتال گردد و  
در این زمینه،  
دچار اشتباه  
هم نشود؛ به  
این ترتیب که  
صحنه جنگ  
را تشخیص  
دهد و بداند  
که گاهی  
فرهنگی،  
گاهی  
سیاسی و  
گاهی نظامی  
است. خودش  
را وقف کند و  
مستعجل هم  
نباشد؛ یعنی  
به دنبال این  
نباشد که  
حتماً ظهور  
در دوران  
عمر او واقع  
شود.



# انتظار عاشورایی

را به روابط تولید برگردانید. این افقی است که آنها در جنگ می‌بینند؛ یعنی یک نهضت بر آمده از متن ماده و حاصل پیچیده‌تر شدن مناسبات مادی، مبتنی بر منطق دیالکتیک و در چارچوب ماتریالیسم تاریخی؛ اما اگر این واقعه را در چارچوب فلسفه تاریخی که مبتنی بر اندیشه‌های لیبرال - دموکراسی است قرار دهیم، باید بگوییم که یا حرکتی است استبداد گرایانه و مبتنی بر سنت، یا حرکتی به سمت توسعه دموکراسی. کسانی که اخیراً زبان به تحریف عاشورا گشوده‌اند و می‌گویند عاشورا حرکتی در جهت توسعه دموکراسی بوده، نگاهشان مبتنی بر این فلسفه تاریخ است. این اندیشه فلسفه تاریخی، خود را در تحلیل حادثه نشان می‌دهد؛ چراکه هر حادثه را در فرآیند تاریخ و در مسیر تکامل تاریخ باید دید که یا مانع تکامل تاریخ است یا جریان پیشروی است.

تضاد طبقاتی به سمت جامعه بی‌طبقه، اگر هم پیشرو بود، باید به سمت جامعه آرمانی باشد و اگر جامعه آرمانی، لیبرال دموکراسی است، اقدامی است به سوی توسعه دموکراسی و اگر جامعه آرمانی، کمون است، اقدامی است به سوی جامعه بی‌طبقه. حال آنکه اگر ما معتقد باشیم که اندیشه و نگاه مذکور به عالم و تاریخ، غلط است و جهان به سمت توسعه و تکامل حرکت می‌کند و تکامل هم با ظهور توحید و ولایت حقه، معنا می‌شود و نه با گسترش مناسبات اقتصادی یا بسط دموکراسی و اگر تکامل تاریخ را در مراتب ظهور ولایت حقه در حیات انسانی ببینیم، طبیعتاً جامعه آرمانی ما جامعه‌ای است که توحید در آن به معنای تام، ظهور پیدا می‌کند و مناسبات عالم و جامعه انسانی تحول می‌یابد. در نهایت، تعریف تکامل به « ظرفیت پذیرش ظهور ولایت » بدین معناست که با ورود تجلی ولایت، مناسبات عالم تغییر می‌یابد و عالم، عالم دیگری می‌شود؛ عالمی که به سوی تعالی در عصر ظهور رجعت انبیا، عالم قیامت و عوالم پس از قیامت حرکت می‌کند؛ و این گونه معنای حرکت تاریخ و تکامل آن، دگرگون می‌شود. در مقابل ظهور تجلیات نورانی الهی که مبدأ کمال عالم است و حامل آن انبیا و اولیا، و محور این تجلیات هم نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ هستند، بسط

ارتباط حقیقی واقعه عاشورا با مفهوم انتظار چیست؟ این واقعه تاریخی چگونه می‌تواند زمینه ساز عصر ظهور باشد؟

پاسخ به این سؤال، در درجه اول، نیازمند تحلیل واقعه عاشورا و عصر ظهور و شناسایی حقیقت انتظار است تا چگونگی مبدئیت عاشورا برای انتظار ظهور، معلوم شود. تحلیل‌های ما در این خصوص، مبتنی بر پیش‌فرض‌های ماست و این پیش‌فرض‌ها، ظرفیت تحلیل‌های ما را مشخص می‌کنند.

در پیش‌فرض‌هایی که ما در تحلیل حوادث بزرگ، مثل عاشورا یا ظهور به کار می‌بریم، نگرش ما به حضرت حق، فعل الهی و عظمت صنع پروردگار و نیز هدفمند بودن و حکیمانه بودن این صنع، یعنی تجلی عظمت و حکمت الهی در خلقت، جایگاه برجسته و تعیین‌کننده‌ای دارد. در واقع، نگاه به آغاز آفرینش و مراحل سیر و تکامل آن، در این زمینه، تأثیرگذار است. در همین راستا باید به جایگاه فعل معصوم در مسیر خلقت توجه کرد.

دومین نکته قابل توجه در تحلیل حوادث با عظمتی چون واقعه عاشورا، نگاه فلسفه تاریخی است که متأسفانه در طول تاریخ، مغفول واقع شده است؛ شاید به این دلیل که این دانش، به صورت یک علم مدون، دانش سابقه‌داری نیست؛ هرچند در معارف ما جلوه‌هایی از آن وجود دارد. حال با در نظر گرفتن این نگاه، نمونه‌ای ذکر می‌کنم:

اگر فلسفه تاریخ شما، فلسفه مارکسیستی - مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی - باشد و بخواهید عاشورا را تحلیل کنید، یا باید عاشورا را در جبهه تکامل تاریخی بگنجانید یا در جبهه مقابل تکامل تاریخی. چون آنها حقانیت را به تکامل تاریخ تعریف می‌کنند. حال اگر عاشورا را در جبهه تکامل تاریخ بردید، با نگاه فلسفه تاریخ مارکسیستی، باید آن را یک جنگ طبقاتی بدانید که مقصود طبقه پیشرو است و در نهایت، باید آن



حجت‌الاسلام والمسلمین  
میرباقری





منتظر، دیگر  
به عاشورا  
به صرف  
حادثه‌ای در  
سال ۶۱ و  
در کنار فرات  
نمی‌نگرد؛  
بلکه نگرش  
وی به آن،  
به منزله‌ی یک  
حادثه عظیم  
در عالم است  
و این چنین،  
حجاب‌های  
عاشورا  
از جلوی  
چشمان او  
برداشتند  
می‌شود و او  
فقط سربازی  
می‌کند و  
برای تحقق  
ظهور، در  
هر زمانی  
که حضرت  
حق اراده  
کند، تسلیم  
می‌شود و  
همواره در  
جبهه حق،  
سنگربانی  
می‌کند.



و نورانیت زمین و آسمان و در واقع، ظهور عالم هدایت را دید و درک کرد که «ان الباطل کان زهوقاً»<sup>۱</sup>، یعنی امیدوار شد که آنچه می‌ماند حقیقت است و آنچه زائل می‌شود باطل است، آنگاه نوبت به اقدام می‌رسد. او باید برپایه این بصیرت و موضع‌گیری، خود را وقف این درگیری حق و باطل کند؛ نه یک سلوک درویشی، بلکه یکپارچه حق شود و وارد صحنه قتال گردد و در این زمینه، دچار اشتباه هم نشود؛ به این ترتیب که صحنه جنگ را تشخیص دهد و بداند که گاهی فرهنگی، گاهی سیاسی و گاهی نظامی است. خودش را وقف کند و مستعجل هم نباشد؛ یعنی به دنبال این نباشد که حتما ظهور در دوران عمر او واقع شود؛ چراکه ملاک، اراده او نیست. با این اوصاف، وارد میدان می‌شود و با بصیرتی که این‌گونه به دست آورده است، صحیح و متناسب با زمان عمل می‌کند و متناسب با نقشه‌ها پیش می‌رود و اسرار را هم افشا نمی‌کند؛ چون کسی که به اینجا رسید، جلوه‌هایی از برنامه تاریخی امام معصوم را به او نشان می‌دهند و او هم آنها را بروز نمی‌دهد. کسی که این چنین عمل کرد، می‌شود منتظر؛ انتظاری که عاشورا مبدأ آن بوده است.

عاشورایی که به عنوان یک مصیبت و بلای عظیم، تمام آسمان‌ها و زمین، جماد و نبات و... برای آن گریه کردند، تجلی یک برائت عظیم و مبدأ یک دگرگونی در عالم است. همه این مراتب، مقدمه سیر باطنی عالم است که وجاهت و قرب و ثبات قدم و درک مقام محمود را دربردارد؛ این مقام محمود هم همان مقام شفاعت است که از بالای عظیم عاشورا سرچشمه می‌گیرد و نبی اکرم ﷺ با ابتلاء به این بلا بود که از مقام شفاعت برخوردار شدند. حاصل درک این مقام محمود، رسیدن به «أفضل ما یعطی مصاباً بمصیبتیه»<sup>۲</sup> است؛ یعنی مقام خونخواهی، جذبه‌های محبت و بهره‌مندی از صلوات و رحمت و مغفرت الهی. عاشورا با این نگاه تکوینی و تاریخی، بستر تحولات انسانی است.

منتظر، دیگر به عاشورا به صرف حادثه‌ای در سال ۶۱ و در کنار فرات نمی‌نگرد؛ بلکه نگرش وی به آن، به منزله‌ی یک حادثه عظیم در عالم است و این چنین، حجاب‌های عاشورا از جلوی چشمان او برداشته می‌شود و او فقط سربازی می‌کند و برای تحقق ظهور، در هر زمانی که حضرت حق اراده کند، تسلیم می‌شود و همواره در جبهه حق، سنگربانی می‌کند. فی‌الجملة، کمال تجلیات غیب در شهود، در عصر ظهور ولایت است و تکامل تاریخ هم با تکامل تجلی غیب در شهود محقق می‌شود.

در حقیقت، عاشورا جریانی است که منجر به بسط و تعالی انتظارات تا جامعه عصر ظهور می‌شود و آن جامعه موعود، به عنوان دوره کمال عالم و تکامل تاریخ از طریق نبوت و ولایت تحقق می‌یابد.

باطل و گسترش ظلمت نیز به عنوان یک جریان روبنایی و قابل حذف، همانند کف روی آب، مطرح است؛ چرا که آن تجلیات نورانی، جریان زلال و ماندگار در هستی است. این جاست که جریان درگیری حق و باطل در تاریخ شکل می‌گیرد و این درگیری به سمت غلبه ایمان بر کفر پیش می‌رود و دوران حق، به عنوان دوران تجلی توحید و ولایت حق در عالم، فراروی انسان قرار می‌گیرد و همه مناسبات عالم انسانی، مناسبات بندگی و پرستش و قرب و رضوان می‌شود. با این نگاه، طبیعتاً عاشورا عظیم‌ترین نقطه درگیری حق و باطل در ظاهر و باطن و در طریق گسترش حق می‌شود.

این چنین انتظاراتی که روح جامعه و باطن حیات اجتماعی را دگرگون می‌کند، زمینه‌ساز ظهور است و تحولات تکاملی در اجتماع هم مطابق با این انتظارات متعالی پیش می‌رود و در اینجا امام که یکی از نقطه‌های تکامل تاریخ است، تنها کسی است که می‌تواند انتظارات انسانی را مطابق با مقاصد الهی ارتقا بخشد و در آن راستا، عاشورا هم یکی از نقطه‌های ظهور تکامل تاریخ است که وقتی می‌خواهد این تجلیات را در انسان ایجاد کند، باید اراده‌های انسانی، بصیرت انسانی و احساسات انسانی، تولی و تبری و حب و بغض اجتماعی را رشد دهد و ارتقا بخشد و به سمت و سوی الهی سوق دهد و ظرفیت مطالبات و انتظارات را به سمت تحقق کلمه توحید و ظهور و تجلی کلمه تامه الهی پیش برد؛ که منظور از کلمه تامه الهی هم در اینجا امام معصوم است. بنابراین، انتظار عصر غلبه نور است، نه دموکراسی و جامعه بی‌طبقه. انتظار، عصر عبور از «و اللیل اذا یغشی»<sup>۳</sup> است. «و النهار اذا تجلی»<sup>۴</sup> انتظار حقیقتی است که در آن نورانیت نبی اکرم ﷺ تجلی می‌یابد. منتظر باید طالب تجلیات غیب در عالم شهود باشد. اما چه کسی می‌تواند انتظارات انسانی را تغییر دهد؟ عاشورا همان بالای عظیمی است که نقطه تهذیب جامعه انسانی و ارتقای مطالبات و انتظارات اوست.

حال، ویژگی‌های انتظاری که عاشورا بوجود می‌آورد چیست؟ این انتظار چند رکن دارد: یک رکن، آن معرفت به ولی حق است. دیگری معرفت به آرمان‌ها و اهدافش است؛ نه نگاهی در این حد که امام می‌آید و نهایتاً ارزانی و رفاه می‌آورد. در دعای ندبه به این آرمان‌ها و اهداف اشاره شده است: «این بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادیة»<sup>۵</sup> و رکن دیگر، شناخت جبهه تاریخی دشمن و تدابیر تاریخی آن است. جبهه دشمن هم به دنبال تشکیل دهکده واحد جهانی مبتنی بر ایدئولوژی خود است.

حال اگر منتظر نتواند این نقشه جامع و برنامه ریزی را بشناسد، منتظر نیست و نیز اگر به این شناخت رسید، ولی دلداه حق و جبهه حق نبود هم منتظر نیست؛ بلکه منتظر غلبه باطل است نه غلبه نور.

قدم بعدی انتظار، کسب بصیرت و به دنبال آن، شناخت اولیای نور و اولیای طاغوت و آرمان‌هایشان و در نتیجه، شکل‌گیری حب و بغض و تولی و تبری نسبت به این دو است، که اگر در انسانی میل و نفرتی نسبت به حق و باطل شکل نگرفت و نهایت موضع خود را مشخص نکرد، منتظر نیست. حال اگر انسان، با این بصیرت به امید رسید و دریافت که شب، رفتنی است و به دنبال این شب رفتنی، طلوع فجر می‌آید که آن، عصر تجلی ولایت حق است و آن‌گاه، حیات اصلی زمین

۱. «قسم به شب، در آن هنگام که بیوشاند»، لیل، آیه ۱.

۲. «قسم به روز هنگامی که تجلی می‌کند»، همان ۲/.

۳. «کجاست بقیة الله که از خاندان هدایتگر است». دعای ندبه.

۴. «قطعاً باطل نابود شدنی است»، اسراء، آیه ۸۱.

۵. «باز ارزشترین یاداشتی که به مصیبت زده در مقابل مصیبتش داده می‌شود». زیارت عاشورا.

## ۱. ثبات قدم و پایداری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا؛<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد دیدید، ثابت قدم باشید».

استواری و پایداری در دفاع از حق، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها در کسب پیروزی نهایی در جنگ با دشمن است. سپاهیان اسلام، ثبات قدم خود را از دست داده و جنگ برده را باختند. پس استقامت و پایداری (حتی بعد از پیروزی) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به طوری که خداوند در جای دیگری از قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد: «فاستقم كما امرت...؛ همان گونه که تو را امر کرده‌ایم، پایداری و مقاومت کن و به سرزنش ملامت کنندگان اعتنایی نکن و ناراحت مشو».

## ۲. به یاد خدا بودن

«وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ؛<sup>۲</sup> خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید».

شکی نیست که منظور از یاد خدا، تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی پایان و رحمت و وسیع بودن، ذکر حقیقی است. این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن، احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست؛ بلکه تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی، تاب مقاومت در برابر آن را ندارد، و اگر شخصیت یا شخص او را ترور کنند نیز به بزرگ‌ترین سعادت، یعنی شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود. خلاصه آنکه یاد خدا به او نیرو، آرامش، قوت، قدرت و پایداری می‌بخشد. بعلاوه، یاد و عشق خدا، هرگونه علاقه‌ای که باعث سستی در امر مبارزه و جهاد می‌شود را از خاطر می‌برد؛ چنان که امام سجاد (ع) برای مجاهدین اسلام این گونه دعا می‌کرد: «...انساهم عند لقاءهم العدو ذکر دناهم الخداعة و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون و اجعل الجنة نصب اعينهم؛ پروردگارا! ( در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آنها دور ساز و بهشت را در برابر چشمان فکر آنها قرار ده».<sup>۳</sup>

دیگر آنکه یاد خدا باعث می‌شود که افسر بصیر جنگ نرم در مقابل دشمن از حد اعتدال خارج نشود و در عین حال که دشمن را دشمن می‌داند، لکن در مقابله با او از اعتدال بیرون نرود. یعنی مجازات دشمن را با جرائمش هماهنگ کند و در روشنگری علیه جبهه دشمن، تنها جرائمی را که دشمن مرتکب شده گوشزد نماید و خدای ناخواسته کاری که نکرده را به او نبذد؛ زیرا خداوند متعال شدیداً از این کار نهی کرده و می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاؤُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛<sup>۴</sup> عداوت گروهی، شما را بر آن ندارد که از طریق (و مسیر) عدل و عدالت بیرون روید. عدالت پیشه کنید که عدل به تقوی از هر عملی نزدیک‌تر است».

# محکم بایست!

شش دستور قرآنی  
برای افسران جنگ نرم

### کلید واژه‌ها:

حسین‌عندلیب\*

«جنگ نرم» به مجموعه اقدامات

خصوصیت آمیز تعمدی و برنامه‌ریزی شده

گفته می‌شود که موجب دگرگونی در

هویت فرهنگی (ارزش و نگرش‌های بنیادین) و القای ناکارآمدی مدل

سیاسی مورد قبول مردم در یک نظام سیاسی می‌شود. این جنگ، همه

عرصه‌های اجتماعی یک نظام سیاسی را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد.

از آنجا که به تعبیر مقام معظم رهبری (عج) «دانشجویان و جوانان

بسیجی، افسران جبهه حق در جنگ نرم هستند»<sup>۱</sup>، باید وظایف خود

را بشناسند. در این نوشتار، شش دستور قرآنی از آیات سوره مبارکه

انفال استخراج شده تا بدین وسیله با گوشه‌ای از وظایف این افسران و

مجاهدان راه حق آشنا شده و از این رهنمون، جوانان عزیز به وظیفه

افسری خود، هرچه شایسته‌تر عمل کنند.



دانشجویان  
و جوانان  
بسیجی،  
افسران جبهه  
حق در جنگ  
نرم هستند.





### ۳. اطاعت از رهبری

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» از دستورات خداوند و پیامبر ﷺ پیروی کنید. یکی از مهم‌ترین نکاتی که افسران جنگ نرم باید به آن توجه داشته باشند، مسأله اطاعت از پیشوا و رهبر است. قرآن کریم در آیه دیگر، واژه «اولی الامر» را نیز اضافه می‌کند و در واقع، پس از رسول اکرم ﷺ باید از اولی الامر - که به اهل بیت ﷺ تفسیر شده است - پیروی و اطاعت کرد و طبق روایات فراوان، در دوران غیبت کبری نیز باید از فقیه جامع الشرایط پیروی و اطاعت نمود. در روایتی مشهور، حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ به این سؤال که در دوران غیبت کبری زمام امور به دست چه کسی است و باید از چه کسی پیروی کرد، فرموده‌اند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة عليهم»<sup>۲</sup> در رویدادها (ومسائلی که برای شما پیش می‌آید) به راویان حدیث ما (فقیهان اسلام شناس) مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم.

وظیفه عموم مردم، به ویژه افسران جبهه حق، تبعیت و پیروی از ولی فقیه و رهبر جامعه اسلامی است. حضرت امام خمینی (عج) نیز با توجه به روایاتی که در باب ولایت فقیه است، می‌فرمود: «ولایت فقیه، همان ولایت رسول الله است»<sup>۳</sup> پس محور را باید رهبری و تشخیص ایشان در مسائل، حوادث و رویدادها، قرار داد. وظیفه یک افسر و مجاهد جبهه حق نیز این است که به تشخیص و دستور فرمانده‌اش عمل نماید.

### ۴. همدلی

از پراکندگی، تفرقه و نزاع پرهیز شود: «وَلَا تَنَازَعُوا...؛ نزاع نکنید»<sup>۴</sup> زیرا نخستین اثر کشمکش و نزاع و اختلاف میان مجاهدان جبهه حق، سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است: «فَتَقَسَّلُوا»<sup>۵</sup> تا سست نشوید و نتیجه این سستی و فتور، از میان رفتن قدرت، قوت، هیبت، عظمت و شهادت است: «وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»<sup>۶</sup> تا قدرت شما از میان نرود. «ریح» به معنای باد است و اینکه می‌فرماید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید، سست می‌شوید و به دنبال آن، باد شما را از میان خواهد برد، اشاره لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت؛ زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی‌ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنها نیروی محرک کشتی‌ها وزش باد بود، این مطلب فوق العاده اهمیت داشت. به علاوه، وزش باد به پرچم‌ها، نشانه بر پا بودن پرچم - که رمز قدرت و حکومت است - می‌باشد و تعبیر فوق، کنایه‌ای از این معنی است.<sup>۱۲</sup>

پس افسران جبهه حق باید با وحدت بین خویش، پرچم جبهه حق را حفظ کنند و بکوشند با حفظ وحدت حول محور رهبری، نظام مقدس جمهوری اسلامی را - که یادگار ارزشمند امام راحل و شهدای گران قدر است - حفظ کنند که به تعبیر بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی «حفظ نظام از اوجب واجبات و بر سایر واجبات، مقدم است»<sup>۱۳</sup>.

### ۵. صبر و استقامت

«وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۱۴</sup> استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.

دستور پنجم قرآن کریم به افسران و مجاهدان جبهه حق، استقامت در برابر دشمنان و در برابر حوادث سخت است. تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) در این است که ثبات قدم، بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر، بیشتر جنبه روانی و باطنی را شامل می‌شود. پس یک افسر جبهه حق،

در ذهن خود نیز نباید تردیدی راه دهد؛ بلکه باید به راه خود یقین قلبی داشته باشد و این یقین حاصل نمی‌شود مگر با تحکیم بنیان‌های اعتقادی او؛ که در درجه اول، اعتقاد توحیدی است - که ثمره آن، اعتماد و اتکاء به قدرت و حمایت‌های خداوند متعال است - و سپس شناخت جایگاه ویژه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (عج) - که ثمره این شناخت نیز عمل به فرامین و فرمایشات آن بزرگواران و توسل و توجه به مقام شامخ آن سروران، مخصوصاً در بحران‌ها و موقعیت‌های حساس است - و بعد از آن، شناخت جایگاه جانشین و نائب ائمه اطهار (عج) در دوران غیبت کبری، یعنی ولی فقیه - که ثمره این شناخت نیز تبعیت و پیروی از فرامین ایشان است.

یک افسر جبهه حق باید با استدلال و برهان منطقی و دقیق، با جایگاه این سه آشنا شود و این همان بصیرت دینی است که امام صادق (عج) هر روز، در تعقیبات نماز صبح از خداوند متعال مسئلت می‌کرد و عرضه می‌داشت: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد علیک، صل علی محمد و آل محمد، و اجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی والیقین فی قلبی و...»<sup>۱۵</sup> خدایا به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در چشم من نور قرار دهی و بینایی و بصیرت در دینم و یقین کامل در دلم (عنایت فرمایی).

وقتی این مهم (بصیرت دینی) حاصل شد، هرگز تبلیغات دشمن بر فکر و ذهن مجاهدان راه حق تأثیری نخواهد گذاشت. اینکه در برخی از نبردهای اسلام علیه باطل می‌بینیم که برخی از سپاهیان، دست از حمایت امام خود می‌کشند، به خاطر سست بودن پایه‌ها و بنیان‌های اعتقادی آنهاست و در واقع، این دلیل بر عدم بصیرت دینی این مجاهدان است.

### ۶. دوری از کارهای جاهلانه

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَ رَاءَ النَّاسِ»<sup>۱۶</sup> مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هوا پرستی و خود نمایی خارج شدند، نباشید؛ همان‌ها که هدفشان جلوگیری مردم از راه خدا بود. باید از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرور آمیز و بی‌محتوا و سر و صداهای تو خالی و بی‌معنی اجتناب کرد. در واقع، این آیه شریفه دستور می‌دهد که افسران جبهه حق در هر قدم از مبارزه مقدس خود، اخلاص را رعایت کنند، از ریا کاری و غرور اجتناب نمایند، از افراط و تفریط شدیداً خودداری کنند و جلوتر از فرمانده و رهبر خویش راه نروند. امید است با عمل به این شش دستور مهم قرآنی، افسران جبهه حق، هر چه بیش‌تر و پیش‌تر در عرصه جنگ نرم به مجاهده بپردازند و بدانند که پیروزی و غلبه از آن ایشان است؛ «فان حزب الله هم الغالبون».

۱. از بیانات رهبر معظم در جمع دانشجویان ۸۸/۶/۴.

۲. سوره انفال/ ۴۵.

۳. همان.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۵. سوره مائده/ ۸.

۶. سوره انفال/ ۴۶.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۸. صحیفه امام (عج)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام (عج)، ج ۲۰، ص ۴۵۰.

۹. سوره انفال/ ۴۶.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۶.

۱۳. صحیفه امام (عج)، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۱۴. سوره انفال/ ۴۶.

۱۵. مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز صبح.

۱۶. سوره انفال/ ۴۷.



باید از

پیروی

کارهای

ابلهانه و

اعمال غرور

آمیز و

بی‌محتوا

و سر و

صداهای تو

خالی و

بی‌معنی

اجتناب کرد.



# و این بحر طویل است...



## و این بحر طویل است...

سید حمیدرضا برقعی

معراج نفس گشته هوایی و سپس رفته به اقلیم رهایی، به همان صحن و سرایی که شما زائر آنی و خلاصه شود آیا که مرا نیز به همراه خودت زیر رکابت ببری تا بشوم کرب و بلائی، به خدا در هوس دیدن شش گوشه دلم تاب ندارد، نگهم خواب ندارد، قلمم گوشه دفتر غزل ناب ندارد، شب من روزن مهتاب ندارد، همه گویند به انگشت اشاره مگر این عاشق بیچاره دلدادۀ دلسوخته ارباب ندارد... تو کجایی؟ تو کجایی شدهام باز هوایی، شدهام باز هوایی...

گریه کن، گریه و خون گریه کن آری که هر آن مرثیه را خلق شنیده است شما دیده‌ای آن را و اگر طاقستان هست کنون من نفسی روضه ز مقتل بنویسم، و خودت نیز مدد کن که قلم در کف من همچو عصا در ید موسی بشود چون تپش موج مصیبات بلند است، به گستردگی ساحل نیل است، و این بحر طویل است و ببخشید که این مخمل خون بر تن تبار حروف است که این روضه مکشوف لهوف است، عطش بر لب عطشان لغات است و صدای تپش سطر به سطرش همگی موج مزین آب فرات است، و ارباب همه سینه‌زان کشتی آرام نجات است، ولی حیف که ارباب «قتل العبرات» است، ولی حیف که ارباب «اسیر الکربات» است، ولی حیف هنوزم که هنوز است حسین ابن علی تشنه یار است و زنی محو تماشا است ز بالای بلندی، الف قامت او دال و همه هستی او در کف گودال و سپس آه که «الشَّمْرُ...» خدایا چه بگویم «که شکستند سبوا و بریدند...» دلت تاب ندارد به خدا باخبرم می‌گذرم از تپش روضه که خود غرق عزایی، تو خودت کرب و بلائی، قسمت می‌دهم آقا به همین روضه که در مجلس ما نیز بیایی، تو کجایی... تو کجایی...

عصر یک جمعه دلگیر، دلم گفت بگویم بنویسم که چرا عشق به انسان نرسیده است؟ چرا آب به گلدان نرسیده است؟ چرا لحظه باران نرسیده است؟ و هر کس که در این خشکی دوران به لبش جان نرسیده است، به ایمان نرسیده است و غم عشق به پایان نرسیده است. بگو حافظ دلخسته ز شیراز بیاید بنویسد که هنوزم که هنوز است چرا یوسف گمگشته به کنعان نرسیده است؟ چرا کلیۀ احزان به گلستان نرسیده است؟ دل عشق ترک خورد، گل زخم نمک خورد، زمین مرد، زمان بر سر دوشش غم و اندوه به انبوه فقط برد، فقط برد، زمین مرد، زمین مرد، خداوند گواه است، دلم چشم به راه است، و در حسرت یک پلک نگاه است، ولی حیف نصیبم فقط آه است و همین آه خدایا برسد کاش به جایی، برسد کاش صدایم به صدایی...

عصر این جمعه دلگیر وجود تو کنار دل هر بیدل آشفته شود حس، تو کجایی گل نرگس؟ به خدا آه نفس‌های غریب تو که آغشته به حزنی است ز جنس غم و ماتم، زده آتش به دل عالم و آدم مگر این روز و شب رنگ شفق یافته در سوگ کدامین غم عظمی به تنت رخت عزا کرده‌ای. ای عشق مجسم؟! که به جای نم شبنم بچکد خون جگر دم به دم از عمق نگاهت. نکند باز شده ماه محرم که چنین می‌زند آتش به دل فاطمه آهت به فدای نخ آن شال سیاهت به فدای رخت ای ماه! بیا صاحب این بیرق و این پرچم و این مجلس و این روضه و این بزم تویی، آجر کاله! عزیز دو جهان یوسف در چاه، دلم سوخته از آه نفس‌های غریبیت دل من بال کبوتر شده خاکستر پرپر شده، همراه نسیم سحری روی پر فطرس



عکاس: محمدحسین پیرا



این شماره، چند سطرى بخوانید درباره «بحر طویل»:  
بحر طویل، قالبی شعری است که در آن برخلاف سایر قالب‌های شعر سنتی فارسی، مصراع‌های مساوی و بیت وجود ندارد. در عوض، بحر طویل از یک یا چند قسمت با نام بند تشکیل می‌شود. از افاعیل عروضی، آنچه بیشتر در ساختن بحر طویل بکار می‌رود «فعلاقتن» است.

در تعزیه‌ها و نوحه‌سرایی‌های قدیم نیز این شیوه ضمن محاورات و تقریرات بکار رفته و شاید اصل و منشأ پیدایش این طرز ادای سخن همان نمایشنامه‌های مذهبی بوده است. سرودن بحر طویل از دوره صفویه به بعد مرسوم شده است.

لطف بحر طویل در روانی و سهولت الفاظ و معانی و نیز مسجع بودن کلمات و ترکیبات هر قسمت است.  
اگر می‌خواهید درباره بحر طویل بیشتر بدانید، رجوع کنید به کتاب «موسیقی شعر» استاد شفیعی دکدنی.

اشاره: این پاراگراف را دوباره بخوانید: «شکی نیست که شعر، یک ثروت ملی است. اگر کسی در این تردید بکند، در یکی از بدیهی‌ترین مسائل تردید کرده. شعر، یک ثروت برای هر کشور است: یک ثروت بزرگ و پرثمری است. اولاً باید این ثروت را ایجاد کرد، ثانیاً باید این را روز به روز افزایش داد که دچار خسران و کم آمدن و کاهش نشود، ثالثاً باید از آن برای نیازهای کشور استفاده بهتر و برتر کرد.»

خواندید؟ این جملات ناب از رهبرمان بود. با این حساب ما نسبت به این ثروت ملی خیلی بی‌توجه بوده‌ایم؛ خیلی کم‌کاری کرده‌ایم. ولی... ولی جبران می‌کنیم؛ بیشتر دقت می‌کنیم؛ حساب و کتاب شده‌تر عمل می‌کنیم.

سعی می‌کنیم هر شماره، در صفحات شعر، یک ستون را اختصاص دهیم به گفتگو درباره شعر و حواشی‌اش. برای هر چه پر بارتر شدن صفحه شعر - این ثروت ملی - نیازمند یاری‌تان هستیم؛ اگر اهل شعرید به فکر این صفحه هم باشید. چشم به راهیم.



کاروان رفت و زمان از سفر جا می‌ماند  
آسمان خیره به چشمان تری جا می‌ماند

شهر از فیض نماز سحر جا می‌ماند  
کعبه از گردش بر دور سرت جا می‌ماند

و تو گفתי که شده راه سعادت کوتاه  
«هر که دارد هوس کربلا بسم‌الله»

همگی دور تو و خیمه که می‌شد تاریک  
با دو انگشت تو دیدند خدا را نزدیک

جبرئیل آمد و می‌گفت به هر یک تبریک  
دست بیعت به تو دادند و شدند آن یاری که

نیست در باورشان یک سو سر سوزن اکراه  
«هر که دارد هوس کربلا بسم‌الله»

ناگهان حس غریبانه‌ای آمد به وجود  
چشم‌ها باز شد و در پی یک کشف و شهود

بوی سیب آمد و می‌خواند لبم اذن ورود  
در همان لحظه که غیر از تو دگر هیچ نبود

در و دیوار حسینی همه شد مداح  
«هر که دارد هوس کربلا بسم‌الله»



محمد غفاری

### هر که دارد هوس کرب‌وبلا...

باز هم آب بهانه شد و یادت کردم  
یادت افتادم و با گریه عبادت کردم

اشک‌ها ریختم و غسل شهادت کردم  
روضه‌خوانت شدم و عرض ارادت کردم

تا بیفتد به من آن گوشه نگاهت، آنگاه  
«هر که دارد هوس کربلا بسم‌الله»

حرفی از کربلا شد که دلم می‌لرزد  
چشمم از اشک پر و عکس حرم می‌لرزد

باز هم مرثیه در دست قلم می‌لرزد  
شانهام خسته و از وسعت غم می‌لرزد

وقت پرواز شد و باز شنیدم در راه  
«هر که دارد هوس کربلا بسم‌الله»



مصطفی محدثی خراسانی

### داغ حسین

وقتی قدم به ساحت دل‌ها گذاشتی  
شب را امید روشن فردا گذاشتی

از کعبه بازگشتی و تا کربلای شوق  
در هر قدم تجلی سینا گذاشتی

تاریخ را که تشنه یک جرعه عشق بود  
ناگاه در برابر دریا گذاشتی

با کهکشان عشق به میقات آمدی  
آیین‌های آن به تماشا گذاشتی

رفتی و شیعیان به این داغ زنده را  
در سوگ جاودان خودت جا گذاشتی

# یه قَلْب آب!

دو تانک دشمن، خلاف آن سمتی که من تصور می کردم، به سمت مجروحان به راه افتادند. تانک‌ها نزدیک و نزدیک‌تر می شدند. ولی نه ایستادند و نه راهشان را کج کردند. دست‌هایم را بر روی چشمانم گرفتم و سرم را بی اختیار به لبه خاکریز کوبیدم. آنچه در آن حال می شنیدیم، صدای آزار دهنده شنی تانک‌های دشمن بود و فریادهای جان سوز مجروحین. تانک‌ها با تکه پاره‌هایی از گوشت و استخوان به جا مانده بر شنی‌ها گذشتند و پنج جنازه را با خاک، هم سطح کردند. از جنازه‌ها تنها آن مقدار که زیر چرخ نرفته بود، سالم مانده بود: سری، دستی، پایی، سینه‌ای...

صحنه عجیبی بود. یاد عصر عاشورا افتادم.<sup>۱</sup>

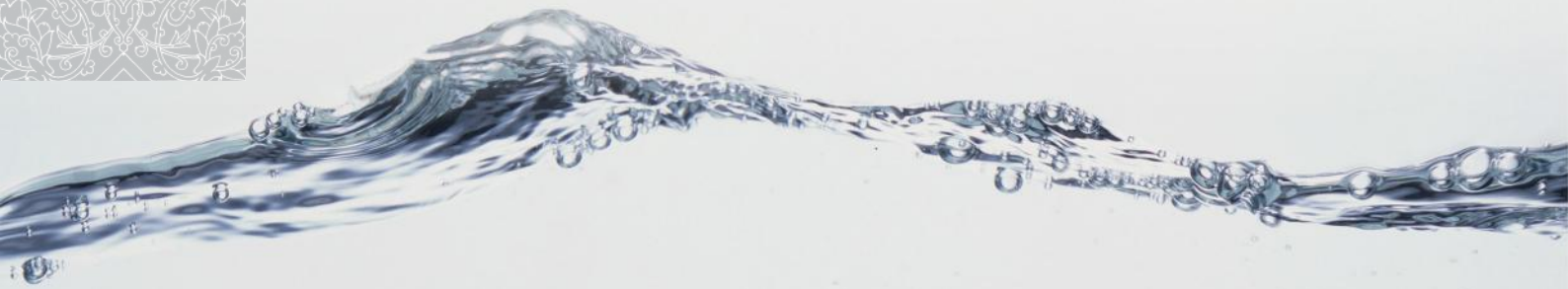
۱. دی ماه ۵۹، شهادت حماسی شهدای هویزه.

می گویم: «بابا جون چته؟ یه قُلْب آب دادیم بهت. چرا این جوری شاکی شدی.» نشسته یک گوشه گریه می کند. با حق حق گریه از رفقاییش می گوید که از تشنگی شهید شدند؛ از این که عهد کرده بود تا آخر عمر، آب خنک نخورد؛ از خیلی چیزها...

هر چه می خواند، آخرش این را می گفت: «امام حسین (علیه السلام) وقتی شهید شد، سر نداشت. ما می خواهیم سر داشته باشیم و فردای محشر، ادعای پیرو حسین بودن بکنیم؟»  
وقتش که رسید، سرش با آربی جی رفت.

داشتیم بر می گشتیم عقب. سر راه دیدیم ده - دوازده نفری افتاده‌اند روی زمین. از بچه‌های خودمان بودند. رفتیم بالای سرشان. نه تیری خورده بودند و نه ترکشی. سرم را گذاشتم روی سینه یکی شان. قلبش می زد؛ آرام، آرام، آرام. توی گرمای شصت - هفتاد درجه، برای مردن، تیر و ترکش لازم نیست؛ کافی است چند ساعت آب نداشته باشی...  
رفته بودند پی مجروح‌های دیشب. حالا برگشته بودند دست خالی. گریه می کردند.  
- پس چرا دست خالی برگشتید؟  
- همه شهید شده بودند. حتی آنهایی که فقط یک ترکش خورده بودند.  
هر کس نتوانسته بود دیشب خودش را بکشانید عقب، شهید شده بود.  
- بهشون تیر خلاص زده بودند؟  
- نه، از تشنگی.





چاشنی مین ترکید، توی کوله هم  
خرج آرپی جی بود. شعله بالا کشید. خرج‌ها آتش  
گرفت. داد می‌زد: «قبله کدوم وره؟ حرم امام  
حسین (علیه السلام) کدوم طرفه؟ می‌خوام یا رو به قبله یا  
رو به کربلا باشم.»

خرج‌ها همین طور پخش و پلا می‌شد به اطراف.  
چشم و دست و صورت و پشت و سینه، همه را  
حسابی سوزانده بود و باز هم پرت می‌شد. یکی -  
دو تا مین هم از پرت شدن این تکه‌ها منفجر شد.  
داد زد: «برادر تخریب چی! بخواب به پشت تا  
خاموش شه.»

داد زد: «نمی‌تونم، نمی‌شه. پرت می‌کنه.  
پرت می‌شه.»  
داد زد: «دو نفر بزن به طوری کوله رو ازش  
جدا کنن.»

گفت: «نه. این جا خطرناکه. چیزی نیست. الانه  
تموم می‌شه. کسی نفرستین، خطرناکه.»  
توی این حرف‌ها بودیم که آخری هم منفجر شد.

کشورهای غرب و شرق تا می‌توانستند  
به عراقی‌ها می‌رسیدند؛ از هواپیماهای مدرن می‌راژ  
و فانتوم گرفته تا موشک‌های اگزوست. فضای  
هوایی عربستان و سواحل جنوب هم در اختیارشان  
بود. فکرش را هم نمی‌کردیم این قدر جسور شوند.  
می‌آمدند تا خارک، نزدیک بندرعباس و کشتی  
هایمان را می‌زدند. راه دوم را انتخاب کردیم.  
همین قایق‌های معمولی را دست‌کاری کردیم و  
تبدیلشان کردیم به قایق‌های تندرو. اسمشان را  
گذاشتیم «عاشورا».

چهل صبح بعد از نماز، زیارت عاشورا  
می‌خواند تا خدا دعایش را اجابت کند و شهید شود.  
به شوخی بهش گفتم: «این عملیاتی که من دیدم،  
این قدر فشارش بالاست که اگر نخوای هم شهید  
می‌شی. به نذر و نیاز، حاجت نیست.»  
گفت: «اگه شهید نشم، باز از فردا می‌خونم. این  
قدر چهل روز، چهل روز می‌خونم تا شهید شم.»  
روز چهارم کار فیصله پیدا کرد؛ به دور دوم نکشید.





## سه واکنش

بررسی موضع گیری‌ها در برابر قیام حسینی و مهدوی

از مهم‌ترین مشترکات قیام حسینی و مهدوی، این است که موضع گیری افراد در برابر این دو قیام نسبتاً یکسان بوده و هست. در قیام سیدالشهدا (علیه السلام) فضای غبار آلود اجتماعی، باعث شد بسیاری از خواص - که ظاهراً درون جبهه حق و دوستدار امام بودند - او را به گونه‌ها و الفاظ مختلف از قیام باز دارند و عده‌ای دیگر نیز امام معصوم را متهم به سازش و کوتاهی در قیام کنند. همه آنها در مورد زمان قیام امام و انتظار قیام ایشان یا دچار تقدم و یا دچار تأخیر شدند. آنچه باعث این پیشروی و پسروی شده است، نشناختن شرایط زمانه، سستی، کوتاهی و مصلحت‌اندیشی‌های منفعت طلبانه و مهم‌تر از همه، نشناختن مقام امام و امامت می‌باشد. این تقدم و تأخر در برابر قیام امام و انتظار و عدم انتظار قیام از امام، در مورد قیام مهدوی نیز وجود دارد. در زیارت جامعه کبیره، به طور کلی سه نوع واکنش و موضع گیری در مقابل معصوم بیان شده است: «فالزاعب عنکم مارق و اللازم لکم

اشاره: نهضت حسینی و قیام مهدوی، دو رکن هویت شیعی است که رسالت ما بر اساس آنها مشخص می‌شود و در واقع رسالت امروز ما، تجلی

محمد رضا ضایع‌میان\*

دیروزی و فردایی امامت خواهد بود.

در فرهنگ شیعه، کربلا و عاشورا، نه تنها قصه گذشته و تاریخ دیروز است، بلکه تاریخ فردای شیعه در عصر ظهور می‌باشد و آن است که تکلیف امروز شیعه را برای مشارکت در ساختن فردای ظهور مشخص می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از قیام عاشورا و شرایط زمانی آن به توصیف یکی از مشترکات بین دو قیام حسینی و مهدوی خواهد پرداخت.



لاحق و المقصر فی حقکم زاهق؛ رویگردان از شما، خارج از دین هستند و لکن، ملازم شما به شما می پیوندند و آن که در حق شما کوتاهی کرده، هلاک خواهد شد.<sup>۱</sup> در صلوات شعبانیه نیز مشابه همین عبارت با کمی تفاوت دیده می شود که این دو عبارت می تواند توضیح دهنده یکدیگر باشند.<sup>۲</sup>

در این عبارت، سخن از پیش افتادگان و عقب ماندگان از امام است. کسانی که از معصوم جلو افتادند، (فالراغب عنکم) در واقع از او رویگردان و از دین خارج شدند، چون برای خود شأنی قائل شدند و در مقابل معصوم، دستگاهی جدا راه انداختند و کاسه داغ تر از آش شدند (مارق). کسانی هم که نتوانستند پا به پای معصوم حرکت کنند و در اهداف و برنامه ها با ایشان همراه شوند (المقصر فی حقکم) از معصوم جدا و گرفتار گرگ های اجتماعی شدند.

ریشه اصلی همه این تقدم ها و تاخرها، نشناختن حق و مقام و منزلت امام است؛ چرا که دستور، عمل، سکوت، تقیه، قیام و صلح و سازش امام، ریشه در وحی دارد. او بر اساس آگاهی مطلق، نسبت به تمام جوانب و ابعاد و با آزادی مطلق نسبت به تمام تمایلات و از سر عصمت تصمیم می گیرد.

در دو حادثه قیام سیدالشهدا (علیه السلام) و خاتم الاوصیاء - حضرت مهدی (علیه السلام) - تقدم و تاخر بر ولی را در شکل های گوناگون می بینیم. وقتی تاریخ سیدالشهدا را ورق می زنیم و به روایت مهدوی نیم نگاهی می اندازیم، این دو دسته را به خوبی می توانیم بباییم.

علاوه بر دو دسته پیشی گیرنده و عقب مانده از معصوم، کسانی، همراهی با معصوم را بر می گزینند. این ها نه در ذهن، نه در دل و نه در اقدام، جلو داری امام خویش را بر نمی گزینند و کاسه داغ تر از آش نمی شوند و ادعای ندارند؛ هم چنین سرعت اقدام آنها، کمتر از معصوم نیست. پا به پای معصوم حرکت می کنند. لذا نه هلاکت دارند و دچار دگرگونی می شوند و نه خروج از مسیر عبودیت نصیبشان می شود (و الا لازم لکم لاحق). این معیت و تسلیم، ریشه در عرفان و شناخت آنها نسبت به مقام و منزلت معصوم دارد. آنها جای خود و معصوم را اشتباه نمی گیرند. برای همین است که حبیب، بربر، چون و... سر به آستان حسین می ساینند و در آستان ولایت او بار می افکنند. چنانچه در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم «السلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک». این ها به عصمت امام ایمان دارند و شأنی در برابر شأن و تشخیص معصوم، برای خود و فهم خویش و سابقه خویش قائل نیستند.

در دو حادثه قیام سیدالشهدا (علیه السلام) و خاتم الاوصیاء - حضرت مهدی (علیه السلام) - تقدم و تاخر بر ولی را در شکل های گوناگون می بینیم. وقتی تاریخ سیدالشهدا را ورق می زنیم و به روایت مهدوی نیم نگاهی می اندازیم، این دو دسته را به خوبی می توانیم بباییم.

علاوه بر دو دسته پیشی گیرنده و عقب مانده از معصوم، کسانی، همراهی با معصوم را بر می گزینند. این ها نه در ذهن، نه در دل و نه در اقدام، جلو داری امام خویش را بر نمی گزینند و کاسه داغ تر از آش نمی شوند و ادعای ندارند؛ هم چنین سرعت اقدام آنها، کمتر از معصوم نیست. پا به پای معصوم حرکت می کنند. لذا نه هلاکت دارند و دچار دگرگونی می شوند و نه خروج از مسیر عبودیت نصیبشان می شود (و الا لازم لکم لاحق). این معیت و تسلیم، ریشه در عرفان و شناخت آنها نسبت به مقام و منزلت معصوم دارد. آنها جای خود و معصوم را اشتباه نمی گیرند. برای همین است که حبیب، بربر، چون و... سر به آستان حسین می ساینند و در آستان ولایت او بار می افکنند. چنانچه در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم «السلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک». این ها به عصمت امام ایمان دارند و شأنی در برابر شأن و تشخیص معصوم، برای خود و فهم خویش و سابقه خویش قائل نیستند.

آنها سال هاست که خود را آماده کرده اند تا امام قیام کند و در انتظار آن نشسته اند؛ ولی این انتظار قیام، باعث نشده است که توقع در شروع قیام در ذهن و قلب آنها شکل گیرد. شناخت امام، پذیرفتن ولایت و تصمیم امام برای قیام یا سکوت، تحمل حکومت جور را برای آنها آسان کرده و آنها را به تلاش برای خودسازی و نیرو سازی واداشته است. امام صادق (علیه السلام) در مورد زمان ظهور صاحب الامر می فرماید: «اعرف امامک فانک اذا عرفته لم یضرک تقدم هذا الامر او تاخر؛ امامت را بشناس، پس آن گاه که او را شناختی، هیچ چیز نمی تواند به تو آسیب برساند، چه امر ظهور مقدم شود و چه به تاخیر افتد.»<sup>۳</sup>

سؤال مهم اینجاست که در عصر غیبت، تقدم و تاخر از حضرت مهدی (علیه السلام) چگونه خواهد بود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: در روایتی از امام جواد (علیه السلام) سؤال می شود: چرا به حضرت مهدی (علیه السلام) منتظر گفته می شود؟ حضرت در

اول، شک کننده. دوم، انکار کننده. سوم، تعیین کننده وقت قیام. چهارم، شتاب کننده در زمان ظهور. پنجم، مخلص و تسلیم شده در برابر زمان قیام حضرت. طبق این روایت، دسته اول و دوم، جزء متأخرین و دسته سوم و چهارم، جزء متقدمین و دسته پنجم، جزء لاحقین امام معصوم به حساب می آیند.

دسته اول، کسانی هستند که در دوران غیبت، در مورد حضرت و ظهور ایشان شک می کنند و شک آنها همراه با سوء ظن (ریب) می باشد؛ چرا که آنها به باطل خو گرفته و سر در آخور باطل کرده اند. طبق روایت امام جواد (علیه السلام) سرانجام شک در مقام و ظهور و قیام، چیزی نیست جز انکار. دسته دوم، کسانی هستند که در زمان غیبت، انکار را در پیش می گیرند. این انکار به دو صورت می تواند باشد: یا به سبب طولانی شدن غیبت و عدم قیام ایشان، منکر اصل وجود امام هستند و یا این که منکر نیاز انسان به امام می باشند.

در روایتی این گونه وارد شده است که: «اما والله لیغین عنکم مهدیکم حتی یقول الجاهل منکم ما لله فی آل محمد حجة؛ به خدا قسم، حتما مهدی شما از دیدگانتان غایب می شود تا جایی که جاهلین شما می گویند، خداوند [در امر دین خود] به آل محمد نیازی ندارد.»<sup>۴</sup> انکار نسب، شأن و منزلت امام، بالاتر از انکار وجود اوست و بدین خاطر سیدالشهدا (علیه السلام) نیز در برابر این انکار بارها و بارها خود را در طول حرکت از مکه به مدینه و به خصوص در مدت اقامت در کربلا، به گونه های مختلف به مردم معرفی می کردند تا آن مردم چهل زده را به هوش آورند. کسی که خود حسین را منکر است، طبیعتا حقانیت قیامش را هم انکار می کند و این غفلت و کوری است که اسرای کربلا را در شام و کوفه «خارجی» بخوانند و از دین آنها سؤال نمایند. انکار نسبت به نسب و منزلت امام حسین (علیه السلام) باعث شد او را استهزا کنند و آن گاه که او خود را معرفی می کرد و مردم را به امامت خود فرا می خواند، لهله می کردند تا صدایش را نشوند: «یستهزه بذکره الجاحدون».

دسته سوم، کسانی اند که برای سکوت و فریاد معصوم و برای غیبت و ظهورش، تکلیف تعیین می کنند و زمان قیام را بهتر از معصوم می دانند! این ها از روی مصلحت جاهلان، به جهت نشناختن شرایط زمانی، به جهت سستی و کوتاهی و خلاصه به جهت عدم عرفان به امام، برای قیام معصوم، وقت تعیین می کنند.

در روایتی، امام باقر (علیه السلام) بعد از آن که سه مرتبه در مورد زمان قیام حضرت مهدی (علیه السلام) می فرمایند «آنان که وقت تعیین می کنند، دروغ



|                      |
|----------------------|
| در دو                |
| حادثه قیام           |
| سیدالشهدا            |
| و خاتم               |
| الاوصیاء             |
| - حضرت               |
| مهدی (علیه السلام) - |
| تقدم و تاخر          |
| بر ولی را            |
| در شکل های           |
| گوناگون              |
| می بینیم.            |
| وقتی تاریخ           |
| سیدالشهدا را         |
| ورق می زنیم          |
| و به روایت           |
| مهدوی                |
| نیم نگاهی            |
| می اندازیم،          |
| این دو دسته          |
| را به خوبی           |
| می توانیم            |
| بباییم.              |



## امان یعنی...

امان یعنی فرصت برای بازگشت، انتخاب درست و جبران مافات. امان یعنی اینکه: خدا گر ز حکمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری  
**نبی اله حمیدیان، تسوج**

امان یعنی هر کس آگاه به زمان خود باشد، شبهات به سوی او حمله‌ور نخواهد شد.  
**نبی اله حمیدیان، تسوج**

امان یعنی... کمی یاد آن امام غریب و غایبمان را در زندگی احساس کنیم، در کنار ساعت‌ها وقت بیهوده ساعتی را هم خرج امام زمان کنیم.  
**۰۹۱۸\*\*\*۵۸۲۶**

امان یعنی هر کس آگاه به زمان خود باشد، شبهات به سوی او حمله‌ور نخواهد شد.  
**۰۹۱۴\*\*\*۳۷۵۲**

امان یعنی... همه ما امانتیم و همه چیز دست ما امانت، تا صاحب امانات بیاید و هر کس خودش و چیزهایش را آنگونه که تحویل گرفته تحویل دهد.  
**۰۹۱۳\*\*\*۲۸۶۴**

امان یعنی چنگ زدن به دامن عترت پیامبر و عمل به قرآن.  
**ماریا ساتیاری**

با امان پیش به سوی بالاترین درجه انسانیت!  
**غلامرضا محسنی، ورامین**

امان یعنی: و اسئلک. الامان. یوم...  
**مرتضی صادقی از تهران**

امان یعنی امام زمان، یعنی کتاب قرآن، عشق عاشقان، جان جانان، منشأ پاکان، آرامش نیازمندان و درمان دردمندان و بشارت منتظران و...  
**قبادی، رشت**

امان یعنی پناهگاه، پناهگاهی برای رسیدن به ساحل آرامش...  
**۰۹۳۸\*\*\*۵۵۷۸**

امان یعنی: لحظه‌هایی که خدا برای ما می‌گذارد تا شاید من گمشده، پیدا شوم...

... بازهم امانم بده، ای تمام امان‌های عشق!  
**۰۹۱۱\*\*\*۸۶۷۶**

امان یعنی دیدار کسی که دوستش داریم و همیشه یادآور و شادی‌آور امام غایبمان است...  
**میثم حیدری قر، کیلانغرب**

امان، امانی است برای ما در زمانه هجوم دروغ‌ها و تهمت‌ها به آقا و عصر ظهورش...  
**معلمی از ارومیه**

امان یعنی عشق به امام زمان و منتظر واقعی بودن...  
**صادق ابراهیمی**

امان یعنی: امان من النار لزوار قبرالحسین (علیه السلام) مرتضی صادقی، تهران

می‌گویند، ادامه می‌دهند: «حضرت موسی، سی روز از امت خویش جدا شد و به «طور» رفت. بعد از آن، این مدت، ده روز تمدید شد و این باعث شد امت موسی به گوساله پرستی و انحراف روی آورند».<sup>۶</sup> آن گاه که صفحه‌های تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌بینیم که این توقیت و تعیین زمان قیام، اختصاص به قیام مهدوی ندارد. در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) آن گاه که ایشان به سبب بی‌وفایی و خیانت یاران، صلح با معاویه را پذیرفتند، خواص و عوام به خدمت حضرت آمدند و ایشان را به خاطر صلح، ملامت کردند؛ حتی برخی ایشان را با الفاظی توهین آمیز همچون «مذل المؤمنین» خطاب می‌کردند.<sup>۸</sup>

در زمان سیدالشهدا نیز کسانی چون ابن عباس، عبدالله بن جعفر، محمد بن حنفیه و ... ایشان را از قیام علیه یزید برحذر داشتند و به او، نسبت به این سفر، هشدار می‌دادند؛ با آن که سخن پیامبر را شنیده بودند و حقانیت حرکت سیدالشهدا و عصمت او را در قیامش باور داشتند.

دسته چهارم، آنانند که در زمان قیام امام، شتاب می‌کنند. این‌ها در واقع، گروهی از دسته سوم هستند؛ ولی خود را مشتاق نشان می‌دهند و می‌خواهند میوه قیام امام زمانشان را قبل از رسیدن و فراهم شدن زمان مناسب بچینند. طبق روایت امام جواد و سایر روایات، این دسته اهل هلاکت هستند. این عجله در زمان امام حسن (علیه السلام) نیز دیده می‌شود.

دسته پنجم، کسانی هستند که انتظار حکومت امام را می‌کشند و اشتیاق آن را در سینه می‌پرورانند و خود را با اخلاص، عبودیت و رضایت به قضای الهی، برای روز قیام آماده می‌کنند؛ نه جلو می‌افتند و نه عقب می‌مانند. با آن که اهل سرعت هستند،<sup>۹</sup> اما عجله نمی‌کنند و تسلیم تقدیر خداوند هستند.

معرفت امام و پذیرش ولایت او، انسان را به تسلیم در مقابل وی و قبول موضع گیری‌هایش می‌رساند؛ اگرچه در درون، به خاطر حاکمیت کفر و جور، محزون باشد؛ کما اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «به خاطر فقدان و غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) اهل زمین و آسمان در اندوه به سر می‌برند و بسیاری از زنان و مردان مؤمن در حال تأسف، حزن و سرگردانی‌اند».<sup>۱۰</sup>

امید است که خداوند به ما توفیق دهد که همچون جون، اباذر، سلمان و... منتظر و ملازم امام زمان خود باشیم و با صبر و شکیبایی، همراه با عبودیت و جلب رضایت الهی، زمینه قیام جهانی امام عصر را فراهم سازیم!

\* دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان.

۲. «... الفلک الجاریه فی اللجج الغامره یامن من رکبها و یغرق من ترکها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لا حق»؛ اهل بیت (علیهم السلام) کشتی روان در میان امواج متلاطم هستند، هر که سوار این کشتی شود، ایمن گردد و هر که آن‌ها را رها کند و در این کشتی سوار نشود غرق می‌شود، هر کس از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج شود و هر کس از آن عقب بیفتد، در هلاکت می‌افتد. ولی آن‌که با آنها همراهی کند، به آن‌ها خواهد پیوست. «مناجات شعبانیه، مفاتیح الجنان.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲.

۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۴۹۵.

۵. همان، ص ۴۷.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۹۳.

۷. همان، ص ۲۴۰.

۸. همان، ص ۲۴۵.

۹. نهج البلاغه.

۱۰. معجم احادیث الامام مهدی، ج ۲، ص ۲۹۳.



|               |
|---------------|
| در زمان       |
| سیدالشهدا     |
| نیز کسانی     |
| چون ابن       |
| عباس،         |
| عبدالله بن    |
| جعفر، محمد    |
| بن حنفیه و... |
| ایشان را      |
| از قیام علیه  |
| یزید برحذر    |
| داشتند و به   |
| او، نسبت      |
| به این سفر،   |
| هشدار         |
| می‌دادند؛ با  |
| آن که سخن     |
| پیامبر را     |
| شنیده بودند   |
| و حقانیت      |
| حرکت          |
| سیدالشهدا     |
| و عصمت او     |
| را در قیامش   |
| باور داشتند.  |







# چرا دلسردی؟!

حجت سنایی

شوق به تهذیب و سیر و سلوک در دوران ما، خصوصاً در میان جوانان و آشنایان به زندگی و مقامات علمای بزرگ، پررنگ شده است. سعی می‌کنیم با خواندن کتاب‌ها و مجلات حاوی دستورالعمل‌های عرفانی یا گرفتن دستورالعمل از اساتید اخلاق و امثال این موارد، به آن دست یابیم؛ اما غالباً بعد از مدتی این شوق در درون ما کمرنگ شده و این شعله مقدس آرام آرام رو به خاموش شدن می‌رود. برآستی علت را در چه چیز باید جستجو کرد؟ این مختصر برای دانستن برخی از علل این امر به نگارش در آمده است.

اولین سبب و عامل دلسردی در مسیر بندگی را می‌توان در جهل و ناآگاهی دینی جستجو کرد؛ چرا که: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». راه خدا جویی، مسیری است که بدون علم طی نمی‌شود و جوان خدا جو باید در این راه، مجهز به سلاح علم و آگاهی باشد؛ در غیر این صورت، خطر انحراف، جدی است.

عمل بر اساس عادت و تقلید، بدون علم و تفکر و گرفتن دستورالعمل از اهل فن، نتیجه نمی‌دهد؛ لذا سالک را خسته می‌کند. اما اگر جوان طالب کمال، معارف اصلی و زیر بنایی اسلام را بر اساس آموزه‌های اسلام ناب فرا گیرد، می‌داند که چه کار می‌خواهد کند؛ لذا نه خسته می‌شود و نه در دام مدعیان دروغین عرفان، اسیر می‌گردد. از این رو، مطالعه آثار عمومی (غیر تخصصی) استاد شهید مطهری، حضرت امام، استاد مصباح یزدی و استاد جوادی آملی، به عنوان منابع شناخت کلیات معارف دینی، لازم و اجتناب ناپذیر است.

دومین عامل این پدیده نامبارک، استقامت نداشتن در راه هدف و بی‌صبری و از یاد بردن این نکته است که: «دست از طلب ندارم تا کام من برآید.» متأسفانه به جهت اطلاع رسانی ناقص در کتاب‌ها و مجالس مذهبی، این گونه القا می‌شود که به کمال رسیدن، کار یک شب است! جوان در محافل شب قدر مکرر می‌شنود که: همین که اینجا آمدی، یعنی خدا همه گناهانت را بخشیده، تو دعوت شده‌ی خدایی، تصمیم بگیر با خدا باشی، خدا همه چیز را امشب به تو می‌دهد و نظایر این جملات.

جوان خداجو با شنیدن این جملات گمان می‌کند که به محض تصمیم گرفتن، فوراً به مطلوبش می‌رسد؛ اما واقع امر، این طور نیست. هیچ کس به محض تصمیم گرفتن برای دکتر شدن، دکتر نمی‌شود. توبه و گریه نیز به منزله قبولی و پذیرفتن اولیه در دانشگاه بندگی است و رسیدن به درجه‌های عالی کمال، نیازمند تلاش و استقامت است.

جوان می‌خواهد زود نتیجه بگیرد و درخت بندگی اش زود میوه بدهد. هنوز چند صبحی از مجاهدت و بندگی نگذشته، منتظر خواب خوب و رؤیای صادقه است. در انتظار دیدن برزخ و ائمه علیهم‌السلام است. در حالی که این راه صبر لازم دارد و برای به دست آوردن میوه شیرین و روح بخش بندگی، باید ضمن مراقبت و رسیدگی، در پای این نهال صبر و حوصله کرد: «گویند سنگ، لعل شود در مقام صبر». آخرین علت دل‌زدگی در طریق خدا خواهی را و به عبارت دیگر فقدان تقوای جامع باید در مراقبه ناقص پیدا نمود که مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل دلسردی از تهذیب نفس است. تقوای جامع، یعنی اینکه لایه‌لای طاعات و عبادات سالک، گناه و تمرد نباشد. اینکه شخص نماز شب بخواند، اما مراقب چشم خود نباشد و یا مراقب اعضایش باشد، اما بد اخلاقی کند و در یک کلام، اهل مسجد و منبر و ذکر و دعا باشد اما گاهی اوقات به میخانه هم سری بزند! (کافی نیست).

نتیجه این تقوای ناقص، اندک است و چون در افراد پای استقامت غالباً لنگ است، همین امر، باعث دلسردی و دلزدگی از بندگی و عبادت می‌شود؛ اما تقوای جامع، اثرش را زود ظاهر می‌کند که از اولین ثمرات آن هم تمایل و علاقه به معنویات و دعا و خلوت و سکوت است که در قلب، طلوع می‌کند. تقوای جامع همه جوانب زندگی را در اخلاق و رفتار و گفتار، در درآمد و کسب، در برخوردها و معاشرت‌ها، در افکار و خطورات ذهنی و غیره، پوشش می‌دهد و در همه این موارد، تقوا - یعنی رعایت خواست الهی و تحصیل رضایت پروردگار - حضور زنده و فعال دارد. تقوای جامع حتی با مستحبات کم هم نتیجه بخش است. از معصومین علیهم‌السلام روایت شده است: «جَدُّوا وَ اجْتَهِدُوا وَ انْ لَمْ تَعْمَلُوا فَلَا تَعْمَلُوا فَإِنَّ مِنْ بَيْنِي وَابِلَيْهِمْ يَرْتَفِعُ بِنَاءُهُ وَ انْ كَانَ يَسِيرًا وَ انْ مِنْ بَيْنِي وَابِلَيْهِمْ يَوْشِكُ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ لَهُ بِنَاءٌ؛ جدیت و تلاش کنید و اگر عمل نیک (مستحب) انجام نمی‌دهید، [لااقل] گناه نکنید، زیرا کسی که ساختمان می‌سازد و خرابش نمی‌کند، بنا بالا می‌رود، اگر چه کم باشد؛ اما کسی که ساختمان می‌سازد و خرابش می‌کند، بنایش بالا نخواهد رفت»<sup>۱</sup>.

این موارد، مهم‌ترین علل و عوامل افول شوق بندگی و ادامه سیر و سلوک است. با علم و تقوای جامع و زیر سایه صبر و استقامت، میوه درخت بندگی، شکوفا و سرسبز می‌شود و پیداست که با ظهور ثمره و چشیدن طعم و مزه میوه بندگی، تمام خستگی‌ها از وجود سالک رخت خواهد بست و بلکه شوقی مضاعف برای ادامه راه در او متولد خواهد شد.

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.



متأسفانه

به جهت

اطلاع رسانی

ناقص در

کتاب‌ها و

مجالس

مذهبی،

این گونه القا

می‌شود که

به کمال

رسیدن،

کار یک

شب است!

جوان در

محافل شب

قدر مکرر

می‌شنود

که: همین که

اینجا آمدی،

یعنی خدا

همه گناهانت

را بخشیده،

تو دعوت

شده‌ی خدایی،

تصمیم بگیر

با خدا باشی،

خدا همه چیز

را امشب به

تو می‌دهد

و نظایر این

جملات.



# کجاست موعود این کویر؟

دب‌روز وقتی نر گس امیدم رو به پژمردگی می‌رفت، چشم‌هایم خیس اشک شد. تب داشت، بی‌قرار بود، تو با خون دل، آبش دادم و گفتم که زود باز خواهد گشت، هنوز آرام نگرفته بود که فریاد یاس دلتنگی بلند شد: «آه... دیگر تاب نخواهم آورد. پس کجاست موعود این کویر بی‌پایان؟ پس کجاست موعود این من؟ اینجا در این ظلمت مطلق، بی‌گمان، مرگ تقدیر من خواهد شد. نمی‌دانم خورشید دلم را چه شده است که این چنین به تاریکی دچار شده‌ام».

«کمی صبر کن. به تو قول می‌دهم که او برایت نور سکوت شد، یعنی فرصتی برای گریستن... نور حیات». کنار پنجره انتظار، همه سهم من از جاده، امید بود و دلتنگی... حسرت بود و تنهایی... مولای من! چشم امیدم به توست. همه آنچه که نباید در وجودم بخشکد رو به خشکیدن می‌رود. گویا تیشه گناه است که به ریشه عشق و انتظار رحم نمی‌کند! ولی من مقاومت خواهم کرد و نخواهم بخشید خودم را، اگر روزی فرا برسد که انتظار، این درد شیرین، در جانم سکنه کند. فقط خدا می‌داند چقدر تو را دیر نکن ای زیباترین بهانه برای لبخند زدن! دوست دارم. زهرا سادات اعلایی - تهران

هزار شکوفه به تمنایت، بالا می‌روند لب که می‌گشایی می‌خوانی و سجده تو شکستن آبگون کوه‌های جهان است و شانه‌های بار اشک‌های یتیمان را به دوش می‌کشند و آنگاه که سلام می‌گویی قاصدک‌هایی چرخان از روزنه انگشتانت به نورها می‌پیوندند. مریم رضائی - لاهیجان

چشم به راه آمدنت، مو سپید کرده‌ام و دهن کجی زمان را به جان خریده‌ام، فقط برای دیدار روی چون یوسف تو، ای یوسف زهر! اگر بیایی، خورشید، سید سید نور و روشنائی، شاد باش آمدنت می‌کند؛ ماه و ستاره‌ها، آسمان را آذین می‌بندند؛ درختان به شکرانه آمدنت دست به ثواب می‌دارند؛ گل‌ها سر به زیر قدم‌هایت می‌گذارند و بلبلان، نغمه خوان آمدنت خواهند شد. بیا. بیا و خط بکش بر آسمان تیره دنیا، بر دیو سیاه قصه‌های شبانه؛ بیا و فرشته نجات بخش عالم و آدم و زیباترین سروده قرن باش. معصومه حبیبی - تهران



## توجه!

خوانندگان عزیز امان، آنهایی که با نامه و تلفن ما را مجبور کردید! این شما و این شماره جدید سامانه پیامک امان:

**۳۰۰۰۱۴۴۱۴۱**

پیامک مهدوی بفرستید تا صفحه پرترفدار «پیامک‌های مهدوی» دوباره راه بیفتد / مشکلات اشتراکتان را بگویید که پیگیری کنیم / نقد کنید، ایراد بگیرید، نظر بدهید و خلاصه هر چه دل تنگتان می‌خواهد بگویید.... طوری که سرمان را بالا بگیریم و به مسئولین ارشد امان بگوییم: دیدید لازم بود سامانه جدید خریداری کنیم!

ای از تبار حقیقت! افق یادت در بیابان وجودم درخشید. پس به خود آمدم. آری ای مولایم! نام زلال تو بود که با سکوت لحظه‌هایم همنشین شد. پس سلام سادهام را بپذیر و بر دستان خالی و وجود در هم حجب دلواپسی‌هایم را درون صندوقچه قلب بی‌قرار، پنهان می‌کنم تا سهمم از لحظه‌ها، شوری گاه فکر می‌کنیم که نبودنت، امتحان کدام اشتباه ماست؟ خسته از حرف‌های نگفته و نگاه‌های نخوانده‌ام! چرا این چنین سرگردان میان واژه‌ها می‌گردم؟ منتظرم ای امید زندگانی‌ام.

ای فلسفه عدل! از در خانه زندگی تا کوچه‌های سرنوشت، از تولد لحظه‌ها تا گذر روزگار، چشم به راهت هستم تا از دیار صبر باز آیی و کوله‌بار عدالت را ای تنها امید بندگان روی زمین و ای روح سبز دل‌های خسته! ای تکیه گاه آسمان‌های سبز خیال! نگاهی کن و به ما امید بده و بگو کی می‌آیی؟ عرفه پُر از بوی توست. ندبه پُر از یادت و جمعه پُر از غم نبودنت و جهان پُر از التماس ظهور توست. زینب کشاورزی

ای عزیز! خسته‌ام؛ نه از انتظار، بلکه از پریشانی. پریشان مانده‌ام میان این همه دانایی و این همه راه که با نام تو مهر خورده، اما از تو، رنگ و بویی ندارد. ای «موعود»! حتی همین واژه تنها، آن قدر مقدس است که با آن می‌توان کارهایی غریب کرد. می‌توان مردم را به خواب و خیال فریفت و همه چیزشان را ربود. می‌توان خلاق را به بوی انتظار، تشنه نگه داشت و آب را از آنها دریغ کرد. آری. می‌توان با نام تو و با عشق انتظار، کارهای غریب زیادی کرد. مگر این نیست که رمز این وعده شگرف، نجات انسان است؟ پس چرا اینان که از تو دم می‌زنند، جز اندکی از این همه انبوه، به هر چیزی می‌اندیشند جز نجات خود را دارد، جز انسان؟ همین که انسان را با دریای کرامتش در مشقت حقیر خود می‌گیرند و می‌فشارند و با معیارهای تنگ و کودکانه می‌خواهند این گستره ژرف‌ناک را بسنجند و بر او ارزش نهند، نشان می‌دهد که اصلاً نمی‌دانند تو کیستی و برای چه انتظار می‌دهی و چرا انتظارت را می‌کشند و برای چه خواهی آمد. روزی که انسان را به درستی «خلیفه خدا» بدانیم و برای او کرامتی فراتر از کعبه بر شمریم، آن روز، تو خواهی آمد. این کم‌ترین شرط ظهور است و تو آن قدر بزرگ هستی که به کم‌ترین چیز هم رضایت می‌دهی. صدیقه دانشیار - خوی

در این زمانه سخت، که مرز دین‌داری و کفر و لامذهبی به لغزشی بند است و بعضی به نام «مهدی موعود» عشق به تو را دست‌آویز کردند و همه خلاهای زندگی‌شان را در لایه لای ادعاهای دروغین ارتباط با تو می‌جویند، از وسوسه‌ها هراس دارم؛ وسوسه‌های جماعت بی‌هدف و سرگردانی که در این دوران پیش از آخرالزمان، جولان می‌دهند؛ احساسات را بازی می‌گیرند و از شکست سکوت پر معنای تو هراسی ندارند. گاهی احساس سر خوردگی به سراغمان می‌آید. می‌ترسم تو بیایی و ما بی‌نصیب از وجود تو، حتی به قدر آن تکه‌های زمین که به گذر گام‌های یاران تو فخر می‌فروشند هم نباشیم. رویا عیاری - خوی



دکتر عباس شبیانی  
/ مدیر عامل بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) و عضو شورای شهر تهران

دوستان توصیه کردند مطلبی بگویم، من نه اهل نوشتن هستم نه اهل گفتن. دادند دو گوش و یک زبانت؛ یعنی که دو بشنو و دیگر هیچ نگو. از دوستان خواهش دارم که به یکن نکن قرآن عمل کنند مسلم موفق و عاقبت به خیر خواهند شد. دکتر عباس شبیانی

بسم الله  
دوستان! من به شما مطلبی میگویم من نه اهل نوشتن هستم نه اهل گفتن. دادند دو گوش و یک زبانت؛ یعنی که دو بشنو و دیگر هیچ نگو. از دوستان خواهش دارم که به یکن نکن قرآن عمل کنند مسلم موفق و عاقبت به خیر خواهند شد. دکتر عباس شبیانی



پدرام پاک‌آمین  
/ مدیر کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی، شاعر

امیدوارم که حلاوت انتظار در سطر سطر نشریه شما احساس شود.

امید دارم ع حلاوت انتظار  
در سطر سطر نشریه شما  
احساس شود.

اینجا بخشی از یادداشت‌های بازدیدکننده از غرفه امان است که در دفتر یادبود امان نوشته‌اند. از آنجایی که امان، نشریه خداتان است، پس خواندن این یادداشت‌ها هم برایتان بی‌راه نیست...

گزارشی گونه‌ای از حضور نشریه امان  
در نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌ها / تهران، آبان ۱۳۹۰

## ...و ما همچنان امیدواریم!

قرار بود گزارش حضور نشریه امان در نمایشگاه مطبوعات ۹۰ خیلی بیشتر از این حرف‌ها باشد؛ اما در آخرین ساعات صفحه‌آرایی نشریه، مشکل کمبود صفحه پیدا کردیم و مجبور شدیم خیلی از حرف‌ها را قیچی کنیم و بشود آنچه که می‌بینید...  
اسامی برندگان مسابقه روزانه غرفه را هم حذف کردیم، به خودشان اطلاع می‌دهیم! پاسخ‌های برگزیده مسابقه را هم گذاشتیم که در شماره‌های آینده به تدریج چاپ شوند...

خیلی‌ها آمده بودند؛ خیلی‌ها درباره «امان» حرف زدند و از وجود چنین نشریه‌ای اظهار خوشحالی و امیدواری کردند: دکتر عباس شبیانی رئیس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)؛ پدرام پاک‌آمین، معاون مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزیر ارشاد؛ اسماعیل شفیعی سروستانی، صاحب‌امتیاز و سردبیر مجله موعود؛ بیوک ملکی، شاعر؛ ابوالقاسم طالبی، کارگردان؛ علی مهر، سردبیر انتظار نوجوان؛ مرتضی وافی، سردبیر سابق خیمه و معاون فرهنگی جمکران؛ سید عارف علوی، مدیر کل منابع کتابخانه‌های عمومی کشور؛ حاج آقا زاتری؛ حاج آقا حسین پور، سردبیر مجله فکه؛ حاج آقا خداجویان، سردبیر خیمه؛ حجت‌الاسلام علی بنائی، نماینده مردم قم در مجلس؛ مصیب نعیمی سردبیر روزنامه الوفاق؛ محمدحسین جعفریان شاعر؛ عبدالله حسن‌زاده، سردبیر مجلات پوپک، سنجاقک و مهیار؛ محمود پوروهاب، سردبیر مجله سلام بچه‌ها؛ مشترکین امان و دوست‌داران امام زمان (عج) از سراسر کشور و... خیلی‌ها آمده بودند؛ خیلی‌ها ابراز خوشحالی کردند؛ اما چیزی که فکرمان را مشغول کرده بود این بود که: آیا امام عصر (عج) نیز به نشریه خودشان نگاهی انداخته‌اند؟ از وجود چنین نشریه‌ای ابراز خوشحالی می‌کنند یا...؟ از عملکرد ما راضی‌اند یا...  
\*

روزهای نمایشگاه روزهای غم و شادی‌مان بود؛ غم اینکه مولایمان، در بین این همه هیاهوی جذابیت‌های کاذب نشریات زرد، سبز و بنفش، چقدر غریب بود و...  
شادی اینکه می‌دیدیم بازدیدکنندگان غرفه همین که متوجه می‌شدند نشریه، ویژه امام زمان (عج) است، با چه هیجان و شوقی تحویل‌مان می‌گرفتند؛ انگار سال‌هاست که ما را می‌شناسند؛ و تنها چیزی که برآیمان باقی می‌ماند شرمندگی بود؛ شرمندگی اینکه چرا بیشتر از اینها کار و فعالیت نکرده بودیم، شرمندگی اینکه امکاناتمان در حد و اندازه استقبال آنها نبود و...

...ولی ما امیدواریم! امیدواریم که در آینده‌ای نزدیک بتوانیم گام‌های بزرگ‌تری برای امان برداریم. قرار است تمام تلاشمان را بکنیم... قرار است به امید خدا بیشتر از این‌ها مایه بگذاریم... قرار است به لطف مولایمان از خیلی چیزها بگذریم و کار کنیم...

شما چه؟ شما قرار است به خاطر امام زمان (عج) چه کار کنید؟ از چه چیزی بگذرید؟

به قول حاج آقا وافی «آقا از ما انتظار دارد که خوب شویم، اما منتظر نمی‌ماند تا خوب بشویم...!»

امیدواریم دست‌نوشته‌های اعلام همدلی و همراهی‌تان را ببینیم...

ما بدان مقدس عالی نتوانیم رسید / هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

و حرف آخر هم اینکه: ...و ما همچنان امیدواریم!







◀ مصیب نعیمی / سردبیر روزنامه الوقاف ایران در لبنان



◀ ابو القاسم طالبی / کارگردان، صاحب امتیاز نشریه «سینما ویدئو»



◀ اسماعیل شفیعی سروستانی / صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه موعود

بسمه تعالی  
بدون شک عنوان مهدویت از مبارک‌ترین و جذاب‌ترین عبارات است زیرا نام حضرت صاحب‌الزمان (عج) و انتظار رؤیت وجود ذیجودشان در ذهن تداعی می‌کند. این مرکز که با نگاه و اندیشه بلند انتظار ایجاد شد، و عاملان و فاعلان و دست‌اندرکاران و حتی مبلغان آن در صف مؤمنین و سربازان حضرت قائم (عج) محسوب خواهند شد، ان شاء الله.  
مایه مباهات اینجانب است که در غرفه مهدویت حضور یافته و نام خود را در زمره عاشقان حضرتش ثبت کنم اگر چه برای خود چنین لیاقتی قائل نیستم ولی از سخاوت اهل بیت نیز تعجب ندارم.  
اللهم احشرنا فی زمره احباء محمد و آل محمد ص  
مصیب نعیمی

۱۴۱۰ هجری قمری زمره احباء محمد و آل محمد ص  
مصیب نعیمی  
۹۰/۸/۸

با عرض سلام  
چقدر باید انسان مورد توجه حضرت حق باشد که نشریه‌ای در مورد حضرت حجت علیه‌السلام منتشر کند بدون آنکه وابسته به [...] شود.  
سلام خدا بر مولای ما و سلام ما بر شما که سربازی می‌کنید.  
ابوالقاسم

با عرض سلام  
چقدر باید انسان مورد توجه حضرت حق باشد که نشریه‌ای در مورد حضرت حجت علیه‌السلام منتشر کند بدون آنکه وابسته به [...] شود.  
سلام خدا بر مولای ما و سلام ما بر شما که سربازی می‌کنید.  
ابوالقاسم

السلام علی‌المهدی(ع)؛  
جملگی برادران همراهی هستیم که به اذن الله در مسیر نشر معارف مهدوی مجاهده می‌کنیم.  
امید می‌رود این مجاهدت ارجی بیاید و مقبول طبع لطیف حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام واقع شود.  
ان شاء الله  
اسماعیل شفیعی سروستانی

والسلام علی‌المهدی  
جملگی برادران همراهی هستیم که به اذن الله در مسیر نشر معارف مهدوی مجاهده می‌کنیم.  
امید می‌رود این مجاهدت ارجی بیاید و مقبول طبع لطیف حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام واقع شود.  
ان شاء الله  
اسماعیل شفیعی سروستانی



◀ محمدحسین جعفریان / شاعر، مستندساز



◀ مرتضی وافی / معاون فرهنگی مسجد مقدس جمکران



◀ مهدی خداجویان / سردبیر ماهنامه خیمه

خدا  
گاهی کوتاه بیا، تا درازت نکنند (اینهم رهنمود!) (این شوخ‌طبعی آقای جعفریان همه رو کشته، ما را هم ایضا!)  
تقدیم به آن آستان پاک؛  
دیشب به لب نسیم آوای تو بود  
در بغض سکوت شهر، غوغای تو بود  
دیشب به کویر بکر اعماق دلم  
بر چهره ماسه‌ها رد پای تو بود...  
آخرین روز نمایشگاه مطبوعات - تهران

خدا  
گاهی کوتاه بیا، تا درازت نکنند (اینهم رهنمود!) (این شوخ‌طبعی آقای جعفریان همه رو کشته، ما را هم ایضا!)  
تقدیم به آن آستان پاک؛  
دیشب به لب نسیم آوای تو بود  
در بغض سکوت شهر، غوغای تو بود  
دیشب به کویر بکر اعماق دلم  
بر چهره ماسه‌ها رد پای تو بود...  
آخرین روز نمایشگاه مطبوعات - تهران

هوالمحی  
سلام بر مهدی (عج) و پدران طاهربنش (ع)  
آنچه در این روزها ذهنم را درگیر کرده است این است که شاید:  
آقا از ما انتظار دارد که خوب بشویم اما منتظر نمی‌ماند تا خوب بشویم!  
«و امنی علینا برضاه و هب لنا رافقه»  
یا حق / ملتسمی دعا  
مرتضی وافی

هوالمحی  
سلام بر مهدی (عج) و پدران طاهربنش (ع)  
آنچه در این روزها ذهنم را درگیر کرده است این است که شاید:  
آقا از ما انتظار دارد که خوب بشویم اما منتظر نمی‌ماند تا خوب بشویم!  
«و امنی علینا برضاه و هب لنا رافقه»  
یا حق / ملتسمی دعا  
مرتضی وافی

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وانفسای آخرالزمانی این روزگار که جماعت بنی‌بشر فریاد الامان سر داده‌اند، حضور در جمع بزرگان «امان» زمان امن و انس در میان هیاهوی جهان برایمان رقم زد. توفیق هم‌سایه بودن با بزرگواران ماهنامه امان را در نمایشگاه مطبوعات مفتنم می‌شمرم تا سعادت دوستی و همراهی با این عزیزان را همراه خود داشته باشم. محتاج دعای خیر دوستان و عزیزانم هستم و خواهم بود. همین. یا علی مدد  
کمترین. مهدی خداجویان

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وانفسای آخرالزمانی این روزگار که جماعت بنی‌بشر فریاد الامان سر داده‌اند، حضور در جمع بزرگان «امان» زمان امن و انس در میان هیاهوی جهان برایمان رقم زد. توفیق هم‌سایه بودن با بزرگواران ماهنامه امان را در نمایشگاه مطبوعات مفتنم می‌شمرم تا سعادت دوستی و همراهی با این عزیزان را همراه خود داشته باشم. محتاج دعای خیر دوستان و عزیزانم هستم و خواهم بود. همین. یا علی مدد  
کمترین. مهدی خداجویان

# به سوی جام



## حجت الاسلام والمسلمین علی صدوقی\*

جهان، در انتظار عدالت واقعی و جامع، و عدالت نیز در انتظار مهدی فاطمه علیها السلام است و برای اینکه این حرکت «زمینه سازی» به صورت عینی و ملموس، هویت خویش را آشکار کند، باید جامعه آرمانی را در عصر غیبت طراحی کنیم تا با بهره‌گیری از ظرفیت و توان خویش بتواند ظهور آن امام عزیز موعود را نزدیک‌تر نماید.

### تشکیل جامعه منتظر بر اساس فرهنگ انتظار

جامعه آرمانی عصر غیبت، جامعه‌ای است که تمامی تعاملات و روابط شهروندانش بر اساس فرهنگ انتظار تعریف شده است و همه، همسو و هم جهت با این فرهنگ متعالی در جهت تحقق اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تلاش می‌کنند و جامعه و محیط را بر اساس سلامت اصیل ارتقا می‌دهند. در این جامعه، دین، سکandar کشتی زندگی انسان است و روابط انسان در قالب اخوت و برادری تعریف می‌شود. البته اخوت در معنای اصیل‌تری به کار می‌رود که ملاک آن، ایمان است، نه خون و نژاد و قومیت و ناسیونالیسم. زیرا دل‌ها با یکدیگر جمع شده و به سوی قرب الهی مدیریت می‌شود. تولید علم و جنبش نرم افزاری، جهت خاصی می‌یابد و همه استعداد، توان و امکانات این جامعه، در مسیر تحقق ظهور، سازماندهی می‌شود.

### وظایف اعضای جامعه منتظر

اعضای این جامعه، دو وظیفه بزرگ بر دوش دارند: اول، خود و جامعه را در راستای مبانی امامت مدیریت می‌کنند و در جهت تثبیت هویت دینی پیش ببرند. دوم، زمینه‌های لازم جهت جذب افراد برای عضویت در این جامعه را مهیا نمایند.

پس خود سازی و دیگر سازی از مهم‌ترین وظایف احاد و افراد این جامعه است که باید به صورت مستمر انجام شود تا جامعه منتظر گسترش یابد و بر فرهنگ غالب عصر غیبت چیره شود و نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غرب را - که زیر چکمه استکبار جهانی، به حیات متعفن خویش ادامه می‌دهند - تحت تأثیر قرار دهد؛ نظام‌هایی که ذلت و خواری و نکبت را برای شهروندان خویش به ارمان آورده، هویت متعالی او را به هویتی حیوانی تبدیل کرده و او را به استضعاف و پذیرش بی‌هویتی کشانده‌اند.

جامعه آرمانی منتظر را می‌توان «آرمان شهر واسطه» نامید. زیرا آن،

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَسَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

عصر غیبت به جهت عدم ظهور ولی خدا و اینکه آن عزیز، در پشت پرده غیبت به سر می‌برد، عصر پر تلاطم و بحرانی است؛ چرا که حقیقت زندگی انسان، به وضوح روشن نیست و انسان نمی‌تواند به خوبی سِره راه از ناسِره تشخیص دهد.

مؤمنان باید این عصر را در جهت زمینه سازی برای ظهور آن امام همام، مدیریت نمایند و جامعه منتظر را تشکیل دهند؛ چرا که جامعه منتظر، آرمان شهر واسطه‌ای است که ما را به آرمان شهر حقیقی ظهور پیوند می‌دهد.

### آرمان شهر مهدوی و لزوم زمینه سازی

همه مکاتبی که ادعا می‌کنند برای نجات انسان، طرح و برنامه‌ای دارند، آرمان شهری را به مخاطبان خود معرفی کرده‌اند؛ اما در این بین، تنها در آرمان شهری که اسلام معرفی کرده است، ضمن پاسخ گویی به همه نیازهای بشر، زمینه مناسب جهت تحول و ارتقای او مهیا می‌شود تا انسان با افق‌های بزرگ‌تر و زیباتری انس بگیرد و از «بودن» خویش، به سوی «شدن» مستمر و دائمی کوچ کند.

بدیهی است کسانی که به ارزش‌های الهی ایمان دارند، به جهت نداشتن ظرفیت و توانایی لازم نمی‌توانند آن آرمان شهر اصیل را پدید آورند؛ زیرا طبق روایات، کل علم و تمامیت آن، در ۲۷ باب نهفته است که فقط، دو باب آن در عصر غیبت ظاهر می‌شود، اما ۲۵ باب دیگر در عصر ظهور آشکار خواهد شد. توانایی ما متکی است بر دو باب علم (البته اگر حرکت به اصطلاح علمی قرن حاضر را علم مورد تأیید روایات بدانیم!) و با این ظرفیت، نمی‌توان آرمان شهر عصر ظهور را متجلی ساخت. زیرا زیرساخت و شاکله آن جامعه با اتکا به ۲۷ باب علم هویت می‌یابد و این همه در دست آن معماری است که خواهد آمد و آرمان شهر موعود را پی‌ریزی خواهد کرد و عشق و محبت، احسان و صفا، رشد و ارتقاء، طراوت و شادابی و نشاط و در یک کلمه، آرامش بالنده و هویت ساز را به انسان دردمند و فقیر و ناتوان معاصر هدیه خواهد داد.

اما ما باید در عصر غیبت چه کنیم؟ جواب این است که باید همه در جهت ظهور آن منجی بی‌مانند، با جدیت گام برداریم؛ چه اینکه



|              |
|--------------|
| جامعه        |
| آرمانی       |
| عصر غیبت،    |
| جامعه‌ای     |
| است که       |
| تمامی        |
| تعاملات      |
| و روابط      |
| شهروندانش    |
| بر اساس      |
| فرهنگ        |
| انتظار       |
| تعریف شده    |
| است و همه،   |
| همسو و       |
| هم جهت با    |
| این فرهنگ    |
| متعالی       |
| تلاش می‌کنند |





# عه منتظر

## تشکیل جامعه منتظر، فلسفه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در جهت تأسیس آرمان شهر واسطه در زمان غیبت، شکل گرفت تا از تمامی ظرفیت جامعه برای تحقق آن دولت کریمه بهره‌مند شود. اگر امام راحل، بارها در فرمایشات خویش به این مسئله اشاره می‌کردند که باید در مسیر رضایت امام زمان (عج) گام برداریم و یا مقام معظم رهبری، در ضمن طرح مراحل تحقق امت اسلامی، بعد از مراحل چون تحقق انقلاب اسلامی، نظام اسلامی دولت اسلامی، به تحقق جامعه اسلامی و در نهایت امت اسلامی اشاره دارند، در حقیقت به همان چیزی اشاره کرده‌اند که ما با عنوان «جامعه منتظر» از آن نام می‌بریم. بنابراین، رسالت تمامی مسلمانان در عصر غیبت، تأسیس آن جامعه اصیل است تا زمینه لازم جهت تعجیل در فرج حضرت را مهیا کنند، و صد البته، برای رسیدن به آن جامعه، باید از مسیری حرکت کرد که تناسب لازم با هویت آن جامعه را داشته باشد و این، جز از طریق تبعیت کامل از برنامه و نقشه راهی که اسلام ناب، جهت رشد انسان پیشنهاد می‌دهد، مقدور نیست. در این صورت است که انسان می‌تواند ضمن ارتقای سطح مقاومت خود در مقابل فتنه‌های زمانه و آلودگی‌های اخلاقی جهان معاصر، زمینه‌ای را در خویش مهیا کند تا به صورت مستمر و در هر موقعیتی، در جهت اصلاح و ارتقاء خویش و در راستای ظهور حضرت ولی عصر (عج) تلاش بالنده و مبارکی داشته باشد.

تنها در این شرایط است که هویت انسان معاصر و نگاه او به زندگی تغییر خواهد کرد؛ چرا که امام را در تمام هستی، می‌بیند که سکاندار کشتی نجات انسان‌ها است و نظام آفرینش بدون او هویتی ندارد. در این شرایط، تعامل انسان نه فقط با جامعه، که با کل هستی خواهد بود و تعادل و تعالی، نتیجه این تعامل است.

## اخوت و همبستگی، مبنای جامعه منتظر

بدیهی است روابط جامعه‌ای که هویت خویش را زیر چتر اسلام و فرهنگ اهل بیت (ع) تعریف می‌کند، مبتنی بر اخوت<sup>۱</sup>، تعاون، همبستگی و رشد متقابل خواهد بود که ثمره آن، نزدیک شدن ظهور است؛ زیرا اولاً افراد این جامعه در ارتباط با یکدیگر، اهل تواصی<sup>۲</sup> به حق و صبر<sup>۳</sup> هستند، ثانیاً زندگی آنها در دنیا و آخرت، معنای تعالی می‌یابد و به حیات طیبه تبدیل می‌شود و ثالثاً می‌توانند با اتکا به دو باب علم، هویت خویش را در جهت درک ۲۷ باب علم، دوباره تعریف نمایند. لذا جا دارد به ویژگی‌های این جامعه و مهمترین آن یعنی اخوت و برادری بیش از پیش توجه نماییم؛ چرا که شفافیت در مقصد، انگیزه راهبران طریق حقیقت را ارتقا می‌دهد.

\*. استاد و کارشناس تربیت مهدوی.

۱. نحل، آیه ۹۷.

۲. «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ اخوة».

۳. «... و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»، عصر، آیه ۳.

حلقه واسطه‌ای برای درک آرمان شهر عصر ظهور و جلوه‌ای از جامعه موعود است.

## بایستگی تشکیل حلقه‌های انتظار

رسالت مؤمنان واقعی در قبال فرهنگ انتظار این است که در جهت تحقق جامعه منتظر، فعالانه تلاش نمایند و این پدید نمی‌آید، مگر از طریق تأسیس جوامع کوچک در خانه، مدرسه، دانشگاه و با بهره‌گیری از حلقه‌های انتظار. حلقه انتظار، مجموعه‌ای است که در هر جایگاه و موقعیت و برای هر صنفی می‌تواند اجرا شود و وظیفه‌اش تشکیل مجمعی کوچک از افرادی است که قصد دارند از فرهنگ جاری جامعه، کوچ کرده و در جهت درک یک موقعیت برتر، حرکتی را آغاز نمایند. آنها برای درک زندگی مهدوی عزم جدی دارند تا همه روابط و مناسبات خویش را در راستای یک زندگی ایده‌آل مدیریت نمایند.

بدیهی است که این حلقه‌ها برای آنکه بتوانند در محیط‌های گوناگون فرهنگی، علمی و اقتصادی تشکیل شوند، باید اولاً خود را با اسلام اصیل انطباق دهند و آرام آرام، زندگی افراد خویش را در جهت درک مراتبی از عبودیت الهی و مبتنی بر رضایت ولی و حجت خدا پیش ببرند؛ ثانیاً در جهت حرکت به سوی «آرمان شهر واسطه» حرکت نمایند و ثالثاً از طریق شناسایی و جذب افراد توانمند در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، اقدامات بایسته و شایسته را انجام دهند.

حلقه‌های مهدوی، خود می‌توانند به عنوان حلقه واسطه، نقش زمینه‌سازی برای تحقق جامعه منتظر را ایفا نمایند.

رسالت تمامی مسلمانان در عصر غیبت، تأسیس آن جامعه اصیل است تا زمینه لازم جهت تعجیل در فرج حضرت را مهیا کنند.



# نشانه‌های حتمی خیلی وقت است



جواد اسحاقیان\*

همیشه دعواها و جنجال‌های علمی و غیر علمی (!) بر سر آن است که بالاخره علائم ظهور، کدامش حتمی است؟ کدامش غیر حتمی؟ کی اتفاق می‌افتد؟ زمان ما چقدر به آن زمان نزدیک است؟ و خلاصه، همه مشتاق‌اند جواب‌های آماده و بی‌آما و اگر تحویل بگیرند.

اجازه بدهید این بار زیر باران حقایق برویم و چشم‌های غفلت را بشوئیم. اگر موافقید، گوش‌های خود را هم کمی بشوئیم و از «ندای آسمانی» شروع کنیم که گفته‌اند در شرق و غرب هم آن را می‌شنوند؛ خواب و بیدار، نشسته و ایستاده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ندای جبرئیل، آغاز کننده آن است.<sup>۱</sup> حالا فقط کمی فکر کنیم. آیا بارها و بارها ندای وحی از زبان جبرئیل بر انبیاء و سپس بر مردم نرسیده است و مردم هر زمان، از راه وحی و نبوت و اعجاز، دلایل حقانیت راه الهی را ندیده‌اند و لمس نکرده‌اند؟ ممکن است ندای آسمانی ظهور، در نوع ندا و اتفاقی که پس از آن می‌افتد، متفاوت باشد، اما در رسیدن پیام آسمانی و الهی و اتمام حجت، امر بی‌سابقه‌ای نیست. ندای شیطانی - که در برابر ندای آسمانی اتفاق می‌افتد و عده‌ای تمام حقایق را انکار می‌کنند - هم مسأله جدیدی نیست؛ چرا که همواره دروغگویان و مدعیان ارتباط با غیبت و ماوراء در لباس‌های سنتی و مدرن ظاهر شده و می‌شوند.

اگر موافقید به مسأله «خروج سفیانی» اشاره کنیم که در کشورهای اسلامی با ظاهر مردم فریب و ذکر «یارب یارب» در برابر حجت الهی خروج می‌کند و سرانجام، خود و سپاهش در سرزمین بیداء فرو می‌روند.<sup>۲</sup> «خسف بیداء» نشانه‌ای دیگر است. حالا واقعا بنگریم؛ آیا در طول تاریخ قارون‌ها، سامری‌ها و بلعم باعوراهایی نبوده‌اند که تحت پوشش ثروت، فن‌آوری، علم و حتی اسم اعظمی که عاریه خدا نزد آنها بود، کم‌کم مغرور شدند و خود را رقیب انبیا و اولیای الهی دانستند و فتنه‌ها و آشوب‌های اجتماعی و سیاسی را راه انداختند، اما دست قدرت پروردگار سر انجام آنها را با تمام شوکت و عظمتشان یا با معجزه و یا با مرگ خفت‌بار، در زمین فرو برد؟ چه خسف بیدایی عظیم‌تر از آنکه طاغوت‌ها و متجاوزان و فرعون‌های جدید و قدیم و منطقه‌ای و بین‌المللی - که همیشه نمونه‌هایی از آنها را داریم - اکنون، اثری از هیبت و خانه عنکبوتی‌شان نیست و حتی منطق و آیین و روش آنها محکوم و مردود ذهن اندیشمندان و تحلیلگران است؟ آری، آن خسف بیداء زمان ظهور، به حکومت جهانی نور منتهی می‌شود؛ اما در طول تاریخ نیز سفیانی‌ها بر زمین گرم انتقام الهی زده شده‌اند؛ در عمق زمین فراموشی دفن گشته‌اند و نورانیت حق و ادیان الهی بر آنها غلبه کرده است.

حالا به سراغ «قتل نفس زکیه» برویم که آن هم از نشانه‌های حتمی ظهور خوانده شده است و طی آن، یکی از بهترین و پاک‌ترین افراد، مظلومانه و در مقدس‌ترین مکان‌ها کشته می‌شود و فاصله ریختن خون او تا ظهور حق و حقیقت، بسیار کم است.<sup>۳</sup> باز هم باید گفت



## پیامک‌های مهدوی و...

بزرگترین گناه بشریت به انتظار نشستن است! من به انتظار می‌دوم.  
\*\*\*۰۹۳۹۸۷۵۱\*\*\*

خدا کند که مرا با خدا کنی آقا / ز قیدوبند معاصی رها کنی آقا  
دعای ما به در بسته می‌خورد / ای کاش خودت برای ظهورت دعا کنی آقا  
بی‌کافاطمه(س) در انتظار دستان / نشسته تا حرمش را بنا کنی آقا  
\*\*\*۰۹۳۹۸۷۵۱\*\*\*

ای آخرین توسل سبز دعای ما / آیا نمی‌رسد به حضور صدای ما؟  
شنبه؛ دوباره شنبه؛ دوباره سه نقطه‌چین... / بی‌تو چه زود می‌گذرد هفته‌های ما  
\*\*\*۰۹۳۹۸۷۵۱\*\*\*

آقا اجازه، دل زده‌ام از تمام شهر / بی‌تو دلم گرفته از این ازدحام شهر  
آقا اجازه، دست خودم نیست خسته‌ام / در درس عشق، من صف آخر نشسته‌ام  
در این کلاس، عاطفه معنا نمی‌دهد / اینجا کسی به پای تو بر پا نمی‌دهد  
آقا اجازه، بغض گرفته گلویمان / آنقدر رد شدیم و رفت آبرویمان  
\*\*\*۰۹۳۹۸۷۵۱\*\*\*

از شنبه به روی خود تلنبار شدیم / تا آخر پنجشنبه تکرار شدیم  
خیر سرمان منتظر آقاییم / جمعه شد و لنگ ظهر بیدار شدیم  
\*\*\*۰۹۳۹۸۷۵۱\*\*\*

شهر آینه‌دار می‌شود با یک گل / پروانه تبار می‌شود با یک گل  
گفتند نمی‌شود ولی می‌بینیم / یک روز بهار می‌شود با یک گل  
\*\*\*۰۹۱۸۵۶۳۶\*\*\*

روزی هزار بار دلت را شکسته‌ام / بی‌خود به انتظار وصال نشسته‌ام  
هر بار این تویی که رسیدی و در زدی / هر بار این منم که در خانه بسته‌ام  
هر جمعه قول می‌دهم آدم شوم ولی / هم عهد خویش هم دلتان را شکسته‌ام  
\*\*\*۰۹۱۶۸۳۹۵\*\*\* زهرا رنجبری، خوزستان

باز باران با ترانه / می‌خورد بر بام خانه / یادم آمد کربلا را / دشت پرشور و بلا را /  
گردش یک ظهر غمگین / گرم و خونین / لرزش طفلان نالان / زیر تیغ نیزه‌ها را  
/ با صدای گریه‌های کودکان / اندر این صحرای سوزان / می‌دود طفلی سه ساله  
/ پر ز ناله، دلشکسته، پای خسته! / باز باران قطره قطره / می‌چکد از چوب محمل  
/ خاک‌های چادر زین به آرامی می‌شود گل... باز باران با محرم...  
\*\*\*۰۹۱۸۹۹۴۵\*\*\* طیبه احمدیانی، کرمانشاه

مهدی جان! در انتظارم تا بیایی ولی شرمسار، شرمسارم که مرا منتظر می‌خوانند!  
\*\*\*۰۹۱۸۷۲۶۹\*\*\*

عده‌های سست و نامه‌های کوفی... وا غریبا مهدی، وا غریبا مهدی  
\*\*\*۰۹۳۸۶۵۳۸\*\*\*

از بیکران سبز اقیانوس غیبت / می‌آید او تا ساحل چشم‌انتظاران  
آید به گوش از آسمان، اینست مهدی! / خیزد خروش از تشنگان، اینست باران  
\*\*\*۰۹۳۷۰۰۲۰\*\*\*

دیدم، تن‌های بی‌سر را به خاک / سینه‌ها دیدم فراوان، چاک‌چاک  
زیر هر گامی شقایق کاشتیم / تا که این پرچم فرا افراشتیم  
\*\*\*۰۹۱۹۵۴۸۳\*\*\*

روزی اگر خدا پر و بالی به من دهد / مثل پرند، زاتر سرداب می‌شوم  
وقتی که نیستی پی یکبار دیدنت / اشکی نثار روضه آرباب می‌شوم  
\*\*\*۰۹۱۹۵۴۸۳\*\*\*

# ت که اتفاق افتاده!

درست است که آن نفس زکیه و آن ظهور، مسأله ویژه و منحصر به فردی است و در ابعاد خود، قابل قیاس با حوادث دیگر نمی‌باشد، اما آیا بارها و بارها، انسان‌های پاک به جرم حق طلبی و خدا محوری در بهترین سرزمین‌ها به تیغ ظلم، گرفتار نشده‌اند و پس از آن، به حرمت و جوشش خون پاک آنها حقایق آشکار نشده و قیام‌ها و نهضت‌ها بر پا نگشته است؟ بهترین نمونه آن، شهادت سید و سالار شهیدان (علیه السلام) در سرزمین کربلاست که در فاصله کوتاهی پس از آن فاجعه خونبار، حقیقت در عرصه عالم ظهور کرد و از آن پس، تمام قیام‌ها و حتی قیام ظهور امام زمان (علیه السلام) در امتداد و به نام و یاد آن است.

همین عظمت و حقانیت و نورانیت است که عالمان و عارفان و شهدا و شاعران بزرگی را پرورانده و قلم آنها را به جوشش واداشته و زبان و قلم آنها همواره تزویرهای دجالان و تخت و تاج سفیانی‌ها را در هم شکسته و فرو ریخته است و تیزی قلم آنها به اکتشاف معدن بی‌انتهای خون پاک شهدایی منجر شده است که در راه بصیرت و رفع فتنه‌ها، درخت حقیقت را آبیاری کرده‌اند.

فکر می‌کنم دیگر لازم نباشد به سراغ نشانه‌های غیر حتمی و حوادثی مثل «طلوع خورشید از مغرب»، «قیام خراسانی»، «دابة الارض»، «زلزله‌ها» و... برویم. چون هر چقدر هم که در بررسی اعتبار و صحت و تحلیل آنها بحث کنیم - که در جای خود با ارزش است - باز هم ارزش آن کمتر از دانستن این مطلب است که نشانه‌های ظهور و رجعت و قیامت، نباید خوراک فیلم‌ها و نرم‌افزارها و هیجانان و احساسات زود گذر شود. چنانکه در دستگاه هالیوودی از نوع غربی، یا فرهنگ بودایی و هندویی از نوع شرقی شده است. حیف است نشانه‌های ظهور دستاویز فرصت‌طلبان و رفاه‌جویانی قرار گیرد که همه کارها و وظایف را به آن زمان حواله می‌دهند و واگذار می‌کنند؛ بلکه بر عکس، نشانه‌های ظهور می‌تواند آن قدر ظرفیت والا و نورانیتی از خود نشان دهد که تمام عقبه تاریخی ما را روشن کند و علاوه بر آنکه آینده ما را هم تضمین می‌کند، قطب نمای امروز هم باشد.

بله؛ نشانه‌های ظهور، واقعا نشانه خود ظهور است. اما نشانه‌ها و آیات الهی همیشه ظاهر است و حتی در دوران غیبت نیز نشانه‌های ظهور حق و نور خاموش نشدنی حجت‌های الهی، پوشیده نیست. خدا نکند که ما هم مثل بنی اسرائیل، فقط منتظر باشیم که موسای زمان با عصای اعجاز انگیز خود برای ما از زمین و آسمان آب و غذا و رفاه بیارد و بیاورد و خود، یک تنه به فتح سرزمین‌های تحت ظلم برود و ما تنها بگوییم: «ناهننا قاعدون»!

✽ کارشناس ارشد مهدویت.

۱. روایت امام باقر، الغیبة نعمانی، ص ۲۳۵، ج ۱۳. البته بحث انواع ندای آسمانی و زمان‌های آنها در جای خود بحث شده است، ولی در اینجا اجمالا به بخشی از آن اشاره کرده‌ایم.
۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۱؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۹؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۷۹، ج ۶۷؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ج ۴۸۳.
۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ج ۱۶؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۴۵، ج ۴۴۰؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ج ۴۳۵.
۴. با گرامیداشت سالگرد ارتحال عالمانی چون آیت‌الله گلپایگانی (رحمه الله) و شعرایی چون نینما یوشیج.
۵. اشاره به آیه قرآن که به ماجرای بنی اسرائیل اشاره دارد که برای فتح سرزمین اشغالی، گروهی از مردم به حضرت موسی گفتند: «تو و پروردگارت برو و بجنگ. ما این‌جا نشسته‌ایم»



## مدعیان دروغین را چگونه می‌توان شناخت؟

یا نادرستی آن نمی‌توانیم دسترسی پیدا کنیم؛ مثلاً ادعای مکاشفه، ادعای این که حضرت را در خواب دیده‌اند، ادعای پیام آوردن از طرف حضرت و نظایر آن.

۵. این گروه از مدعیان به شدت از افراد پرسشگر و سؤال کننده بیزار و فراری هستند. زیرا در اثر سؤال و جواب، تناقض گویی ایشان آشکار و دروغ‌هایشان افشا می‌شود. لذا اگر در این نوع مجالس، کسانی در صدد باشند سؤالاتی بکنند که به نوعی، اصل ادعای آن شخص را زیر سؤال می‌برد، به شدت و با تندى، از آن مجموعه طرد می‌شوند و با او برخورد بسیار خشنی می‌شود؛ چرا که مدعیان، همیشه به دنبال افراد ساکت، خاموش، مطیع و کم اطلاع هستند و فرد آگاه و پرسشگر، مزاحم کار آنها هستند.

۶. این افراد به دنبال مرید پروری هستند و برای بقای خود، گاهی در عقاید پیروان خود، شکاف به وجود می‌آورند و باعث انحراف در عقاید آنها می‌شوند.

۷. غالباً این افراد، جلسات خصوصی و محرمانه‌ای دارند که هر کسی اجازه ورود به آن را ندارد؛ اکثر مردم، توسط واسطه‌ها، مدعی را می‌شناسند، بدون این که حتی او را دیده باشند و این ایجاد مانع در مقابل مدعی، یکی از راه‌های جذب مردم و عدم افشای ماهیت پنهان وی است، چرا که در اثر ارتباط مستقیم و طرح این نوع مسایل در سطح عموم جامعه، رازها و تناقضات آشکار می‌شود و فرد مدعی به سرعت از آن جایگاه خود ساخته، سقوط می‌کند.<sup>۲</sup>

شناخت سفیران و افرادی که نیابت امام دوازدهم علیه السلام بر عهده آنها نهاده شده است، اهمیت زیادی دارد؛ چرا که به واسطه ایشان، ارتباط وثیق و مطمئنی با امام زمان علیه السلام ساماندهی می‌شود و در پاره‌ای از موارد، وکیل و نائب و سفیر امام به مثابه امام معصوم تلقی شده و التزام به دستورات او، التزام به منویات امام زمان علیه السلام به شمار آمده است؛ از این رو و به جهت احراز صحت نیابت و اطمینان از رابطه آنها با امامت و ولایت، لازم است که تاریخ سیاسی عصر غیبت و کارکرد سازمان و کالت مورد توجه قرار گیرد و تصویر صحیحی از نیابت و سفارت ترسیم شود.

بررسی روایات نشان می‌دهد افرادی که منتسب به نیابت و سفارت امام دوازدهم علیه السلام هستند، همواره با آموزه امامت و به ویژه مهدویت هماهنگ رفتار کرده‌اند و در حفظ حریم امامت و دفاع از مهدویت در مقابل شبهات و سؤالات کوشیده‌اند و در محضر امام زمان به کسب زهد و تقوی و فضیلت پرداخته‌اند. در مقابل این افراد، برخی مدعی ارتباط هستند و گاهی خود را حامل پیام از طرف حضرت می‌دانند؛ به یقین، چنین افرادی:

۱. دروغگو هستند و به دنبال کسب شهرت و ثروت و نظایر آن می‌باشند.

۲. افرادی که ادعای ارتباط می‌کنند، هیچ دلیل محکم و عقل پسندی ندارند و بیشتر با تحریک احساسات و از راه عواطف، افراد را پیرو و مطیع خود می‌کنند.

۳. این افراد، هیچ‌گاه از طرف عالمان دینی مورد حمایت واقع نشده‌اند و این نشان می‌دهد که این افراد، گروهی حقه باز و شیاد هستند؛ زیرا امام زمان علیه السلام به شیعیان امر کرده‌اند که در دوران غیبت، برای حل مسائل و مشکلات دینی خود و پیدا کردن راه حق و درست، به علمای دین مراجعه کنند<sup>۱</sup> و به یقین، مدعیان - که اکثریت قریب به اتفاق آنها یا اصلاً سواد دینی ندارند و یا افرادی هستند که اطلاعات کمی از دین دارند و به دنبال اثبات کردن خود هستند - اگر در ادعای خود راستگو بودند، باید علمای دین از آنها حمایت می‌کردند که البته چنین نیست. ۴. معمولاً استدلال مدعیان به چیزهایی است که ما هیچ‌گاه به صحت

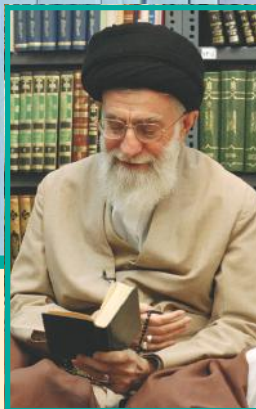


غالباً این افراد، جلسات خصوصی و محرمانه‌ای دارند که هر کسی اجازه ورود به آن را ندارد.



۱. «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا»؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.  
۲. واحد پرسش و پاسخ مرکز تخصصی مهدویت قم.





کتابخوانی باید مثل خوردن و خوابیدن و سایر کارهای روزانه، در زندگی مردم وارد بشود. مقام معظم رهبری



# مقتدای مسیح

نام کتاب: مقتدای مسیح \* تألیف: محمد باقر حیدری کاشانی \* ناشر: انتشارات نسیم کوثر

مسیح، چون تمام پیامبران و اولیاء الهی، پیام آور «صلح و دوستی» و «طلایه‌دار» «عطوفت و مهربانی» است و مهدی، یگانه ذخیره الهی است برای فراگیر ساختن «صلح و دوستی» و «عطوفت و مهربانی» در عرصه جهانی؛ مهدی موعود علیه السلام میراث‌دار رسالت‌ها و فضیلت‌های عیسوی و طلایه‌دار آرمان‌های مسیحایی بوده و تمام آرمان‌ها و آرزوهای او و دیگر پیامبران و اولیاء خدا را به نحو کامل تحقق خواهد بخشید و دیگر بار، پرچم «عبودیت و معرفت» و بیرق سبز رنگ «عشق و محبت» را بر بام جهان بر خواهد افراشت. امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام نقش مشترکی در برپایی دولت الهی موعود خواهند داشت و حضرت مهدی علیه السلام با یاری عیسی مسیح علیه السلام جامعه بشری را طبق برنامه‌های خدایی به سامان خواهند رساند.

کتاب «مقتدای مسیح» که با رویکرد مقایسه‌ای بین آموزه‌های موعود گرایانه اسلام و مسیحیت در تکاپوی پیوند بین مهدویت و مسیحیت است، در پنج فصل تنظیم شده است:

فصل اول: تبار شناسی حضرت عیسی علیه السلام

فصل دوم: مقام شناسی حضرت عیسی علیه السلام

فصل سوم: رسولان و حواریون حضرت عیسی علیه السلام

فصل چهارم: منجی گرایی در مسیحیت و اسلام.

فصل پنجم و بخش آخر کتاب: پیوندهای مسیح و مهدی علیه السلام در سه بخش اشتراک‌های آرمانی مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام؛ شباهت‌های مسیح و مهدی و نقش آفرینی عیسی مسیح علیه السلام در حکومت جهانی مهدی علیه السلام بیان شده است.

مطالعه این کتاب سودمند را به همه مهدی باوران و حق طلبان توصیه می‌کنیم.



می دانی چرا  
گاهی آدمی  
چوب حراج  
به انسانیت  
خود می زند و  
در بازار برده  
فروشان،  
روح خود را  
در معرض  
فروش قرار  
می دهد؟  
می دانی  
چرا گاهی  
بدون تأمل  
و تحقیق، پا  
به هر قایقی  
می گذارد،  
و انتظار  
رسیدن  
به ساحل  
را در سر  
می پروراند؟!  
می دانی چرا  
گاهی این  
بشر، در  
کسب و کار  
خود، فقط به  
عقل و زرنگی  
خود اعتماد  
می کند؟ به  
راستی چرا  
برخی از ما  
برای پر کردن  
جیب خود،  
دست به هر  
کاری می زنیم  
و از نردبانی  
بالا می رویم  
که پایه هایش  
سست و  
پوسیده  
است؟  
می دانی چرا؟



## انتظار و اقتصاد (۴)

سید علی اکبر محسنی

**اشاره:** انتظار و اقتصاد، ترسیم گر گوشه ای از آداب و رسوم است که انسان های برگزیده هستی، یعنی معصومین علیهم السلام در کسب روزی به آن پایبند بودند و یک منتظر نیز باید چنین باشد. در شماره قبل، از منظر روایات، کار و تلاش، بستر عبودیت و بندگی معرفی شده، تبیین گردید؛ در این شماره، عنصر «توکل» که یکی دیگر از لوازم فعالیت اقتصادی است، توضیح داده می شود.

«توکل» به معنای «توکل گرفتن» در کاری و «اعتماد» به وکالت او می باشد<sup>۱</sup> و یکی از پایه های استوار زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مؤمنین واقعی است که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.<sup>۲</sup>

برای روشن شدن اهمیت توکل، هر کس می تواند قرآن را بردارد و با دقت به دنبال آیاتی بگردد که در آن بر مفهوم توکل تأکید شده است؛ تو هم می توانی این کار را انجام دهی!

می دانم می خواهی چیزی بپرسی؛ می خواهی بگویی در این که توکل باشد، حرفی نیست، اما توکل چیست؟ از کجا باید خرید؟ چقدر بابتش هزینه کنیم؟ در کجاها می توان از آن استفاده کرد؟ آیا اگر توکل داشته باشیم، دیگر نیازی به کار و تلاش نیست یا اینکه هر دو باید در کنار هم باشد؟ آیا آنها که با جایی قرارداد بسته اند و حقوق مشخصی دارند، نیازی به توکل ندارند و یا اینکه هر کسی در هر پست و مقام و شغلی که هست، باید توکل کند؟

معمولاً همه انسان ها، چه آنها که سر و کارشان با دین و مذهب است و چه آنها که زندگیشان رنگی از دین ندارد، وقتی با مشکلی مواجه شوند و احتمال دهند که خود، قادر به حل و فصل آن نیستند، به سراغ افرادی می روند که در حل آن مشکل، تخصص دارند. ضمن این که از میان افراد آن گروه، فردی را انتخاب می کنند که نسبت به دیگران برتری داشته باشد. به عنوان مثال اگر فرزند خانواده ای بیمار شود و نیاز به عمل جراحی پیدا کند، پدر و مادر آن خانواده چه می کنند؟ آیا دست روی دست می گذارند و پریپر شدن غنچه شان را به نظاره می نشینند؟! یا اینکه از میان متخصصین، کسی را انتخاب می کنند که «تخصص و آگاهی»، «قدرت و توانایی» و «دلسوزی و مهربانی» اش بیشتر از سایرین باشد؟ پزشکی که کودک بیمارشان را مثل فرزند خود بداند و هر چه در توان دارد، برای بهبود او تلاش کند.

آیا ما مسلمانان می توانیم به همین مقدار بسنده کنیم و پناهگاهمان را افرادی قرار دهیم که مثل خودمان ضعیف و بیچاره اند؟ مسلم است که پاسخ منفی است؛ زیرا ما اعتقاد داریم که روح و جسم، هر دو در معرض خطرند، پس باید به سازنده آنها پناه برد و بر او تکیه کرد.

اما گاهی حواس افراد پرت می شود و تنها به جسم خود می پردازند و بی خیال روح و روان می شوند. در حالی که روح و جسم، هر دو

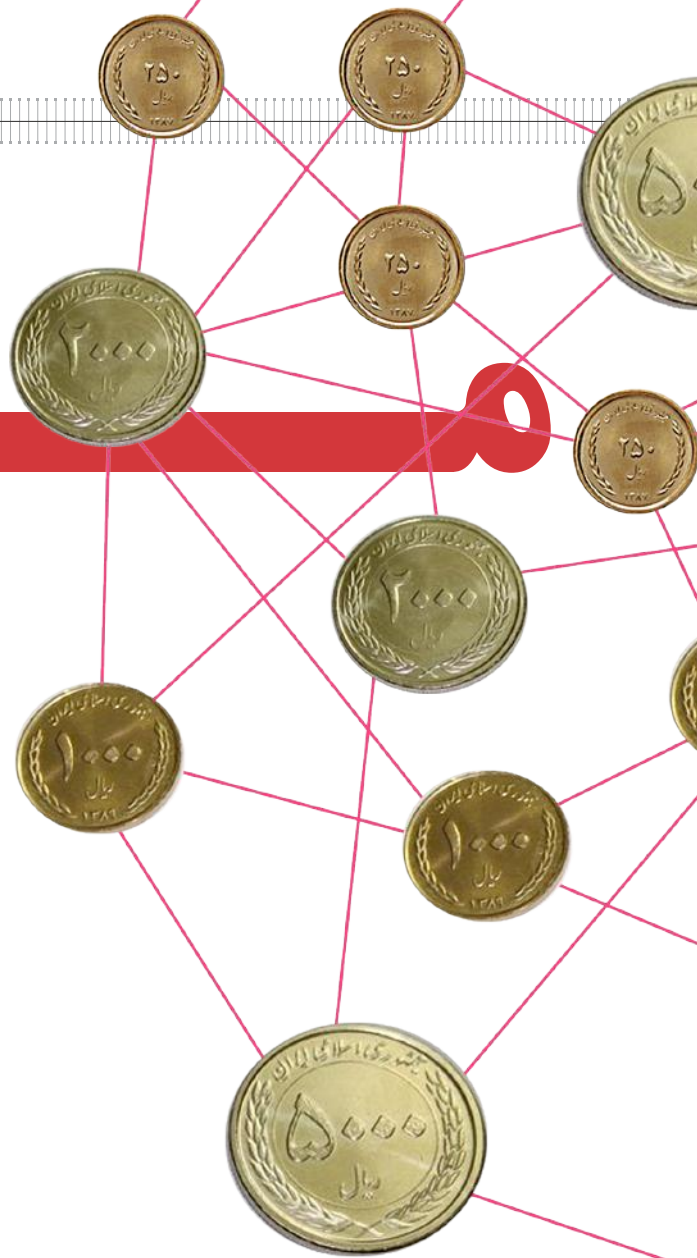
در کنار هم رشد می نمایند و رسیدگی به یکی و ترک دیگری، کار پسندیده ای نیست.

می دانی چرا گاهی آدمی چوب حراج به انسانیت خود می زند و در بازار برده فروشان، روح خود را در معرض فروش قرار می دهد؟ می دانی چرا گاهی بدون تأمل و تحقیق، پا به هر قایقی می گذارد، و انتظار رسیدن به ساحل را در سر می پروراند؟! می دانی چرا گاهی این بشر، در کسب و کار خود، فقط به عقل و زرنگی خود اعتماد می کند؟ به راستی چرا برخی از ما برای پر کردن جیب خود، دست به هر کاری می زنیم و از نردبانی بالا می رویم که پایه هایش سست و پوسیده است؟ می دانی چرا؟

چون هنوز به آن باور نرسیده ایم که دشمن داریم. دشمن همه فن حریفی که در لحظه لحظه های زندگی با سربازان ویژه اش به کمین من و تو نشسته اند. هنوز مکرهای نفس و جلوه ها و زرق و برق های شیطانی دنیا را در لیست بیماری های مزمن و خطرناک ثبت نکرده ایم. باورمان نشده که دشمن تا بن دندان مسلح، شمشیر را از رو بسته و دور تا دور زندگیمان را گرفته و به هیچ وجه، به انسانیت من و تو رحم نمی کند.



# مَن



اگر فقر خود را احساس کنیم و به این باور برسیم که شکستی هستیم، آنگاه ایمان پیدا می‌کنیم که به پناهگاهی برای در امان ماندن از شیطنتهای ابلیس نیاز داریم. اکنون اگر به فقر و بیچارگی‌ات پی بردی، آن را به فال نیک بگیر؛ زیرا مقدمهٔ توکل، یقین به ضعف و کوچکی خودمان است که «التَّوَكُّلُ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ»<sup>۴</sup> توکل ناشی از نیروی یقین است.

سؤال این جاست که به چه کسی باید توکل کرد؟ به مال و دارایی؟ به زور بازو؟ به قدرتهای مادی؟ به انسانی دیگر؟ یا هیچ کدام از اینها صلاحیت ندارند و باید به قدرت دیگری توکل کنیم؟!

این سؤالات چیست که ردیف کرده‌ای؟ مگر باور به فقر و شکستی بودنند نداری پس چرا باز هم می‌خواهی به مادیات تکیه کنی؟! مگر نمی‌دانی اگر انسان به این چیزها اعتماد و امید داشته باشد، طغیان می‌کند و دانسته و ندانسته به اردوگاه سربازان دشمن وارد می‌شود که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»<sup>۵</sup> به یقین، انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند.

«کنعان» پسر نوح را ندیدی که چگونه لغزید؟ وقتی پدرش از او خواست سوار کشتی نجات شود، خندید و گفت: «اگر سیل بیاید و آب همه جا را بگیرد، به کمک همین پاهایم، خود را به قله کوه می‌رسانم».<sup>۶</sup> ای کاش کنعان کوه‌ها را نمی‌دید و به پاهایش اعتماد نمی‌کرد و سوار بر سفینهٔ نوح می‌شد.

مگر «قارون» را نمی‌شناسی؟ او ابتدا در صف یاران موسی (علیه السلام) حرکت می‌کرد و توکلش بر خدای موسی (علیه السلام) بود، اما با افزایش ثروتش، کم‌کم راه خود را از راه پیروان پیامبر زمانش جدا کرد. آری؛ قارون به جای اینکه به خدای خالق آن همه ثروت تکیه کند، به ثروت و علم خود تکیه نمود و فکر می‌کرد با دارایی‌اش حریف هر چیزی خواهد شد. اما مردمی که نمایش ثروت و قدرت قارون را به تماشا نشسته بودند، فرمان خدا به زمین را دیدند که قارون و خانه‌اش را در خود فرو برد.<sup>۷</sup> آری؛ همه فهمیدند که تکیه گاه قارون هم شکستی و غیر قابل اعتماد بود.

بنابراین هیچ یک از ثروت، قدرت، ریاست و عقل بشری نمی‌توانند تکیه گاه مطمئنی باشند. در ضمن، تکیه گاه، هیچ وقت نمی‌تواند بشری مثل خود ما باشد؛ چرا که او نیز فقیر و بی‌پناه است؛ او هم مثل ما بازوانش ضعیف و قدرت فکرش محدود است.

نمی‌خواهم بترسانمت، که خودم نیز می‌ترسم و می‌لرزیم؛ اما اگر چند لحظه‌ای توقف کنی و با نگاه، کسانی را نشانه بروی که پرونده زندگی‌شان مختومه اعلام شده و در ذهنت زندگی آنها را مرور کنی، خواهی دید که چگونه با یک انتخاب اشتباه، با احتیاط نکردن و یک حرف و حرکت بی‌جا، از مسیر عبودیت خدا منحرف شده‌اند. «ابلیس» که با خدا حرف می‌زد و سال‌های سال عبادت می‌کرد، با یک کبر<sup>۲</sup> و یک سخن از درگاه خدا رانده شد؛ «آدم» که بهشت برین را دیده بود، به خاطر طمع، از بهشت بیرون شد و آنها که گرمی دست رسول (صلی الله علیه و آله) را لمس کردند و حتی با او بیعت نمودند، با طمع رسیدن به قدرت و ریاست جرأت پیدا کردند و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هذیان نسبت دادند!

می‌بینی طلحه و زبیر را که به خاطر قانع نبودن به رزق و روزی خود، سوار مرکب نفس شده و به همراه برخی دیگر برای علی (علیه السلام) رجز خواندند و جنگ جمل را به راه انداختند؟

می‌بینی کسانی را که در کربلا، پسر فاطمه (علیه السلام) را دیدند؛ اما به جای اینکه دورش بگردند، در مقابلش صف کشیده و نیزه‌های خود را به سوی خیمه گاهش نشانه گرفتند؟



نمی‌خواهم  
بترسانمت،  
که خودم نیز  
می‌ترسم  
و می‌لرزیم؛  
اما اگر چند  
لحظه‌ای  
توقف کنی  
و با نگاه،  
کسانی را  
نشانه بروی  
که پرونده  
زندگی‌شان  
مختومه اعلام  
شده و در  
ذهنت زندگی  
آنها را مرور  
کنی، خواهی  
دید که چگونه  
با یک انتخاب  
اشتباه،  
با احتیاط  
نکردن و  
یک حرف و  
حرکت بی‌جا،  
از مسیر  
عبودیت  
خدا منحرف  
شده‌اند.



۱. سوره ابراهیم/۳۷.

۲. التوکل خیر عماد، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۶۵۶.

۳. سوره ص/۷۴.

۴. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۶۵۹.

۵. سوره علق/۶، ۷.

۶. سوره هود/۴۳.

۷. سوره قصص/۷۶-۸۲.

# توصیه امام زمان

## به خواندن صحیفه سجادیه

محدث عظیم و سالک وارسته، مرحوم مجلسی (پدر علامه مجلسی) می‌فرماید: «در اوایل جوانی مایل بودم نماز شب بخوانم، اما نماز قضا بر عهده‌ام بود و به همین دلیل احتیاط می‌کردم و نمی‌خواندم. خدمت شیخ بهائی رحمته عرض نمودم که فرمود: نماز قضا بخوان. اما من با خودم می‌گفتم نماز شب، خصوصیات خاص خود را دارد و با نمازهای واجب فرق می‌کند.

یک شب بالای پشت بام خانه‌ام در خواب و بیداری بودم که امام زمان علیه السلام را در بازار خربزه فروش‌های اصفهان در کنار مسجد جامع دیدم. با شوق و شغف، نزد او رفتم و سؤالاتی کردم که از جمله آن، خواندن نماز شب بود. فرمود: بخوان!

عرض کردم: یابن رسول الله، همیشه دستم به شما نمی‌رسد. کتابی به من بدهید که به آن عمل کنم. فرمود: برو از آقا محمد تاج، کتاب بگیر.

گویا در خواب، او را می‌شناختم؛ رفتم کتاب را از او گرفتم. مشغول خواندن بودم و می‌گریستم که از خواب بیدار شدم. از ذهنم گذشت که شاید «محمد تاج» همان شیخ بهایی است و منظور امام از «تاج» این است که شیخ بهایی، ریاست شریعت را در آن دوره به عهده دارد.

نماز صبح را خواندم و خدمت ایشان رفتم. دیدم شیخ با سید گلپایگانی مشغول مقابله صحیفه سجادیه است. ماجرا را برایش نقل کردم. فرمود: ان شاء الله به چیزی که می‌خواهی می‌رسی.

بعد ناگهان یاد جایی که امام علیه السلام را در آن ملاقات کرده بودم، افتادم و به کنار مسجد جامع رفتم. در آنجا آقا حسن تاج را دیدم که از آشنایان قدیم ما بود. مرا که دید، گفت: ملا محمد تقی! بیا برویم خانه، یک سری کتاب به تو بدهم.

مرا به خانه‌اش برد. در اتاقی را باز کرد و گفت: هر کتابی را که می‌خواهی بردار. کتابی را برداشتم؛ ناگهان دیدم همان کتابی است که در خواب دیده بودم؛ صحیفه سجادیه.

به گریه افتادم. برخاستم و بیرون آمدم. گفت: باز هم بردار. گفتم: همین بس است.

پس شروع نمودم به تصحیح و مقابله و آموزش صحیفه سجادیه به مردم؛ و چنان شد که از برکت این کتاب، بسیاری از اهل اصفهان مستجاب الدعوه شدند.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه مجلسی (نویسنده کتاب بحار الانوار) می‌فرماید: «پدرم چهل سال از عمر خود را صرف ترویج صحیفه کرد و انتشار این کتاب، توسط او باعث شد که اکنون هیچ خانه‌ای بدون صحیفه نباشد. این حکایت بزرگ مرا بر آن داشت که بر صحیفه شرح فارسی بنویسم تا عوام و خواص از آن بهره‌مند شوند.»<sup>۲</sup>

۱. امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۵۱ به بعد.



عرض کردم:  
یابن رسول الله،  
همیشه  
دستم به شما  
نمی‌رسد.  
کتابی به من  
بدهید که به  
آن عمل کنم.  
فرمود: برو از  
آقا محمد تاج،  
کتاب بگیر.





# این پیام را به ده نفر بفرستید!

حجت الاسلام والمسلمین  
محمود اکبری

یکی از آرمان‌ها و اهداف قیام امام زمان (عج) احیای دستورها و احکام الهی است؛ همان گونه که در دعای عهد می‌خوانیم: «وست احیاگر احکام تعطیل شده قرآن». به تبع چنین مطلبی، منتظران حضرت مهدی (عج) - که سعی در هماهنگی اعمال خود با ایشان دارند - باید در صدد تلاش برای یادگیری احکام الهی و نیز عمل به آن باشند. احکام منتظران، سلسله مطالبی است که از مسائل و احکام شرعی مربوط به مناسبت‌ها و اماکن و اعمال متناسب با امام زمان (عج) سخن می‌گوید.

## خدمت به امام زمان (عج)

بهترین و بالاترین راه خدمت به امام زمان (عج) چگونه است؟  
عمل به وظایف شرعی و ترویج راه و روش و دستور ائمه هدی (عج) بالاترین خدمت به آن بزرگوار است.<sup>۵</sup>

## اضافه کردن بر دعا

آیا بعد از دعای «اللهم کن لولیک...» می‌توان جمله «برحمتک یا ارحم الراحمین» اضافه نمود؟  
این جمله در ذیل دعای مذکور وارد نشده است، ولی گفتن آن، بدون قصد دعا، اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

## نماز جمعه در زمان غیبت

نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (عج) چه حکمی دارد؟  
واجب تخییری است و جای نماز ظهر را می‌گیرد.

## توسل به امام زمان (عج)

طلبیدن حاجت از خدا به واسطه اهل بیت (ع) بهتر است یا بدون هیچ واسطه‌ای؟  
قرآن کریم می‌فرماید: «وَ ابْتَغُوا اللَّهَ الْوَسِيلَةَ» و اهل بیت (ع) بهترین وسیله برای طلب حاجت از خداوند هستند.<sup>۷</sup>

## نماز عید

مسئله: نماز عید فطر و قربان، در زمان حضور امام زمان (عج) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان غیبت، مستحب است.<sup>۳</sup>

## پیامک و صلوات

آیا پیامک‌هایی که از دیگران می‌خواهد به تعداد خاصی صلوات بفرستند [یا این پیام را به ده نفر بفرستند]، برای شخص دریافت کننده، مسئولیتی ایجاد می‌کند؟  
خیر.

## نماز استغاثه

سفارش: برای استغاثه و طلب حاجت به وسیله آن حضرت از درگاه خداوند، دو رکعت نماز بخواند، آن گاه زیر آسمان و رو به قبله بایستد و دعای زیر را بخواند: «سلام الله الکامل التام...»<sup>۴</sup>

## خشنودی امام زمان (عج)

چگونه می‌توانیم امام عصر را از خودم خشنود و راضی کنیم؟  
با انجام فرائض و واجبات و ترک محرمات و سعی در برآوردن حوائج شیعیان آن حضرت در حد امکان، و امر به معروف و نهی از منکر و ترویج مذهب.<sup>۱</sup>

۱. سؤال و جواب پیرامون امام زمان (عج)، آیت الله صافی، ص ۵۳.  
۲. همان، ص ۸۹.  
۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۵۱۶.  
۴. مفاتیح نوین، ص ۵۰۵.  
۵. سؤال و جواب پیرامون امام زمان (عج)، آیت الله صافی، ص ۵۳.  
۶. سوره مائده/۳۵.  
۷. استفتائات جدید آیت الله تبریزی، ص ۵۳، س ۲۱۹۹.



## دوستی دو طرفه

ابراهیم باقرزاده

هر جا را که نگاه می‌کنی، هر کس، در هر شغلی و در هر سنی، زن و مرد و پیر و جوان، همه دعای سلامتی امام زمان علیه السلام را زمزمه می‌کنند؛ توی مساجد و مکان‌های عمومی، پشت ماشین‌های رنگارنگ، توی خانه‌ها و مغازه‌ها.

خلاصه، هر جایی، می‌شود دعای سلامتی آقا را دید. خیلی هم لذت بخش است که

آخر هر نمازی، انسان این دعا را بخواند: «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن...».

پیش خودم فکر کردم چطور این همه آدم، دعای سلامتی امام زمان علیه السلام را می‌خوانند و می‌گویند ما آقا را دوست داریم و چون او را دوست دارند، برای سلامتی‌اش دعا می‌کنند، اما آیا تا به حال آنها از خودشان سؤال کرده‌اند که آقا چه کسی را دوست دارد؟

دوستی یک طرفه که معنا ندارد. باید بفهمیم چه چیزی آقا را خوشحال می‌کند تا دوست داشتن دو طرفه بشود. به یاد ماجرای افتادم که از پدر آیت الله سیستانی نقل شده است. ایشان خیلی مشتاق دیدار آقا بودند و با خودشان تصمیم می‌گیرند که چند هفته، زیارت عاشورا را پشت سر هم بخوانند تا بتوانند آقا را ببینند. یک صبح جمعه‌ای که عازم مسجد بودند، احساس کردند چند کوچه بالاتر، نوری از آسمان به پایین می‌آید. به دنبال نور حرکت کردند.

در منزلی باز بود و نور از آنجا به بیرون می‌تابید. به داخل منزل رفتیم و دیدیم وجود مبارک امام زمان علیه السلام بالای سر جنازه‌ای نشسته‌اند. تا مرا دیدند، فرمودند: «نمی‌خواهد این قدر دنبال من بگردید. مثل این زن باشید، من خودم به دیدنتان بیایم.»

سؤال کردند: «این زن کیست؟» فرمودند: «این یک زن با ایمانی است که در زمان رضا خان، هفت سال برای حفظ حجابش از خانه بیرون نیامد تا مبدا چادر از سرش بردارند.»

یعنی می‌توان با پاکدامنی و حجاب زهرایی، امام زمان را خوشحال کرد، پس این دوستی، دو طرفه است.



آیا تا به  
حال آنها از  
خودشان  
سؤال  
کرده‌اند که  
آقا چه کسی  
را دوست  
دارد؟





# فرمانروای آسمانی

محمد میری\*

## دیدار

قرارمان زیر گنبد مسجد بود. مثل همیشه با یک بغل کتاب آمد. جلد دوم «کمال الدین» را به من داد و گفت: «از باب ۴۲، حدیث ۱۰ را نگاه کن. یکی از بزرگان شیعه روشن‌ات می‌کنه.»  
فوری بازش کردم. از قول محمد بن عثمان نوشته بود: «به همراه چهل نفر از شیعیان، نزد امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «پس از من، این امام شما و جانشین من است...»  
راست می‌گفت؛ معلوم شد در زمان امام عسکری (ع) برخی افراد، موفق به دیدار فرزندشان شده‌اند.<sup>۲</sup>

## شگفت

چه باور پذیر است کلامی که قرآن تأییدش کند!  
وقتی عیسی (ع) به قدرت خدا، بدون پدر پای بر زمین می‌نهد، دیگر چه جای تعجب است اگر همان قدرت، اثر حمل و نشانه بارداری را از نرجس خاتون بردارد. حضرت حکیمه خاتون (عمه بزرگوار امام یازدهم) در شب نیمه شعبان و چند ساعت پیش از ولادت، تازه از واقع شدن این امر بزرگ آگاه می‌شود.  
راستی که شگفت است قدرت حق.<sup>۲</sup>

## پنهان

می‌خواستند نور خدا را با دهان ناپاکشان خاموش کنند. قتل دوازدهمین جانشین رسول خدا (ص) در دهنشان، جولان می‌داد. خلیفه بودند دیگر؛ آن‌هم از نوع عباسی‌اش. «والله متم نوره...!» ولی، خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند.  
همان هم شد: ولادت آن حضرت پنهانی بود.

\*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. صف، آیه ۷.

۲. نگین آفرینش، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۸.

## کلامی با آقا

### رقیه حبیبی - کبودرآهنگ:

مهدی جان! بارها در سربالایی‌های زندگی، یا بن‌بست‌ها و دوراهی‌ها، صدایت کرده‌ام؛ غافل از اینکه زودتر از موعد به یاری‌ام آمدی و دست پر مهرت را کارگشای امورم کردی. یا وجیه‌عندالله! دست پر مهر پدری را از سرمان کوتاه نکن که واسطه فیض هستی، ای پدر امت اسلامی.

### معصومه عشقی - تبریز:

ای ناجی دل‌ها! بیا که لحظه‌های انتظار در این شب‌های تار، غم فراق را صد چندان کرده است.

### خدیجه نصیری - کازرون:

سلام بر عزیزتر از جانم و زیباتر از هر چه دارم و بهتر از هر که دارم. اگر تا الان زنده‌ام، زندگی می‌کنم و با آبرویم، همه را مدیون آقایم و اهل بیت علیهم‌السلام و زیر سایه رحمت و برکت و عظمت خدایم. اگر تمام هست و نیستم را یک‌جا نثارت کنم، باز هم کم است.

### زهرا آذرnia - تهران:

مهدی جان! دیگر در چشمانم اشکی باقی نمانده است. دیگر توان گریستن هم ندارم؛ هم از فراق تو اشک می‌ریزم و هم از مصیبت خونبار جدت سیدالشهداء.



### توجه!

«با یاران امان»، پل ارتباطی ما با دوستان صمیمی مجله است؛ پلی که یک طرف آن نامه‌های پر مهر شما همراه با پیشنهادهای و انتقادهای راهگشا و مطالب خوب و زیبای شماست و سوی دیگر، پاسخ‌ها و قدرانی‌های در حد توان و بضاعت ماست.

## مهرانه‌ها

### آرزو تیموری غرب - تسوج:

با تقدیم بهترین سلام‌ها و سپاسگزاری‌ها! واقعاً دستان درد نکند. مجله امان بهترین مجله از لحاظ محتوایی و سادگی مطالب در مورد امام مهربانی‌هاست. خداوند، زیباترین، قشنگ‌ترین و بهترین‌ها را نصبتان کند و تا آن دم که از هستی نشان باشد، یار و یاور و پشت پناهتان باشد.

### فاطمه مدیری - قم:

مجله‌تان عالی است. خوشحالم با آن آشنا شدم و جزو مبلغین آن شده‌ام. برای چندین سخنرانی نیز از مقالات آن استفاده کرده و ایده گرفته‌ام.

### مأنده عنوتی - اهواز:

از شما تشکر می‌کنم که چنین سؤالات و جدول‌هایی طرح کرده‌اید؛ چون با اینکار، ما فرصت داریم که خودمان را درباره میزان علم و دانش و اطلاعاتی که داریم، امتحان کنیم.

### زهرا صبوخی نژاد - هفتکل:

نشریه بسیار جالبی است؛ بویژه اینکه ما قشر جوان را در شناخت حضرت مهدی علیه‌السلام کمک می‌کند و بینش زیبایی در پیروی از خط ولایت در عصر غیبت را به ما ارزانی می‌دارد.

### معصومه افسری - کرج:

نشریه امان جزو ملزومات جامعۀ کنونی می‌باشد، تا جویندگان حق و حقیقت را راهنما باشد.

## نامه‌های شما را خواندیم!

(اسامی به تفکیک استان و شهر است)

### استان آذربایجان شرقی:

**تبریز:** غلامرضا عزت‌پور، ژیللا و ندا غفاریان. امیر محمد محکم. **کلپیر:** هما تورانی.

### استان آذربایجان غربی:

**خوی:** سعید، رقیه، مجید، مهدی، ملاح، هانیه، زینال، حافظ، فاطمه، حسن و حمید رحیملو. فاطمه مراداف. رقیه صمیمی. میرولی سیداشرف. معصوم کاظم نژاد. کبری اصغری. زینب کوسلی. مریم قربانعلی‌زاده. حوریه حدیدی. زهرا حبیبی. وحیده کشاورز هدایتی. داریوش پاشاپور.

فاطمه منثوری. فرحناز رضاپور. فرخنده دهقانی. اعظم منیری. سارا خوشدل. مهین صفرخانزاده. مریم روستایی. بی‌بی حاجی یوسفی. لطیفه فروتنی. رویا علیاری.

### استان اصفهان:

**شهرضا:** مینو طاوسی. مینا جمی. **نائین:** اکرم السادات موسویان. **لنجان:** پری سادات هاشمی.

### استان البرز:

**طالقان:** سیمین صمیمی. **نظرآباد:** فاطمه گل محمدی.

### استان ایلام:

**ایلام:** باسم محمودی.

### استان بوشهر:

### تنگستان: شیرعلی آردن.

### استان تهران:

**تهران:** حمید تقی‌پور. محمد شیخ غلامی. سید مهدی حسینیان. سیدعباس هاشمی (نامه). زهرا انصاری. روح الامین مرادی نژاد. علی پورمحبی. آرزوی غلامی. **شهریار:** مرتضی مرادآبادی. **شهر ری:** مهدی مقصودی. مهران پورمحبی. زهرا قلابدوز. الهه و فرزانه محمدیان ایرانق.

**شهر قدس:** محمد حسین واشقانی. **رباط کریم:** جیران لطف‌الله نژاد.

### استان چهارمحال و بختیاری:

**شهرکرد:** زهرا مولوی نافچی.

### استان خراسان جنوبی:

**قایمات:** طاهره خضری.

### استان خراسان شمالی:

**بجنورد:** غلامحسین احسانی‌ثانی.

### استان خراسان رضوی:

**درگز:** محبوبه نظریور. فاطمه راهدار. **مشهد:** خلیل پارچه باف وطنی. **نیشابور:** اکرم سادات قدمگاهی. عاطفه جوینی‌پور. زهرا رنگانی.

### استان خوزستان:

**اهواز:** هاجر حمیراوی. **خرمشهر:** زهرا ستایش.

### استان زنجان:

**زنجان:** بتول رسولی.



## پیشنهادهای و انتقادهای

### طاهره پور شیرعلی - کرمان:

به نظر من مجله امان را در نماز جمعه‌ها و در مساجد پخش کنید. چون اولین بار من خودم توسط یکی از دوستان در مسجد محل با مجله امان آشنا شدم و خیلی به مجله امان علاقه دارم.

### معصومه کهنسال - مشهد:

چند پیشنهاد برای افزایش تعداد مشترکین: ۱. بیشتر پخش کردن آن در سطح شهر مثل مساجد، دهکده‌ها، نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌ها؛ ۲. تبلیغ آن؛ ۳. گذاشتن جایزه برای کسانی که مشترک سالانه هستند؛ ۴. قیمت مناسب؛ ۵. متنوع کردن مطالب آن؛ ۶. اگر سفر زیارتی هم داشته باشد، خوب است.

### پروانه عبدالهی - قزوین:

لطفاً از نوشته‌ها و گفته‌های آقای ماندگاری استفاده کنید؛ چون کاملاً کاربردی هستند. البته بیشتر حجم مجله کاربردی است.

### مریم اجدری - تهران:

چند پیشنهاد داشتیم: ۱. تفسیر امروزی از احادیثی که در زمینه ظهور آمده است، مثل اوضاع امروز جهان، تعبیر دجال و... ۲. تفسیر ادعیه صحیفه مهدیه و کاربردی کردن آن برای جوانان ۳. طرح یک صفحه با عنوان «آیا ما منتظریم؟» تا زمینه‌ای برای رسیدن بسیاری از جوانان به جواب

این سوال باشد. ۴. جای «بخش کودک» در مجله شما خالی است. حیف است فرصت آشنا کردن کودکان با امام زمان را از دست بدهید.

### فرشته سلیمانی - محلات:

چه خوب می‌شد که از این نشریه، در سطح مدارس نیز استفاده می‌شد؛ چرا که دشمن از ما قوی‌تر عمل می‌کند. باید آن قدر وسیع کار کرد که بیشتر از دشمن قدم برداریم.

### فطامه ساکاری - بندرعباس:

بہتر است علاوه بر مطالبی که اعتقادات ما را بهبود می‌بخشد، یک صفحه را برای خودسازی و تمرین آن، برای بالا بردن تقوا و آمادگی برای ظهور قرار دهید.

### احمد محمدآبادی - ماهان:

در رابطه با اهمیت نماز و نماز جمعه، قسمتی در نشریه اختصاص داده شود. زیرا که جمعه و نماز جمعه متعلق به آقا امام زمان ﷺ و نیاز جامعه امروز است.

### حمید تقی‌پور - تهران:

۱. در صورت امکان مجله به صورت ماهانه چاپ شود. ۲. در هر شماره به معرفی بیشتر یکی از اماکن مقدسه پرداخته شود. ۳. تعداد برندگان مسابقه جدول و تستی بیشتر شود تا انگیزه شرکت در این مسابقه و خواندن مجله، جهت جواب گویی به سؤالات نیز بیشتر شود.

### عظیم رشیدی - زرنند:

بعضی از نشریه‌ها در مراکز فروش، بنا به دلالی به فروش نمی‌روند. می‌توان این نشریه‌ها را به عنوان هدیه به کسانی که برای دریافت کتاب یا بسته‌های فرهنگی مراجعه می‌کنند داد تا زمینه آشنایی با نشریه و سپس اشتراک فراهم شود.

### مجید عزیزی - کرمانشاه:

اگر ممکن است درباره مباحث مهدویت در کشورهای دیگر نیز توضیح دهید. در مورد فیلم‌های غربی ضد مهدویت نیز مطلب بنویسید.

### مهدی احدیان - اصفهان:

کلیه مطالب در نشریه خوب است، اگر قسمتی از نشریه را به موضوع هنر و ورزش اختصاص بدهید، جذابیت بیشتری خواهد داشت.

### بهروز بابایی - زنجان:

از این نشریه‌ها به حوزه‌های علمیه هم فرستاده شود تا طلبه‌ها از این مطالب خوب استفاده کنند. در ضمن از داستان‌های عبرت هم استفاده شود.

امان: آنچه ارائه شد، بخشی از نامه‌های محبت آمیز شما بود. با تشکر از همه شما یاران صمیمی که با نظرات سازنده خود، در هر چه بهتر شدن نشریه، سهمیم هستید. تمام تلاش خود را برای استفاده از پیشنهادات شما و رفع کاستی‌ها به کار خواهیم بست، ان شاء الله.

قاسم، حسن، نسا، کثوم و آسیه ثانوی سورکی. محمود، امیر رضا و امین نصراله زاده سورکی. مجتبی عباسی. لیلی امانی نژاد.

**استان مرکزی**  
**تفرش:** اکبر زمانی.  
**ساوه:** عاتکه ابراهیمی.

**استان همدان**  
**کبودرآهنگ:** زهرا صمدی اکمل. سکینه عظیمی برزنده. رؤیا عاشوری. معصومه و صفیه عاشوری. آیت الله رستمی.

**استان یزد**  
**ابركوه:** نجمه دهقانی فیروزآبادی.  
**یزد:** نصیر نخعی سرو.

السادات تهمانی. پروین حقمرادی. پریسا رشیدی. سارا امینی. امیر نعمتی. لیلا همیتان. لیلا عسگری. الهه تقی زاده. مجید، ثریا و حمزه عزیزی. فوزیه مهدوی.  
**گیلانغرب:** میثم حیدری فر.

**استان گلستان**  
**علی آباد کتول:** علی واعظی.  
**گرگان:** بهزاد سنگانی.

**استان کهگیلویه و بویراحمد**  
**بویر احمد:** سید رضا منصوری. سیده فاطمه نوروزی.

**استان مازندران**  
**بابل:** محمد خردمندی.  
**بابلسر:** حمیدرضا ابراهیم زاده.  
**ساری:** عیسی فلاح قاجاری. محمود،

**استان قم**  
**قم:** فاطمه نجفی. فاطمه السادات باقی‌پور. مریم ابراهیم زاده. صادق مؤمنی پور (۲) نامه). علیمراد جباری، اسماء نجفی. منصوره کرمانی. فاطمه طباطبایی امیری. صدیقه موسویان محمودی. مهناز حیدری. علیمراد جباری.

**استان کرمان**  
**کرمان:** حسین عابدی. مهدی خالقی قناتغستانی. طاهره پور شیرعلی.  
**عنبرآباد:** محمدرضا و شیمیا محمدآبادی.  
**سیرجان:** میترا ملک پور افشار.  
**ماهان:** معصومه ترکرزاده ماهانی.

**استان کرمانشاه**  
**کرمانشاه:** ناصر عنایت‌پور. نجمه

**استان سمنان**  
**شاهرود:** ناهید تبریزی مطلق.  
**گرمسار:** مجتبی نورمحمدی.  
**مهدی شهر:** علیرضا دامغانی

**استان سیستان و بلوچستان**  
**زاهدان:** صدیقه نوری.

**استان فارس**  
**شیراز:** مهری گردشی.  
**کازرون:** حکیمه بنیادی. محمدرضا، حمیدرضا، زینب و اسماء اندام. ثریا خیاط.  
**لامرد:** حسین نصری.  
**مهر:** عبدالحسین رحمانی. حسن حیدری.

**استان قزوین**  
**قزوین:** سید مجید علوی. بدون نام (۲ نامه)

۱. در عصر غیبت، انحراف از مسیر حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟  
الف. توقیت ○ ب. تعجیل ○ ج. هر دو گزینه ○

۲. اضافه کردن «برحمتک یا ارحم الراحمین» به آخر دعای «اللهم کن لولیک...» چه حکمی دارد؟  
الف. بدون قصد دعا اشکالی ندارد ○ ب. واجب است ○ ج. مستحب مؤکد است ○

۳. در سراسر قرآن فقط درباره... اجر بی حساب مطرح شده است.  
الف. نیکوکاران ○ ب. صابران ○ ج. شاکران ○

۴. آیه «ولاتنازعوا...» به کدام ویژگی افسران جنگ نرم اشاره دارد؟  
الف. ثبات قدم ○ ب. همدلی ○ ج. اطاعت از رهبری ○

۵. مؤلفه‌های بصیرت عبارتند از:  
الف. شناخت و معرفت ○ ب. تقوا و خودسازی ○ ج. همه موارد ○



امان ۳۳

خواننده گرامی! با استفاده از این برگه: **نشریه خودتان را ارزیابی کنید + مطالب ریایاتان را برایمان بنویسید.**  
اگر حرف برای گفتن دارید به این کاغذ بسنده نکنید، از کاغذ و پاکت‌های دیگر استفاده کنید... چشم به راهیم...

تاریخ: / /





هزینه پستی بر اساس قرارداد  
شماره ۹۲-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است  
و نیاز به الصاق تمبر نمی باشد.

### محل نوشتن جمله ساخته شده از رمز جدول:

فقط کسانی به مسابقه راه داده می شوند که از رمز بدست آمده جمله ای زیبا بسازند، نه آنکه فقط رمز جدول را بنویسند!

### پاسخنامه مسابقه تستی:

|                          |                          |                          |                          |                          |                          |                          |                          |                          |                          |     |
|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|-----|
| ۱۰                       | ۹                        | ۸                        | ۷                        | ۶                        | ۵                        | ۴                        | ۳                        | ۲                        | ۱                        |     |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | الف |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | ب   |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | ج   |

### \* مشخصات شرکت کننده در مسابقه:

|                     |                        |                       |
|---------------------|------------------------|-----------------------|
| نام و نام خانوادگی: | ت تولد:                | تحصیلات:              |
| استان:              | شهرستان:               | کد پستی (الزامی است): |
| نشانی دقیق:         | کد شهر:                | تلفن ثابت:            |
| تلفن همراه:         | پست الکترونیک (email): |                       |

